

# ریشه‌های ایدئولوژیک

## تروریسم ولایت فقیه

و

### اسناد "میکونوس"

- از " کمیته عملیات ویژه " تا رأی دادگاه
- شاهد " C " کیست و چه گفت؟
- حکم بازداشت حجت الاسلام علی فلاحیان
- سیاستهای ولایت فقیه
- و...

ریشه‌های ایدئولوژیک  
تروریسم ولایت فقیه  
و  
اسناد "میکونوس"

پرویز دستمالچی

این کتاب را  
به رئیس دادگاه "میکونوس" :  
قاضی فریچهوف کوبش

و

به نماینده دادستانی کل در دادگاه "میکونوس" :  
دادستان ارشد برونو یوست

تقدیم میکنم

پرویز دستمالچی

برلین / سپتامبر ۱۹۹۷

نام کتاب : ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم ولایت فقیه

نویسنده : پرویز دستمالچی

نشر : آزاد

چاپ اول : سپتامبر ۱۹۹۷ / شهریور ۱۳۷۶ / برلین

نشانی : P. Dastmalchi

Postfach 41 01 13

Berlin12111

حساب بانکی : Parviz / Dastmalchi

Berliner Sparkasse

Sparkonto: 731151380

BLZ: 10050000

Germany

شماره انتشار بین‌المللی کتاب (شابک): ۴-۵۸۴۶-۶۳۰-۹۱

ISBN: 91- 630 - 5846 - 4

همه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

## فهرست

- پیشگفتار ۹
- ۱- ریشه‌های ایدئولوژیک - سیاسی تروریسم ولایت فقیه ۱۱
- ۱-۱- حکومت ولایت فقیه ۱۱
- ۱-۲- دشمنان درونی و دشمنان بیرونی ۱۴
- ۱-۳- لزوم مبارزه با "باطل" در درون و بیرون از امت ۱۶
- ۱-۴- جهاد، ابزار مبارزه با "باطل" ۱۸
- ۱-۵- جهاد در قانون اساسی ولایت فقیه ۳۰
- ۲- از "کمیته عملیات ویژه" تا حکم دادگاه ۳۷
- ۲-۱- تصمیم به قتل ۳۷
- .....
- .....
- .....
- ۲-۲۴- رأی دادگاه در دهم آوریل ۱۹۹۷ ۶۵
- ۳- منابع اطلاعاتی آقای بنی صدر ۶۷
- ۳-۱- شهود C و B و A ۶۷
- ۳-۲- شاهد "B" ۶۸
- ۳-۳- شاهد "C" ۷۰

- ۸۲ - شاهد " C " دوباره شهادت میدهد
- ۸۴ - ۴-۱- پاسپورت‌های خدمت
- ۸۵ - ۴-۲- مذاکره برای آزادی گروگانها
- ۸۸ - ۴-۳- عضو هیئت نمایندگی ایران در سفر به گرجستان
- ۴-۴- اتهامات جدید: ترور هادی خرسندی
- ۸۸ - دخالت موسویان در قتل‌ها
- ۹۰ - ۴-۵- بمب‌گذاری در هواپیمای پان آمریکن
- ۹۳ - ۵- رأی دادگاه میکونوس یک نقطه عطف
- ۹۷ - ۶- سیاستهای رژیم در رابطه با " میکونوس "
- ۶-۱- از دستگیری متهمین تا صدور حکم
- ۹۷ - بازداشت علی فلاحیان
- ۱۰۲ - ۶-۲- ماجرای فرج سرکوهی
- ۱۰۷ - ۶-۳- آخرین کیفرخواست دادستانی آلمانی
- ۱۱۲ - ۷- سیاستهای دولت آلمان و دادگاه میکونوس
- ۱۲۰ - ۸- جاسوس فلاحیان که بود؟
- ۱۲۵ - ۹- مخارج دادگاه
- ۱۲۷ - ۱۰- شکست یک استراتژی

۱۳۳

۱۱- اسناد

۱-۱۱- گزارش اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان

۱۳۵

به دادستانی در باره دخالت و اواک در ترور برلین

۲-۱۱- حکم بازداشت حجت‌السلام علی فلاحیان،

۱۳۸

وزیر اطلاعات و امنیت ایران

۳-۱۱- آخرین دفاعیات اُتو شیلی، وکیل مدافع خانواده

۱۵۳

دکتر صادق شرفکندی

۴-۱۱- بخشی از آخرین دفاعیات هانس-یوآخیم اریش،

وکیل مدافع خانواده فتاح عبدلی، نماینده حزب

۱۶۱

دمکرات کردستان ایران در اروپا

۱۷۸

۱۲- ضمیمه‌ها

۲۰۶

۱۳- توضیحات و منابع





## پیشگفتار

ولایت فقیه یک دکترین سیاسی و یک جهان‌بینی نسبتاً جامع است که به‌روزی تفسیر ویژه‌ای از اسلام، مذهب شیعه دوازده امامی، و شاخه‌ای از مکتب اصولی بنا شده است. از اسلام صدها، و شاید هزارها تفسیر وجود دارد و هریک از آنها معتقد به "حقانیت" صددرصد راه و روش خود. ولایت فقیه جهان‌بینی‌ای است جامع و مطلق. یعنی توتالیتر: قوانین مقدس و الهی که بر فراز فرد و جامعه قرار دارند و نیز "حقیقت" مطلق‌اند، رهبر مقدس و الهی، حکومت و اعمال قدرت از طریق ترور از بالا و پائین، شستشوی مغزی توده‌های وسیع مردم از راه تبلیغات وسیع در رسانه‌های گروهی، ضدیت با جامعه روشنفکری و بسیج عقب افتاده‌ترین اقشار جامعه بر علیه آنها، ضدیت با دموکراسی و آزادی، ضدیت با حقوق بشر، ضدیت با زنان، ضدیت با اندیشه‌های نوین و مقدس کردن سنت‌ها و ارزش‌های کهن، ضدیت با دانش و پژوهش و از این راه ضدیت با ترقی و پیشرفت، ارائه دستورالعمل برای تقریباً تمامی بخش‌های زندگی اجتماعی، از فرهنگ و هنر تا اقتصاد، از زندگی خصوصی تا تعلیم و تربیت و... اینها فقط بخش‌هایی از مجموعه عناصر تشکیل دهنده نظام‌های توتالیتر است.

حکومت ناسیونال-سوسیالیسم (فاشیسم) در آلمان، و حکومت فاشیسم در ایتالیا، یا استالینیسم در شوروی سابق، هریک شکل ویژه‌ای از نظام‌های حکومت توتالیتر هستند که عناصر اساسی تشکیل دهنده آنها با هم برابرند. ولایت فقیه شکل ویژه یک نظام توتالیتر، با ویژه‌گی‌های یک کشور در حال

گذار. با فرهنگ مذهبی امامت است. در تمام نظامهای توتالیتر، یکی از ابزارهای اساسی حکومت، ترور از بالا و پائین بوده است. هدف اصلی ترور، خشتی کردن نیروهای مخالف از یک سو، حفظ قدرت سیاسی حکومتگران، از سوی دیگر است. در پائین، عقب افتاده‌ترین اقشار جامعه بسیج میشوند تا صدای مخالفین را در خیابان "خفه" کنند. انصار حزب‌الله، حزب‌الله، نیروهای بسیج و... از جمله این نیروها هستند. در بالا، نیروهای امنیتی حکومت، مخالفین فعال و سرشناس نظام را ترور میکنند. تروریسم دولتی. در نظام ولایت‌فقیه، تروریسم فقط ابزار مبارزه با مخالفین در درون نظام، و در نتیجه وسیله‌ای برای حفظ قدرت و سلطه سیاسی نیست، بلکه کاربُردی بیرونی نیز دارد. ولایت‌فقیه ایده و نظام خود را "جهانشمول" و "ازلی و ابدی" و نیز الهی میداند که باید به‌سراسر جهان گسترش یابد. یکی از ابزار اساسی مبارزه در راه تشکیل "امت واحد جهانی" ترور و تروریسم است. این کتاب، در بخش اول، به بررسی دلایل ایدئولوژیک تروریسم ولایت‌فقیه می‌پردازد. بخش دوم بررسی برخی از نتایج و پیامدهای ترور برلین، معروف به "میکونوس" است. بخش سوم و چهارم، بخش اسناد و ضمیمه‌هاست.

این کتاب در تکمیل کتاب "تروریسم دولتی ولایت‌فقیه"، کوششی در جهت روشنگری در زمینه تروریسم ولایت‌فقیه، علل و انگیزه‌های آن، میباشد.

پرویز دستمالچی

شهریور ۱۳۷۶

برلین

## ریشه‌های ایدئولوژیک - سیاسی تروریسم ولایت فقیه

### ۱-۱- حکومت ولایت فقیه

ولایت فقیه ترکیبی از نهاد مذهب و نهاد حکومت است. یک نظام توتالیتر است. قدرتمندان ایران که به دروغ به نام مسلمانان جهان، سخن می‌گویند، صرفاً پیروان یک شاخه کوچک و بی‌اهمیت از دنیای اسلام هستند که به غلط خود را رهبران مسلمانان جهان معرفی می‌کنند. زیرا که:

در جهان بیش از یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان زندگی می‌کنند. از این تعداد حدود ۸۵ تا ۹۰٪ آنها، یعنی حدود یک میلیارد نفر، سنی مذهب هستند، و در نتیجه شاخه شیعه اسلام را اصولاً نمی‌پذیرند. در میان شیعیان، حداقل پنج شاخه اصلی مذهب شیعه (خوارج، پنج‌امامیان، هفت‌امامیان، دوازده‌امامیان و دروزی‌ها) وجود دارد. یکی از آنها شاخه شیعیان دوازده‌امامی است. پیروان هر یک از این مذاهب خود را "حق" و دیگران را "باطل" میدانند. در میان مذهب شیعه دوازده‌امامی، مکاتب گوناگونی بوجود آمده است (مانند مکتب اخباری، شیخ‌یسم، بهائی، اصولی و...). یکی از آن مکاتب، مکتب اصولی است. مکتب اصولی نیز خود به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود. (مانند مجتهدین معتقد به عدم دخالت در سیاست تا ظهور امام دوازدهم، مشروع خواهان، و ولایت فقیه‌پویان و...) مکتب ولایت فقیه فقط یکی از شاخه‌های مکتب اصولی است. بنابراین می‌توان گفت که حکومت‌گران ایران

پیروان گروهکی هستند (پیروان ولایت فقیه) از یکی از مکاتب (مکتب اصولی) مذاهب شیعه (مذهب شیعه دوازده امامی) که خود حداکثر ده تا پانزده درصد مجموع دین اسلام (مجموع جهان سنت و تشیع) را تشکیل میدهند. با توجه به این اصل که هریک از مجموعه این مذاهب (سنت و تشیع با همه شاخه‌هایشان) و مکاتب منشعب از آنها، و نیز شاخه‌های منشعب از مکاتب، خود را "حق" مطلق و دیگری را "باطل" میدانند، میتوان به راحتی تصور کرد که هر یک از این گروهها، گروه دیگر را نه تنها نمیپذیرد، بلکه با آنها در مبارزه‌ای سخت و آشتی‌ناپذیر است. پس ادعای رهبران ولایت فقیه، که خود را رهبر مسلمان جهان، یا حتی رهبر شیعیان جهان اعلام میکنند، ادعائی پوچ و بنیاد بی اساس است. این امر صرفاً سوء استفاده از عدم آگاهی توده‌های مردم، و عوام فریبی است. ایدئولوژی، یا جهان بینی قدرتمداران کنونی ایران بر اساس نظریه "ولایت فقیه" است. این جهان بینی یک نظام ارزشی مطلق است که برای هر چیز، از پیش، قانون دارد. این مکتب "الهی" و مقدس است. ولایت فقیه یک دکترین سیاسی و دکترین نظام حکومت است. حکومت نمایندگان خدا به روی زمین. این جهان بینی مجموعه‌ای است از ارزش‌های ضد آزادی، ضد دموکراسی، ضد حقوق بشر، ضد مدرنیسم، ضد سرمایه داری اما طرفدار مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، ضد زنان، ضد اندیشه‌های لیبرال و ضد عقل و خرد انسان و مخالف اصل اساسی حق تعیین سرنوشت انسان بدست خودش. برای این جهان بینی انسان صرفاً یک حلقه ناچیز از زنجیر اُمت است. انسان، به عنوان فرد، فقط در "جمع اُمت" و در خدمت اهداف ولی امر معنا دارد. خارج از آن "زندگی" او معنا و ضرورتش را از دست

میدهد. ولایت فقیه، با حرکت از خواست‌ها و امیال عقب‌افتاده‌ترین اقشار جامعه، و ترس‌ها و نگرانی‌های آنها، با تکیه به "سنت" ها در برابر حرکت جامعه به جلو ایستاده است و برای مشکلات پیچیده اجتماعی همواره، و فقط، پاسخ‌های ساده اندیشانه و پوپولیستی دارد. ولایت فقیه "اقتصاد را از آن خر" میدانند و علت فقر، بدبختی، عقب‌ماندگی، بحرانهای اقتصادی و... را "شیطان بزرگ" معرفی میکند. این نظام توده‌های مردم را همواره به سوی "سراب" سوق میدهد. در این نظام عقل و خرد و تجربه انسان تحقیر میشود. عقل و اندیشیدن مطرح نیست. ولی فقیه امر و نهی و عزل و نصب میکند. کلام او، "کلام الهی" است. اُمت باید تقلید کند و نه تعقل. رهبر و تقدس رهبری یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی ولایت فقیه است. اطاعت از رهبر، امری الهی است. هر یک از رهبران، در سلسله‌مراتب رهبری، از یک‌سو از زیردستان خود اطاعت محض طلب میکند، و از سوی دیگر و نسبت به "رهبر" بالاتر از خود مطیع مطلق است. رهبران در این نظام فقط در برابر "بالادستی‌های" خود مسئول هستند. "پایینی‌ها" باید فقط مجری اراده او باشند. در این نظام عامل وحدت و پیوند میان "رهبر" و "اُمت" مذهب مشترک، اهداف اسلامی مشترک، و انجام یک وظیفه مقدس و الهی مشترک است. این جهان‌بینی اساس ارزش‌های خود را به روی "برداشت و تفسیری ویژه" از آموزش‌های اسلام، قرآن و سنت، بنا میکند. از قرآن و سنت، تا کنون، صدها و شاید هزارها تفسیر وجود دارد. برخی از آنها کاملاً باهم در تضادند. اما همگی بر "حقانیت" خود پای می‌فشارند. پس بحث و گفتگو درباره درست بودن این تفسیر، و نادرست بودن آن دیگری، راه به‌جائی

نخواهد بُرد. باید آنچه را که هست به نقد و بررسی گذاشت. مکاتب لیبرال دنیای اسلام، برداشت‌ها و تفسیرهای دیگری از همان آموزش‌ها ارائه می‌دهند که براساس آنها زندگی مسالمت‌آمیز، و نیز حکومت مردم‌سالار، ممکن می‌گردد. این امر پدیده سیاسی، اجتماعی، یا مذهبی جدیدی نیست. در مکاتب و جهان‌بینی‌های دیگر نیز همچنین است. از پیروان مکتب استالین تا پیروان لنین تا سوسیالیستها، سوسیال-دمکرات‌ها، هومانیت‌های مارکسیست، چپ‌های دمکرات و لیبرال، همه به مارکس و نظرات او استناد می‌کنند. و خود را مارکسیست می‌نامند.

## ۱-۲- دشمنان درونی و دشمنان بیرونی

جهان‌بینی ولایت‌فقیه، دنیای خود (دنیای اسلام و مسلمانی) را به دو بخش اساسی تقسیم می‌کند. دنیای "حق" و دنیای "باطل". دنیای "حق" دنیای آنها و پیروانشان است. دنیای "باطل" مخالفین آنانند. براساس این دو "ارزش" مطلق، یعنی حق و باطل، جهان به دو بخش تقسیم می‌شود: "دارالمسلمین" و "دارلکفار". خانه مسلمانان و خانه کافران. یا "دارالصلح" و "دارالحرب". خانه صلح و خانه جنگ. براساس این جهان‌بینی دشمنان ولایت‌فقیه دوگونه‌اند: دشمنان "دخالی" و دشمنان "خارجی". دشمن "خارجی" کسی است که در دنیای "حق" آنها نیست. منظور محدودیت جغرافیائی-سیاسی نیست. دشمن خارجی، یعنی کافر، مُشرک و... یعنی کسانی که یا به‌خدای واحد اعتقادی ندارند، یا به "اصول دین" آنها شک می‌کنند، یا به پیامبر محمد و رسالت او ایراد می‌گیرند و... کافران اهل کتاب (مانند: یهودیان، مسیحیان، و...) اگر به دنیای "حق" آنها نپیوندند، باید در "پناه" آنها، به آنها جزیه (باج)

بپردازند. دشمن داخلی، منافق است. کسی است که به "ظاهر" معتقد به دنیای "حق" (اسلام) است، اما در باطن این دنیا و ارزش‌هایش را نفی میکند. جهان‌بینی ولایت‌فقیه مطلق‌گراست. راه سعادت بشریت را فقط او میداند. حقیقت او بر فراز انسان، یعنی حقیقتی الهی است که انسان حق دخل و تصرف در آن را ندارد. ارزش‌های آنها ارزش‌های جهانی و مطلق ارزش‌های است. همه باید به دنیای "حق" آنها پیوندند. مبارزه با دنیای "باطل" و کشاندن همه به دنیای "حق" وظیفه‌ای مقدس و الهی است. دنیای حق باید از دشمنان درونی و بیرونی پاک شود. ابزار این "پاکسازی"، "جهاد" است. جهاد یعنی "جنگ در راه خدا". یعنی "جنگ میان دوستان و دشمنان خدا". جهاد، یعنی نبرد برای پیروزی "حق"، فضیلتی آسمانی است. این فضیلت، در جهان‌بینی ولایت‌فقیه‌یون، دارای آنچنان اهمیتی است که یکی از ارکان و ستونهای اساسی دنیای "حق" آنها را تشکیل میدهد. ولایت‌فقیه‌یون، در این رابطه، برای توجیه حقانیت نظرات خود به قرآن و سنت استناد میکنند. و از جمله به آیه‌های زیر:

" شما که ایمان دارید! پدران و برادران خویش را، اگر کفر را بر ایمان برگزیده‌اند، به دوستی مگیرید. کسانی از شما که با ایشان دوستی کنند، خودشان ستمگرانند.<sup>۱</sup>

" کسانی که کافر شده‌اند، هرگز اموال و اولادشان در قبال خدا سودشان نمیدهد و آنها، خودشان، هیزم جهنمند.<sup>۲</sup>

" ... و خدا میخواست، با کلمات خویش، حق را استقرار دهد و بنیاد

را قطع کند. تا حق استقرار یابد و باطل زایل شود و گرچه بدکاران کرامت داشته باشند...<sup>۳</sup>

” هر که جز اسلام دینی جوید از او پذیرفته نشود و همو در آخرت از زیان کاران است...<sup>۴</sup>

” شما که ایمان دارید! سوای مؤمنان، کسافران را به دوستی مگیرید، مگر خواهید برای خدا برضد خودتان دلیلی روشن پدید آرید...<sup>۵</sup>

” کسانی که با خدا و پیغمبر او می ستیزند و در زمین به فساد میکوشند، سزایشان جز این نیست که کشته شوند یا برادر شوند، یا (یکی از) دستها و (یکی از) پاهایشان به عکس یکدیگر، بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند، این رسوائی آنها، در این دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ دارند. مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنها دست یابید، توبه کنند، بدانند که خدا آمرزگار رحیم است...<sup>۶</sup>

### ۳-۱- لزوم مبارزه با ” باطل در درون و بیرون از اُمت

جهان بینی ولایت فقیه ارزش های خود را الهی و مطلق میدانند که باید به سراسر جهان گسترش یابند. همه باید با آن ارزش ها زندگی کنند. دنیای ارزش های ولایت فقیه ” دنیای حق ” است. دنیای دیگران ” باطل ” است. باید بر علیه ” باطل ” جنگ کرد تا آنها یا ” مسلمان ” شوند یا نابود. آنها برای اثبات حقانیت و الهی بودن ارزش های خود، و لزوم جنگ (جهاد) برای آن به آیات قرآن استناد میکنند. و از جمله به آیه های زیر:

” با کافران کارزار کنید تا فتنه نماند، و دین ها یکسره خاص خدا شود...<sup>۷</sup>



” مؤمنان فقط آن کسانی که به خدا و پیغمبر او ایمان آورده، آنگاه شک نیاورده‌اند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها خودشان، راست گویانند.“<sup>۸</sup>

” خدا کسانی را که در راه وی به‌صفت، کارزار میکنند، که گویی بنائی استوارند، دوست دارد.“<sup>۹</sup>

” و چون به آنکسان که کفر می‌ورزند برخوردید گردن زدن‌هاست و چون بسیار بکشیدشان، بندها محکم کنید (و اسیر بگیرید) و پس از آن یا منت نهدید یا فدا بگیرید تا حالت جنگ از میان برخیزد، اگر خدا می‌خواست از مشرکان انتقام میکشید ولی (نکرد) تا شما را بهم‌دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند اعمالشان نابود نشود.“<sup>۱۰</sup>

” و چون ماههای حرام به‌سر رسید مشرکان را هر جا یافتید بکشید و اسیرشان کنید و بازشان دارید و برای (دستگیر کردن) ایشان در هر کمینگاه بنشینید. اگر توبه آوردند و نماز کردند و زکات دادند، راهشان را خالی کنید که خدا آمرزگار و رحیم است.“<sup>۱۱</sup>

ولایت فقیه‌یون برای مبارزه تا نابودی دگرا ندیشان (دنیای باطل) به این آیه‌ها استناد میکنند و نابودی مخالفین خود را وظیفه‌ای الهی میدانند. اما در پیش نیز گفتم که دشمنان ولایت فقیه فقط در بیرون از اُمت آنها نیست. در خانه مسلمانان (دارالمسلمین) نیز دشمنان زیادی وجود دارند که، در ظاهر، ارزش‌های آنها را پذیرفته‌اند. اینها منافقین، یعنی کسانی هستند که به‌ظاهر مسلمان‌اند، اما در باطن، از درون، میان مسلمانان نفاق (چنددستگی و خصومت) ایجاد میکنند. در رابطه با لزوم ضرورت مبارزه با اینان نیز، ولایت

فقیه‌یون به قرآن استناد میکنند، از جمله به آیه‌های زیر:

”ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت گیر. جایشان جهنم است که سرانجامیست بد.“<sup>۱۲</sup>

”خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران آتش جهنم وعده داده است که در آنند جاودانه همان بس‌اشان است، خدا لعنتشان کرده و عذاب دایم دارند.“<sup>۱۳</sup>

”منافقین در طبقه زیرین جهنمند و هرگز برای آنان یابوری نخواهی یافت، مگر آنها که توبه کرده و به اصلاح گراییده و به خدا متوسل شده و دین خویش برای خدا خالص کرده‌اند. آنها قرین مؤمنان‌اند و خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد.“<sup>۱۴</sup>

”چرا در باره مؤمنان که خدا به سبب اعمالی که کرده‌اند سرنگونشان کرده است دو گروه شده‌اید مگر میخواهید آنها را که خدا گمراه کرده هدایت کنید! هر که را خدا گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت. دوست دارند شما نیز کافر شوید، و یکسان باشید. از آنها دوست مگیرید تا در راه خدا مهاجرت کنند. اگر پشت بگردند هر کجا یافتیدشان بگسیرید و بکشیدشان و از آنها دوست و یاور مگیرید.“<sup>۱۵</sup>

۴-۱- جهاد، ابزار مبارزه با ”باطل“

اسلام بنیادگرا، یا رادیکالی که امروز تحت نامهای ”ولایت فقیه، فدائیان اسلام، حزب‌الله و...“ در ایران، ”جبهه نجات اسلامی“ در الجزایر، گروه ”طالبان“ در افغانستان، ”حزب‌الله و حماس“ در لبنان، ”اخوان المسلمین“ در مصر و سوریه و

و... عمل میکنند، گروهائی با دکترین سیاسی اند که بمنظور دست‌یازیدن به قدرت سیاسی به دین و مذهب تکیه کرده‌اند. آنها قرآن و حدیث و سنت را تفسیری خاص میکنند تا بتوانند حرکت سیاسی عمیقاً ارتجاعی خود را "جنبشی مقدس" جلوه‌گر سازند. از ویژه‌گی‌های مجموعه این حرکت‌های "اسلامی" ضدیت با یک جامعه لیبرال، ضدیت با جنبش روشنگری، و بدنبال آن ضدیت با روشنفکران، تبلیغ کیش شخصیت و شخص پرستی (رهبری)، تبلیغ ترور و خشونت و کشتار بی‌رحمانه مخالفین و... را میتوان (به‌عنوان مثال) نام برد. ابزار مبارزه بنیادگرایان در راه رسیدن به هدف، یعنی جامعه "اسلامی"، جهاد است. جهاد یعنی جنگ با دشمنان درونی و بیرونی اسلام. یعنی مبارزه "حق" علیه "باطل". دشمن بیرونی یا کافر است، یعنی اینکه هیچ خدائی را نمیپرستند، یا بُت میپرستند. او یا مُشرک است، یعنی برای خدای یگانه شریکی قائل میشود، یا اصول اساسی اسلام را رد میکند، او یا باید اسلام آورد یا کشته شود. یا کافر اهل کتاب است. مانند یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، در اینصورت اگر اسلام نیاورد، باید جزیه پردازد. کافر اهل کتاب، در این حالت، میتواند در "پناه اسلام" زندگی کند. دشمن درونی "منافق" است. قتل منافق که از "درون" خنجر به پشت جامعه اسلامی میزند، از وظائف هر مسلمان است. ولایت فقیه‌یون با استناد به آیه‌های قرآن میگویند که "دین برتر اسلام است" (سوره آل عمران، آیه ۱۹ / سوره انفال، آیه ۷ / سوره توبه، آیه ۱۲۳)<sup>۱۶</sup> و پیامبر اسلام، محمد، برای گسترش اسلام در زمان حیات‌اش حداقل شصت و پنج بار لشکرکشی (جهاد) کرده است. گفتم که هدف از جهاد "مسلمان کردن نامسلمان" است. اما این تنها هدف نیست. در

جهاد، جهادکننده اگر کشته شود (شهادت/شهید)، مرگ او در راه "حق" (خدا) است و این امر به معنای حدکمال انسان، یعنی ایثار و نیستی در راه "الله" است. ایثار و نیستی به معنای "گذر از دنیای فانی و رسیدن به دنیای جاویدان" است. گذر از مرگ برای رسیدن به زندگی جاوید، یعنی نفی زندگی و تقدس مرگ. به این تعاریف از "جهاد"، در پنجاه سال اخیر، تعریفهای اجتماعی طبقاتی نیز اضافه شده است. جنگ و شهادت در "راه مستضعفین". بنیادگرایان مذاهب گوناگون اسلام، و نیز مکاتب هر یک از این مذاهب، نبرد با "گروههای" دیگر اسلامی را وظیفه الهی و "جهاد" میدانند. در این ایدئولوژیها، دین که امری خصوصی و مربوط به رابطه انسان با "خالق" خویش است، تبدیل به ابزار مبارزات اجتماعی برای کسب و حفظ قدرت سیاسی شده است. در نظام ولایت فقیه، مخالفت با حکومت و سیاستهای دولت، به معنای مخالفت با قوانین الهی و اراده او تبلیغ میشود. برای این نظام، زندگی امام حسین، نمونه و مظهر مبارزه و شهادت در راه "حق" است. در این نمونه نه زندگی که مرگ تبلیغ میشود. و مرگ تبدیل به زندگی جاوید در "افلاک" و حد نهایت کمال انسان میگردد. ولایت فقیه‌یون برای اثبات گفته‌های خویش، عمدتاً، به آیات زیر از قرآن استناد میکنند:

"کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارد، بل، زندگانند و نزد پروردگار خویش روزی میروند."<sup>۱۷</sup>

"اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدای، از آنچه جمع میکنند بهتر است. اگر بمیرید یا کشته شوید، در پیشگاه خدا محشور میشوید."<sup>۱۸</sup>

” خدا از مؤمنان جانها و مالهایشان را خرید (در مقابل این) که بهشت از آنهاست در راه خدا کارزار کنند، بکشند و کشته شوند، وعده خداست که در تورات، انجیل و قرآن بعهده او محقق است و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است، به معامله (پرسود) خویش که انجام داده‌اند شادمان باشید، که این کامیابی بزرگ است.“<sup>۱۹</sup>

آیت‌الله خمینی، نظریه پرداز، رهبر و پایه‌گذار حکومت ولایت فقیه در دیدار خود در سال ۱۳۶۲ با پرسنل سپاه پاسداران، در رابطه با امر جهاد و شهادت آنها چنین میگوید:

” ... فرق بین شما عزیزان و آن اشخاصی که در جبهه‌ها جنگ میکنند، با آنهایی که در مقابل شما هستند، صورت عمل که یک صورت است، آنها که میکشند، شما هم میکشید، اما کشتن شما یک عمل عبادی است و کشتن آنها یک عمل جنائی است. این، روی انگیزه است که هست، روی معنائی است که این دو عمل دارند، نه روی صورت عمل است. شما برای خدا جهاد میکنید، آنها برای شیطان جهاد میکنند. آنها تیغ شیطان هستند و شما تیغ خدا هستید. این، فاصله‌ی مابین این دو امر است. توجه کنید که محفوظ بماند...“<sup>۲۰</sup>

او میگوید شما میکشید، آنها نیز میکشند، کشتن شما عملی ”عبادی“ است. آنها جنایت میکنند، شما به وظائف الهی خود (عبادت) عمل میکنید. زیرا انگیزه شما الهی است، شما ”جهاد“ میکنید. ”ما الان برای دینمان داریم جنگ میکنیم... جنگ ما، جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی است مابین یک کشور و کشور دیگر. بین اسلام و کفر.“<sup>۲۱</sup>

آیت‌الله خمینی میگوید که "کسانیکه برای خدا جهاد میکنند و تیغ خدا هستند، اگر شهید شوند به پایگاهی میرسند که افلاکیان نیز از راه یافتن به گنجه آن عاجزند." ۲۲ "شهادت در راه خدا چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش‌های بشری و انگیزه‌های عادی ارزیابی کرد و شهید در راه حق و هدف الهی را توان با دیدگاه این دنیائی به مقام والای او پی برد... زیرا آنها از مختصات انسان کامل است..." ۲۳

گفتاوردهای (نقل قول‌های) او به زبان ساده یعنی اینکه:

- جنگ میان ما، جنگ میان اسلام ("حق") و کفر ("باطل") است. پس اگر ما دیگران را بکشیم، چون در راه "حق" است، عملی عبادی انجام میدهیم، دیگران جنایتکارانند. ما برای خدا میجنگیم، آنها برای شیطان - جهادکنندگان تیغ خدایند.

- این "تیغ‌های خدا" به هنگام جنگ (جهاد) اگر کشته شوند (شهادت) به پایگاهی میرسند که افلاکیان (فرشته‌گان درگاه الهی) نیز از فهم آن عاجز هستند. زیرا که

- چنین امری را نمیتوان با "سنجش‌های بشری و انگیزه‌های عادی ارزیابی کرد." جهاد و شهادت را نمیتوان با عقل "انسانهای عادی" و با دیدگاه‌های "این دنیائی" فهمید. فقط "انسانها کامل" هستند که توان فهم "جهاد و شهادت" را دارند.

چنین مطالبی در ادبیات سیاسی، یعنی عوام‌فریبی (Demagogie) و فریب توده‌های مردم، نتیجه این میشود که هزاران انسان محروم از نعمات مادی و معنوی زندگی آماده میشوند تا با شهادت خود عملی انجام دهند، که گویا آن را فقط "کامل‌ترین انسانها" انجام میدهند، و گویا فهم آن از قدرت درک

انسانهای عادی خارج است. تا از این راه با ایثار خود دارفانی را ترک کنند، به دنیای جاودان بروند و در "کنار الله" حتی به او نزدیک تر از فرشته گان شوند. اما در پائین، در روی زمین، مبلغین این "جهاد" خود به تحکیم قدرت سیاسی - اجتماعی مشغولند و ثروت می اندوزند. در اینجا باید گفتاوردهای دیگری در این زمینه، از سایر رهبران مذهبی ارائه شود، تا از این راه روشن گردد که چنین ایده هائی صرفاً ویژه بنیادگرایان ولایت فقیه نیست و حتی رهبران مذهبی ای چون آیت الله طالقانی، یا آیت الله مطهری، که چندان به بنیادگرایی و پیروی از ولایت فقیه معروف نبوده اند نیز، کم و بیش، این چنین نظریاتی را تبلیغ و ترویج میکردند. آیت الله طالقانی در کتاب جهاد و شهادت خود از جمله چنین مینویسد:

"اسلام حق است و یا حق نیست. اگر یک آنی حق است، (آن) آئین توحید است، آئین خداپرستی است. نظامات دارد، قوانین عادلانه دارد، و مردم را به سعادت میرساند. این آئین حق است. از جانب خداست، اگر حق است، حق باید پیش برود. اگر با شمشیر نشد با دندان و پنجه باید پیش برود. دیگر نمیتوانند بگویند چرا اسلام با شمشیر پیش رفته است...

... پس تا آنجائی که مانع پیش بیاید، اسلام میگوید باید مانع را برطرف کرد. حق را به مردم اعلام کرد. اگر آنها هجوم کردند جنبه دفاعی پیدا میکند و گرنه برای ابلاغ رسالت به عامه مردم است، چون این خدائی است و اگر مزاحمت کردند. مانع ایجاد کردند. رفع مانع کردن لازم است... پس این دو جور جنگ است پیشروی و دفاع...

... با کی باید جنگید؟ با کی نجنگیم؟ جهاد با کی است؟ اولِ مطلبِ جهاد

اینست که اسلام باید دعوتش را اعلام بکند، دعوت چون دعوت فطری است مردم دنیا قهراً استقبال میکنند، مردم فطری دنیا، آنهایی که آزاد زندگی میکنند، توده‌های مردم، قهراً طبقات حاکمه و آنهایی که منافعشان را در این میدانند که مردم به یک حقی نگروند، قهراً مزاحمت میکنند، پس جنگ درمیگیرد. تا این قشره را از بین میبرد، این قشره‌ای که روی استعداد‌های بشر بود...<sup>۲۴</sup>

آیت‌الله طالقانی در اینجا میگوید که:

- اسلام "حق" است و مردم را به سعادت میرساند، و از جانب خدا است.

- "حق" باید پیش برود، اگر با شمشیر نشد، با دندان و پنجه باید پیش برود.

- مانع را باید برطرف کرد. اگر هجوم شد که جنگ دفاعی است، در غیراینصورت پیش برود "حق" با شمشیر و.. ابلاغ یک رسالت به‌عامه مردم است. زیرا که این موضوع امری "الهی" است و باید موانع آن را از میان برداشت.

- جهاد را باید، ابتداء، اعلام کرد. "این دعوت چون فطری است" مردم دنیا استقبال خواهند کرد. یعنی توده‌های مردم استقبال خواهند کرد. زیرا پذیرفتن "حق" (یعنی اسلام) در فطرت آنهاست.

- طبقات حاکمه چون طرفدار "باطل" اند، اجازه نخواهند داد که توده‌های مردم براساس فطرت خود عمل کنند. پس

- جنگ برای از میان بردن "این قشره"، طبقات حکم درخواهد گرفت.



آیت‌الله طالقانی در این نوشته تاب‌دانشا پیش می‌رود که اسلام را جزئی از "فطرت" انسانی قلمداد کند و جهاد را به مبارزه طبقاتی "توده‌های حق طلب" (یعنی توده‌های مسلمان) بر علیه طبقه (طبقات) حاکم اهل "باطل" (غیرمسلمان / یا منافق) گسترش می‌دهد. او نمی‌خواهد بپذیرد که در "فطرت" انسان هیچ جهان‌بینی، دین و مذهبی یا مکتبی، وجود ندارد. در کشورهای دمکراتیک هیچ فشاری به‌روی هیچ فردی، بمنظور رد یا پذیرش ایدئولوژی، دین یا مذهب ویژه‌ای وجود ندارد. و هیئت حاکمه این نظامها اصولاً در امور دین دخالتی نمی‌کنند. پس بنابه استدلال طالقانی، از آنجائی که "حق" مورد نظر ایشان فطری است، پس، منطقاً، توده‌های این جوامع میبایستی در پیروی از باطن خود، همه به‌اسلام روی می‌آوردند. هریک از ادیان و مذاهب، یا هر ایدئولوژی دیگری، خود را حقیقت مطلق میدانند، زیرا نسبت در دین یا جهان‌بینی، یا شک و تردید در "ارزش‌های" آن، به‌معنای فروپاشی آن نظام بسته است. هیچ دین و مذهبی وجود ندارد که خود را حقیقت مطلق نداند. دراینکه هرکس حق دارد "ارزش‌های" خود را بهترین و بالاترین بداند، بحثی نیست. اعتراض آنجائی است که یک جهان‌بینی، دین، مذهب، یا هر مکتب دیگری بخواهد با اعمال زور و خشونت همه را مجبور به پذیرش ایده‌های خودش کند. در هندوستان بیش از سه‌هزار دین و مذهب و مسلک وجود دارد و پیروان آنها همه سخت معتقدند که "حقیقت جهانی" در دست آنهاست. برای یک لحظه تصور کنید که هریک از این ادیان و مذاهب یا جهان‌بینی‌ها، دست به "شمشیر، یا پنجه و دندان" ببرند و بخواهند از این راه جهان را به‌زیر فرمان "دنیای حق" خود در بیاورند. در آنصورت چه خواهد شد؟ آیا در چنین

حالتی اصولاً امکان زندگی مشترک و اجتماعی انسانها با یکدیگر ممکن خواهد بود؟ تازه ما میدانیم که (به عنوان مثال) حتی در شاخه شیعیان دوازده امامی، که یکی از مذاهب اسلام است، دهها، و شاید صدها، مکتب و شاخه دیگر وجود دارند که هریک فقط خود را "حق" و دیگری را "باطل" می‌شمارد. این "چماق تکفیر" تا بی نهایت ادامه خواهد داشت. اما واقعیت این است که در پشت پرده این "جنگ ذهنیت‌ها"، منافع عینی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ویژه‌ای وجود دارد.

آیت‌الله طالقانی میگوید:

"اسلام جنگ و قتال را جهاد نام گذاشته است... در آئین اسلام یکی از ابواب فقهی ما باب جهاد است، آنهم ملاحظه بفرمائید در باب عبادت از آن بحث میکنند... (جهاد) تحقق دادن حکمت و عدل و بازکردن سرچشمه‌های رحمت و خیر به روی مردم است..."<sup>۲۵</sup>

آیا بهتر نیست که مردم با رأی و اختیار آزاد خود، و نه با "دندان و پنجه و شمشیر" راه "حق" خود را انتخاب کنند و به سعادت دست یابند. سعادت که امری واحد نیست. هر فردی خوشبختی یا سعادت خود را در ارزش‌های دیگری میبیند. و درست هم هست. یکی عیسی را دوست دارد، دیگری موسی و سومی مارکس را، و چهارمی تمامی اینها را نفی میکند و راه دیگری میرود. چرا باید مردم را بازور "خوشبخت" کرد؟

آیت‌الله مطهری در باره حق و باطل و لزوم جهاد در راه آن میگوید که:

” آیا توحید، یعنی اصل لا اله الا الله، جزء حقوق انسانیت است یا جزء حقوق انسانیت نیست؟... ”<sup>۲۶</sup>

و سپس در صفحاتی بعد ادامه می‌دهد که:

” فرنگی‌ها که می‌گویند از نظر توحید و ایمان نباید مزاحم کسی شد، از این جهت است که فکر میکنند اینها جزء امور خصوصی و سلیقه‌ای و ذوقی و فردی و شخصی است. انسان در زندگی به یک چیز باید سرگرم باشد که اسمش ایمان است. مثل امور هنری... همانطور که یکی حافظ را دوست دارد و یکی هم مولوی را، فردوسی و یا سعدی را. و گویا که این هم همین‌جور است یک کسی اسلام را دوست دارد، یک کسی مسیحیت را دوست دارد، یک کسی زردشتیگری را دوست دارد، یک کسی هم هیچیک از این‌ها را دوست ندارد، نباید مزاحم کسی شد. اینها از نظر فرنگی‌ها، به اصل زندگی مربوط نیست، به خط‌مشی انسان مربوط نیست، آنها اصلاً طرز تصورشان و طرز تفکرشان در دین با طرز تصور ما فرق میکند. دینی که مثل دینهای آنها باشد، همین‌جور هم باید بود. ولی از نظر ما، دین یعنی صراط مستقیم، یعنی راه راست بشریت، بی تفاوت در مسئله دین بودن، یعنی در راه راست بشریت بی تفاوت بودن. ما می‌گوییم توحید با سعادت بشری بستگی دارد، مربوط به سلیقه شخصی نیست، مربوط به این قوم و آن قوم نیست، پس حق با همان کسانیست که توحید را جزء حقوق بشریت می‌شمارند... ”<sup>۲۷</sup>

آیت‌الله مطهری به زبان ساده می‌گوید اعتقادات او، ” دنیای حق ” او، مربوط به فرد یا قوم نیست، امری است مطلق و جهانی. زیرا با ” سعادت بشریت ” ربط

دارد. و بدین ترتیب اصولاً و بنیادین ارزش‌های یک جامعه دموکرات و لیبرال را کنار میگذارد. در اینجا باید همواره در نظر داشت که منظور از این "حق" قوانین و احکام شرع شیعه دوازده‌امامی مکتب اصولی، از دنیای وسیع اسلام، است. ما اکنون هجده سال است که نظام ولایت فقیه را در پیش روی داریم و نمیتوانیم صرفاً به بحث‌های "ذهنی" و "منطقی"، یا انتزاعی اکتفاء کنیم. باید به جامعه ایران نگاهی انداخت و دید که "خوشبختی و سعادت بشریت"، بطور مشخص در ایران یعنی چه؟ به‌عنوان مثال:

- سلب حاکمیت ملی و الهی کردن حکومت
- سلب حق قانون‌گذاری از ملت و الهی کردن قوانین
- تمرکز قوا در دست شخص رهبر مذهبی نظام که بر فراز تمام ارگانها و نهادهای حکومت قرار دارد.
- محروم کردن زنان از شرکت در اساسی‌ترین و مهمترین ارگانها و نهادهای حکومت که در قانون اساسی نظام پیش‌بینی شده‌اند. مانند: شورای خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مقام رهبری، رئیس قوه قضائی، دادستانی کل و...
- محروم کردن همه اقلیت‌های مذهبی (حتی مسلمانان سنی مذهب، یا شیعیان دوازده‌امامی پیرو مکتب شیخ‌یسم یا اخباری و...) از همان ارگان و مقامها

- در قوانین ارث، زنان دارای نیم حقوق مردان هستند.
- حق طلاق رسماً فقط با مردان است.
- مرد حق اختیار چندین همسر دارد.
- در قوانین جزائی و جنائی: شهادت دو زن برابر با یک مرد است. در مورد

قتل شهادت زنان به تنهایی اعتبار ندارد. خون‌بهای او (دیه) نیم خون‌بهای مرد است.

- سن بلوغ زنان طبق تبصره ۱، از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی نظام ۹ سال قمری (هشت سال و نیم شمسی) است.

- غیر مسلمانان از مسلمانان ارث نمی‌برند (ماده ۸۸۱)

- پوشش اجباری برای زنان و تا حدودی برای مردان

- مهاجرت بیش از سه میلیون شهروند ایرانی به خارج از کشور

- کشتار زندانیان سیاسی و عقیدتی

- ترور مخالفین سیاسی و عقیدتی در درون و بیرون

- منزوی ساختن ایران در منطقه و جهان

- نقض آشکار حقوق بین‌الملل در اکثر زمینه

- نقض آشکار حقوق بشر

- برقراری قوانین قرون وسطایی قصاص، تعزیر، حد، به‌معنای قطع دست و

پا، سنگسار کردن، شلاق زدن، اعدام و...

- دخالت در امور داخلی سایر کشورها از راه تربیت تروریست، اقدام

به بمب‌گذاری، تأمین مالی گروه‌های ترور، اقدام در جهت سرنگونی

دولت‌های منطقه

- دشمنی و کینه‌ورزی کور با دست‌آوردهای فرهنگی و سیاسی دنیای غرب

- و...

در اینجا فقط خواستم اشاره‌ای کوتاه به موضوع و محتوای "حق" کرده باشم.

در حالیکه حتی اگر این "حق" بر اساس ارزش‌های قابل پذیرش هم بنا شده

باشد، اعمال قهر و خشونت، بمنظور مجبور کردن دیگران به پذیرش آنها، امری بنیادین غلط است. باید، در پایان قرن بیستم، و با استفاده از تجربیات جوامع مدرن و پیشرفته، و با اتکاء به عقل و خرد انسان، و نیز تجربیات او، چندگانگی ارزش‌ها، و همزیستی مسالمت‌آمیز آنها را در کنار هم پذیرفت. باید جوامع مدرن را براساس مواد و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر، که تنها حقوق جهانشمول است، سازماندهی کرد و براساس آن به‌همه امکان داد راه و روش زندگی خود را، خودشان، انتخاب کنند. مرز آنها، حقوق دیگران است. در یک جامعه دمکراتیک، حقوق فرد و جمع در رابطه‌ی متعادل و متقابل است. در جوامع توتالیتر، و نیز در نظام ولایت‌فقیه، فرد فقط در رابطه و در خدمت با جمع، یعنی اُمت، و فقط به‌عنوان جزئی، پیچ و مهره‌ای کوچک، از یک ماشین تلقی می‌شود. که همگی باید در خدمت "اهداف مقدس" قرار گیرند. در نظام‌های فاشیستی چنین بود، در نظام توتالیتر استالینیستی نیز چنین بود. در این نوع حکومت‌های مُطلق‌گرا برای از میان بردن فرد، ارزش‌های فردی او را از میان می‌برند. زندگی او و اهداف زندگی‌اش فقط برای یک "هدف مقدس"، اسلام، وطن، نژاد برتر و... مفهوم پیدا می‌کند. او برای خود زندگی نمی‌کند، بلکه برای جمع و برای رهبر جمع.

## ۵-۱- جهاد در قانون اساسی ولایت فقیه

پس از تشکیل جمهوری اسلامی ایران. و قدرت گرفتن ولایت‌فقیه‌یون جهان‌بینی و دکترین "ولایت امر" تبدیل به‌جهان‌بینی حکومت، و قانون اساسی ایران نیز براساس آن تدوین و "تصویب" شد. در مقدمه قانون‌اساسی آمده است که این قانون "مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه

ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی اُمت اسلامی میباشد... طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد انگیزه مشخص و منسجم نویسی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده تر ساخت...<sup>۲۸</sup>

در این جا به تحریف حقایق و واقعیات تاریخی، فعلاً، کاری ندارم. از جمله اینکه گویا " طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه ... از سوی امام خمینی " در مردم مسلمان انگیزه مبارزه ایجاد نمود و... یا اینکه نظام حکومت بر " اساس اصول و ضوابط اسلامی... خواست قلبی اُمت اسلامی " است. حقایق و واقعیات تاریخی مربوط به انقلاب ایران، و حتی پس از آن، همگی مبین آنند که ملت نه برای اسلام قیام کرد و نه اصولاً نظامی به نام " ولایت فقیه " را می شناخت. در تاریخ، در هیچ جا و در هیچ زمانی، اتفاق نیفتاده است که ملتی برای یک جهان بینی، دین، مذهب و... انقلاب کرده باشد. در بخش " شیوه حکومت در اسلام " در مقدمه قانون اساسی در رابطه با محتوا و هدف حکومت چنین آمده است که " حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان میدهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهائی (حرکت بسوی الله) بگشاید... رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب

را در داخل و خارج کشور فراهم میکند بویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی میکوشد تا راه تشکیل اُمت واحد جهانی را همواره کند... در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است براساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت میگردند. و قانون‌گذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سُنّت، جریان می‌یابد...<sup>۲۹</sup> بنابراین شیوه حکومت در اسلام به‌زیان ساده چنین خواهد شد:

- حکومت برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه فردی یا گروهی نیست، بلکه الهی - اسلامی است.

- حکومت تبلور آرمان سیاسی یک ملت است

- این ملت هم‌کیش و هم‌فکر است

- این ملت هم‌کیش و هم‌فکر خود را سازماندهی میکند (از راه سازماندهی حکومت) تا راه خود را، در نهایت، بسوی الله بگشاید.

- قانون اساسی باید زمینه‌های عینی حرکت بسوی الله را بوجود آورد.

- قانون اساسی باید زمینه‌های پرورش انسان اسلامی را بوجود آورد.

- اسلام ارزشی والا و جهانشمول است.

- قانون اساسی باید تداوم محتوای اسلامی انقلاب ایران را در داخل و خارج از کشور فراهم کند. محتوای اسلامی انقلاب، جهان‌بینی، یا دکترین سیاسی، "ولایت فقیه" است.

- قانون اساسی باید شرایط تشکیل اُمت واحد جهانی را هموار سازد.

- اُمت واحد جهانی، یعنی اُمت مسلمان، تحت رهبری ولی امر، با ضوابط و معیارهای "شرع" دوازده‌امامی فقه جعفری، شاخه مکتب اصولی، پیرو



- براساس تلقی مکتبی (یعنی جهان‌بینی ولایت فقیه)، صالحان (یعنی فقها و مجتهدین) عهده‌دار حکومت و اداره مملکت خواهند شد.

- و قانون‌گذاری براساس و مدار قرآن و سنت انجام خواهد گرفت.

این مطالب در قانون اساسی، با توجه به‌اساس اندیشه بنیادگرایی ولایت فقیه‌یون، در رابطه با دنیای "حق" و "باطل" و لزوم استقرار حق از راه "جهاد"، که میتواند به‌شکل "پنجه، دندان یا شمشیر" باشد و "شهادت" در این راه قابل فهم‌تر میشوند. تروریسم جهانی، یا ترور مخالفین در درون و بیرون از کشور، بخشی از استراتژی "جهاد" در راه حکومت "صالحان" و استقرار ارزش‌های واحد و جهانشمول "اسلامی" در سراسر دنیا و تشکیل یک اُمت واحد جهانی است که تحت "رهبری ولی امر" دارای کیش و فکری واحد است که بسوی هدف نهائی، بسوی الله، در حرکت است. و در مسیر این حرکت هرآنچه را که "ضد ارزش" باشد از میان خواهد بُرد. بنابراین، در چنین نظامی، نهادها و ارگانهای حکومت تبدیل به‌ابزار تحقق اهداف فوق میشوند:

### ارتش مکتبی

"در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه برآن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده میشوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه با رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود."<sup>۳۰</sup>

بنابراین "نیروهای دفاعی کشور" باید براساس ایمان (به‌دنیای "حق") و مکتب (جهانبینی ولایت فقیه) تشکیل و تجهیز شوند و وظیفه آنها فقط دفاع از مرزها نیست، بلکه باید با رسالت مکتبی در راه دنیای "حق" جهاد کنند تا سرانجام "قانون خدا" را در جهان مستقر کنند. ماده شانزدهم از اصل سوم قانون اساسی در رابطه با سیاست خارجی نظام مینویسد که "تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان" <sup>۳۱</sup> است. و اصل یازدهم اضافه میکند که "به حکم آیه کریمه (ان هذه امتکم امته واحده و انا ربکم فاعبدون) همه مسلمان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. <sup>۳۲</sup> در اینجا از "همه مسلمانان" و "اتحاد ملل" مسلمان سخن گفته میشود و نه "اتحاد و ائتلاف" دولت‌های اسلامی. و سیاست خارجی حکومت ولایت فقیه باید براساس "تعهد به همه مسلمان" باشد. به‌زیان ساده، حکومت ولایت فقیه نه‌حدود جغرافیائی - سیاسی کشورهای موجود اسلامی را به رسمیت می‌شناسد و نه دولت و حکومت‌های این کشورها را نماد و نماینده ملت‌های آن میداند. قدرتمداران ایران، طبق قانون اساسی‌اشان، در پی ایجاد یک امت واحد اسلامی در مقیاس جهانی، تحت رهبری "ولی امر" مستضعفین، هستند. نتیجه عملی چنین اصولی در سیاست‌های حکومت‌گران ولایت فقیه روشن است:

- در درون، بمنظور یک دست‌کردن "امت" اسلامی، باید "دشمنان" داخلی را از میان برد. مبارزه "حق" با "منافقان". یعنی ترور مخالفین ایرانی در

## داخل و خارج از کشور

- در بیرون باید "حق" را جهانی کرد و نابودی "باطل" را به پیش بُرد.

### تروریسم جهانی

در اینجا به دلایل ایدئولوژیک "تروریسم ولایت فقیه"، (جهاد در راه حق و نابودی باطل)، به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی، باید ضرورت‌های مربوط به حفظ قدرت سیاسی را نیز اضافه نمود. انگیزه‌های اساسی ترور مخالفین رژیم در درون و بیرون. عمدتاً مربوط به (علاوه بر انگیزه‌های ایدئولوژیک) حفظ قدرت سیاسی در ایران میشود. در حالیکه انگیزه‌های اصلی تروریسم جهانی ولایت فقیه مربوط به جهان‌بینی و دکترین سیاسی آن در گسترش "حق" و نابودی "باطل"، تا برقراری "ارزش‌های والای اسلامی" در سراسر جهان است. بی دلیل نیست که تقریباً مجموعه نهادی رسمی و غیر رسمی نظام در امر ترور و تروریسم شرکت دارند. از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تا سپاه پاسداران، از وزارت پست و تلگراف و تلفن تا وزارت اطلاعات و امنیت کشور، از "کمیته عملیات ویژه" تا "شورای امنیت ملی"، از رهبر مذهبی نظام تا رئیس‌جمهور، از وزیر خارجه تا سفیر آن. نتایج عملی چنین دکترینی مشخص است:

- دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام مخالفین در درون
- ترور مخالفین نظام در بیرون از مرزها
- ایجاد مراکز تربیت تروریسم در ایران
- پشتیبانی مالی، تبلیغاتی، فرهنگی، نظامی، لجستیکی و... از جنبش‌های

### تروریستی

- کمک و پشتیبانی از حزب الله لبنان، حماس در لبنان، حکومت بنیادگرا و تروریستی سودان، کمک به اخوان المسلمین در مصر، آموزش کادرهای تروریستی، "جبهه نجات اسلامی" در الجزایر
- کمک و آموزش به گروههای شیعه موافق حکومت تهران و مخالف حکومت‌های منطقه در خلیج فارس به منظور سرنگونی آنها
- بمب‌گذاری، هواپیماربائی، گروگان‌گیری
- و...

تروریسم دولتی ولایت فقیه در سطح جهانی، عمدتاً، ریشه در جهان‌بینی ولایت‌فقیه، و تروریسم آن علیه مخالفین نظام ریشه در جهان‌بینی و نیز ضرورت حفظ قدرت سیاسی دارد. تروریسم ولایت‌فقیه بخشی از "جهاد" بمنظور استقرار حکومت "حق" به روی زمین و مبارزه با "باطل" است. و نیز وسیله‌ای برای حفظ قدرت سیاسی در ایران میباشد.

## از " کمیته عملیات ویژه " تا حکم دادگاه

۱- " کمیته عملیات ویژه " در اوئل سال ۱۹۹۱ تصمیم به قتل هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران میگیرد. این کمیته به دستور رهبر مذهبی جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه‌ای، و به منظور از میان بردن مخالفین رژیم تشکیل شده است. " کمیته عملیات ویژه " ارگانی غیر قانونی است (وجود چنین ارگانی در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است، و نیز مصوب مجلس شورای اسلامی نیز نمیباشد). اعضای دائمی این شورا، از جمله، عبارتند از: رهبر مذهبی نظام آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور حجت‌السلام رفسنجانی، وزیر امور خارجه علی اکبر ولایتی، وزیر کشور محمدعلی بشارتی، وزیر اطلاعات امنیت کشور علی فلاحیان، فرمانده سپاه و نیروی نظامی و انتظامی، رئیس شورای نگهبان آیت الله جنتی و..

در صورت لزوم افراد کارشناس و متخصص نیز به این کمیته دعوت میشوند. تصمیمات این کمیته فقط زمانی قابل اجراست که مورد تأیید رهبر مذهبی حکومت قرار گیرد و او حکم قتل را صادر کند. عملیات میکونوس تحت نام رمز " فریاد بزرگ علوی " (فریاد رهبر شیعیان) انجام گرفت.

۲- " کمیته عملیات ویژه " تصمیم خود را به اطلاع کمیته‌ای که در قصر فیروزه تهران تشکیل جلسه میدهد، میرساند. وظیفه این کمیته تهیه نقشه اجرائی عملیات است. این کمیته زیر نظر مستقیم شخص رهبر مذهبی نظام، و نیز،

دفتر اوست. در کمیته "قصر فیروزه" علاوه بر نماینده گان رهبر، نماینده گان رئیس جمهور، فرمانده کل سپاه، وزیر اطلاعات و امنیت، و... شرکت دارند. نقشه اجرایی عملیات در دو نسخه آمده میشود. یکی برای رهبر مذهبی حکومت و دیگری برای رئیس جمهور. پس از تصویب طرح عملیات از جانب رهبر و رئیس جمهور، آن را به منظور اجراء در اختیار یکی از ارگانهای اجرایی رژیم میگذارند. طرح "فریاد بزرگ علوی" به منظور اجرای عملیات در اختیار وزارت اطلاعات و امنیت کشور، یعنی در اختیار علی فلاحیان قرار گرفت.

۳- بنابر شهادت آقای ابولقاسم مصباحی (شاهد "C") در دادگاه، فلاحیان بدین منظور به شخصی به نام محمد هادوی مقدم، مدیر شرکت صمصام کالا، مأموریت میدهد تحت پوشش تجاری، و بمنظور کسب و جمع آوری اطلاعات لازم درباره حزب دمکرات کردستان ایران، به آلمان بیاید. هادوی مقدم به آلمان سفر میکند، اطلاعات جمع آوری میکند، و در بازگشت آنها را در اختیار فلاحیان میگذارد. پس از آن یکی دیگر از شرکتهای پوششی وزارت اطلاعات و امنیت کشور کارها را دنبال و پیگیری میکند. رئیس شرکت جدید شخصی به نام کمالی است. او به همراه اصغر ارشد (عضو شرکت و یکی از یاران نزدیک فلاحیان)، هردو از مقامات عالی رتبه و اوک هستند. اطلاعات جمع آوری شده توسط هادوی، برای ادامه کار، در اختیار این دو نفر قرار میگیرد. کمالی و ارشد، چند ماه پیش از ترور میکونوس، به شهر برلین می آیند تا مقدمات ترور را آماده کنند.

۴- وزارت اطلاعات و امنیت کشور در اوائل سپتامبر ۱۹۹۲، یک تیم از تهران به برلین میفرستد تا مستقیماً با جاسوس مقیم برلین تماس برقرار کند و آخرین اخبار و اطلاعات را جمع‌آوری و ارزیابی نماید. تیم ارسالی پس از ارزیابی نهائی اطلاعات و اخبار موجود، محل ترور، راههای فرار و شکل و شیوه ترور را به تصویب نهائی میرساند.

۵- کاظم دارابی، مأمور وزارت اطلاعات و امنیت ایران که ساکن برلین است، مأمور میشود عده‌ای از افراد حزب‌الله لبنان ساکن آلمان را، بمنظور انجام بخشی از امور ترور، سازماندهی کند. او با یوسف امین، عباس رایبل، عطاله ایاد و محمد اتریس تماس میگیرد. یوسف امین و عباس رایبل عضو حزب‌الله لبنان هستند و در سالهای ۱۹۸۵/۸۶ در اطراف شهر رشت، در یکی از اردوگاههای آموزش سپاه پاسداران دوره‌های کار با اسلحه، کار با مواد منفجره و حمل آن، ترور، و غواصی دیده‌اند. محمد اتریس، عضو حزب‌الله لبنان، مأمور تهیه اوراق جعلی برای فرار رایبل و امین میشود. عطاله ایاد، عضو سازمان شیعه آمل، مأموریت می‌یابد نقشه قتل را تهیه کند. او، و نقشه‌اش، در آخرین لحظه کنار گذاشته میشوند. دارابی برای تیم ترور "خانه‌های امن" و نیز پول و سایر لوازم مورد نیاز را تهیه میکند. خودش به‌هنگام ترور به‌مسافرت، به‌شهر هامبورگ و برمن، میرود. او عضو سازمان اطلاعات و امنیت ایران و عضو سپاه پاسداران است. افسر رابط او ابتداء حسن جوادی، "کارمند" سفارت ایران در بن، و پس از اخراج جوادی از آلمان در سال ۱۹۸۹، مرتضی غلامی است. دارابی، همچنین، علاوه بر ارتباط با سرکنسول ایران در برلین، با محمود امانی فرانی، نیز در ارتباط است. او نیز کارمند عالی

رتبه و اوک است. یکی از وظائف دارابی در برلین جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در مورد افراد اپوزیسیون برای شخص سرکنسول بوده است. دارابی، به‌هنگام دستگیری، به‌همراه فرهاد دیانت ثابت‌گیلانی و بهمن برنجیان، عضو هیئت رئیسه "اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا"، واحد برلین، است. این "اتحادیه... یکی از تشکیلات حزب‌الله در اروپا و یکی از مراکز فعالیت اوک و سپاه پاسداران است. ثابت‌گیلانی و برنجیان نیز هر دو عضو اوک هستند. دارابی در سال ۱۹۸۲، به‌همراه ۸۵ نفر دیگر از افراد حزب‌الله، در شهر ماینس، به‌یک خوابگاه دانشجویی، که در آن دانشجویان ایرانی مخالف نظام ولایت‌فقیه زندگی میکردند، حمله میکند. در اثر این حمله یک نفر کشته میشود و عده زیادی زخمی میگردند. دارابی محکوم به‌هشت ماه زندان میشود و پلیس قصد اخراج او از خاک آلمان را دارد. سفارت ایران در بُن مداخله میکند، نامه‌ای به وزارت امورخارجه آلمان نوشته میشود تا افراد دستگیر شده، از جمله دارابی، از آلمان اخراج نشوند. با توصیه وزارت امورخارجه آلمان، پلیس از اخراج آنها صرف‌نظر میکند. در سال ۱۹۹۱، از طرف کنسولگری ایران در برلین، دارابی به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران به‌سازمان برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی، در رابطه با برگزاری هفته سبز (محصولات کشاورزی) معرفی میگردد.

۶- عبدالرحمان بنی‌هاشمی (ابوشریف) (رهبر تیم عملیات و فردی که حاضرین را به‌رگبار مسلسل بست) از طرف فلاحیان مأمور اجرای عملیات ترور میشود. بنی‌هاشمی زیرنظر مستقیم "کمیته عملیات ویژه" کار میکند و عضو هیچ تشکیلاتی نیست. او، خودش، همکاران تیم‌اش را انتخاب میکند.



بنی‌هاشمی با مأموران ساکن برلین تماس برقرار می‌کند. طرح نهائی توسط او کامل و تصویب می‌شود. تیمی که به سرپرستی بنی‌هاشمی از ایران می‌آید، از واحدهای عملیات ویژه برای خارج از کشور است. برای ترور در خارج از کشور، شعبه ویژه‌ای در وزارت اطلاعات و امنیت کشور وجود دارد. تیم ترور در اوائل سپتامبر به برلین می‌آید. تیم، پیش از انجام عملیات توسط یکی از جاسوسان واوک، که در رابطه‌ای مستقیم با رهبران حزب دمکرات کردستان ایران بوده است، از اجتماع هیئت نمایندگی در رستوران میکونوس مطلع و مطمئن می‌شود. این جاسوس، بنابر گزارش سازمان اطلاعاتی فدرال آلمان به دادستانی کل کشور، به‌هنگام ترور در رستوران حضور داشته است. پس از انجام ترور، تیم اعزامی از ایران، طبق یک برنامه دقیق و از پیش آماده شده برای فرار، آلمان را ترک می‌کند و به ایران می‌رود.

۷- هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران: دکتر صادق شرفکندی دبیر کل حزب، فتح عبدلی نماینده حزب در اروپا و همایون اردلان نماینده حزب در آلمان از تاریخ ۱۴ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ میهمان گنجره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال-دمکرات در شهر برلین هستند. بنابه درخواست دکتر شرفکندی قرار می‌شود هیئت نمایندگی با برخی از افراد اپوزیسیون ایران در برلین نشست مشترکی داشته باشند. هدف از نشست آشنائی متقابل و نیز گفت و شنود درباره مسائل ایران، کردستان و نیز وضع اپوزیسیون در خارج از کشور بود. نوری دهکردی وظیفه سازماندهی این نشست را به‌عهده می‌گیرد. اما چون تمام مدت به‌همراه هیئت نمایندگی در کنگره شرکت داشت و نیز کار ترجمه را، عمدتاً، او انجام می‌داد از صاحب رستوران، عزیز هیئت‌خفاری،

خواهش میکند وظیفه اطلاع به دیگران را به عهده بگیرد. نوری دهکردی از مخالفین چپ مستقل ایران، ساکن برلین، و نیز از دوستان بسیار نزدیک دکتر عبدالرحمان قاسملو و نیز دکتر شرفکندی بود و چندین سال با نام مستعار حسین احمدی در کردستان ایران در کنار حزب فعالیت میکرد.

۸- صاحب رستوران، عزیز غفاری، به عده‌ای، حدود پانزده نفر، اطلاع میدهد که نشست مشترک با هیئت نمایندگی حزب در روز جمعه، هجدهم سپتامبر، ساعت هشت شب در رستوران او خواهد بود.

۹- روز پنجشنبه، ساعت هشت هیئت نمایندگی به همراه نوری دهکردی به رستوران میکونوس میروند. دهکردی از اینکه هیچ کس نیامده است بسیار تعجب میکند و از عزیز غفاری علت را جویا میشود. غفاری میگوید "تو گفתי جمع شب ساعت هشت و نه پنجشنبه. دهکردی از رستوران به سایرین تلفن میزند. عده‌ای را پیدا نمیکند، تعدادی برنامه خود را برای روز جمعه تنظیم کرده بودند. و در نتیجه برای پنجشنبه شب برنامه دیگری داشتند، و سه نفر می‌آیند.

۱۰- حاضرین در رستوران علاوه بر هیئت نمایندگی حزب و نیز نوری دهکردی، عبارتند از: پرویز دستمالچی، مهدی ابراهیمزاده، مسعود میراشارد، اسفندیار، و عزیز غفاری. عزیز غفاری صاحب رستوران است و مرتب در رفت و آمد است. اما به هنگام ترور با بقیه سر میز نشسته یا ایستاده است. اسفندیار به جلسه دعوت نبود. اتفاقی آنجاست، و بنابر درخواست دهکردی به سر میز ما می‌آید. گفت و شنود ادامه دارد. موضوع عمدتاً بر سر کردستان و

مسئله خودمختاری است. ساعت حدود ده دقیقه به یازده شب است. در این موقع مردی قوی هیکل، با قد متوسط، موهای سیاه کوتاه، صورتی که آن را با دستمال تا زیر چشم پوشانده است، از قسمت جلوی رستوران به اطاق پشتی می‌آید، همان ابتدای میز، پشت اولین نفر، و تقریباً میان نفر اول و دوم می‌ایستد، و در حالیکه از درون یک ساک ورزشی با مسلسل در جهت دکتر شرفکندی شلیک میکند، با صدای بلند فریاد می‌زند "مادر قحبه‌ها". در یک چشم برهم زدن دو رگبار، خالی میشود. سپس نفر دوم به سه نفر تیر خلاص می‌زند. به شرفکندی، به دهکردی و به همایون اردلان. اردلان با رگبار اول بیهوش میشود. در وسط عملیات دوباره به هوش می‌آید. و سرش را بلند میکند. قاتل به سمت او میرود و کُلت را روی شقیقه‌اش می‌گذارد و یک تیر خلاص خالی میکند. سه نفر فوراً کشته میشوند. دهکردی به بیمارستان منتقل میشود و ساعاتی بعد در آنجا فوت میکند. صاحب رستوران از پا و شکم زخمی میشود. چهار نفر: پرویز دستمالچی، مهدی ابراهیم‌زاده، مسعود میراشارد و اسفندیار آسیبی نمی‌بینند. مسلسلچی، عبدالرحمان بنی‌هاشمی، ملقب به "ابوشریف"، فرمانده تیم عملیات است. عباس رایل به مجروحین تیر خلاص می‌زند. همگی فرار میکنند. بنی‌هاشمی به ایران برمیگردد و به عنوان پاداش به او یک بنز آخرین مدل دولوکس هدیه میشود.

۱۱- از قاتلین هیچ خبری نیست. رسانه‌های گروهی صحبت از تصفیه‌های درون سازمانی میان گروه‌های اپوزیسیون ایرانی، یا عملیات انتقامی حزب کمونیست کارگران کردستان ترکیه میکنند. هیچ دلیل و انگیزه‌ای برای طرح چنین ادعائی نیست. هجده سپتامبر، ساعت ۱۱ صبح پرویز دستمالچی به محل

حادثه، روبروی رستوران میکنونوس، میروید بیش از صد خبرنگار از سراسر دنیا جمع هستند. او ماجرای ترور را برای آنها، بسیار کوتاه، شرح میدهد و میگوید پشت این ترور حکومت ایران و سازمان اطلاعات و امنیت ایران قرار دارد.

۱۲- در تاریخ ۲۲ سپتامبر، پلیس ابزار قتل را کشف میکند. از جمله یک مسلسل دستی ساخت کارخانه آی. ام. آی، مدل یوزی، کالیبر ۹ میلی متری با صداخفه‌کن. و نیز کُلت لاما اسپسیال، مدل ایکس، کالیبر ۷/۶۵ میلی متر با صداخفه‌کن، ساخت اسپانیا. پلیس از روی شماره سری کُلت منشاء آن را پیدا میکند. این اسلحه در سال ۱۹۷۲ از طرف اسپانیا به نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی وقت ایران فروخته شده بود.

۱۳- در اوائل اکتبر ۱۹۹۲ سازمان اطلاعاتی انگلستان، M I 6، محل اختفای دوتن از عاملان ترور را به مقامات آلمان اطلاع میدهد. عباس رایل و یوسف امین در تاریخ ۴ اکتبر در شهر راینه، در ایالات وست فالن، در خانه برادر امین دستگیر میشوند. امین دو روز مقاومت میکند و سپس همه ماجرا را برای دادستانی تعریف میکند. براساس گفته‌های او سایر اعضای تیم، کاظم دارابی کازرونی، محمد ادریس و عطاءاله ایاد نیز دستگیر میشوند. برای سایر افراد تیم ترور حکم توقیف صادر میشود:

- عبدالرحمان بنی‌هاشمی، فرمانده عملیات، فراری به ایران  
- فردی به نام محمد، ایرانی، او اسلحه‌های ارتکاب جرم را شب قبل از قتل به‌خانه تیمی می‌آورد.

- ابو جعفر، معروف به حیدر، از اعضای حزب‌اله لبنان، ساکن شهر اوزنابروک (Osnabrück) در آلمان. او راننده اتومبیل فرار است. پس از ترور به لبنان و از آنجا به ایران می‌رود و در حال حاضر در سپاه پاسداران کار میکند.

- علی صبرا، او لبنانی و عضو حزب‌اله است. ماشین عملیات، ب. ام. و، پلاک B-AR5503، را او، یک هفته پیش از ترور، خریده است. او فعلاً در لبنان و در مرکز حزب‌اله کار میکند.

- یک ایرانی، راننده یک مرسدس بنز مدل ۱۹۰ که یکساعت پیش از ترور با بنی‌هاشمی در خیابان نزدیک میکونوس ملاقات میکند.

۱۴- تمام تحقیقات دادستانی کل آلمان، اداره کل آگاهی، گزارشات متعدد سازمانهای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی و سایر قرائن و شواهد همگی حکایت از دخالت حکومت‌گران ولایت فقیه در این ترور دارند. دولت آلمان ابداً خواهان روشن شدن نقش ایران در این ترور نیست. وزیر امنیت آلمان، آقای اشمیت‌باوئر، (Schmidbauer) به کمیسیون ویژه میکونوس در اداره آگاهی توصیه میکند که در گزارشات نامی از ایران آورده نشود. بنابر توصیه او، متهمین میبایستی در برابر دادگاه قرار داده شوند، اما در هیچ جا نامی از نقش ایران آورده نشود. مسئله به بیرون درز میکند. اسناد و مدارک زیادی در رابطه با نقش واواک در قتل میکونوس در رسانه‌های گروهی آلمان منتشر میشود. وزیر دادگستری به دادستان کل آلمان، آقای فسون اشتال، توصیه میکند در کیفرخواست اشاره‌ای به رابطه این قتل و ایران نکند. در تاریخ ۱۷ مه ۱۹۹۳ دادستانی کیفرخواست خود را صادر میکند. کیفرخواست از متهم کاظم دارابی کازرونی به عنوان مأمور واواک و عضو سپاه پاسداران یاد میکند که از طرف

دستگاه امنیت ایران مأمور انجام قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران، به‌هنگام اقامتشان در برلین، میشود. کیفرخواست دادستانی در میان سیاستمداران و دولت آلمان جنجالی به‌پا میکند. اما همه استناد به ادعای دادستانی میکنند که ابتداء باید در یک دادگاه بی‌طرف به‌اثبات برسد. مدتی بعد، آقای فون اشتال، به‌دلیل "اشتباهات زیاد"، در رابطه‌ای دیگر از کار برکنار میگردد. شاید دولت آلمان بدین ترتیب می‌خواسته است زنگ خطری را برای همه آنهایی به‌صدا درآورد که حاضر نباشند در رابطه با پرونده میکونوس در چهارچوب سیاستهای دولت، و بویژه سیاستهای وزیر امنیت او، عمل کنند.

۱۵- در روزهای ششم و هفتم (سه هفته پیش از شروع دادگاه) اکتبر ۱۹۹۳ وزیر اطلاعات و امنیت ایران، حجت‌السلام علی فلاحیان میهمان آقای اشمیت باوئر است. ورود فلاحیان به‌آلمان میبایستی مخفی میماند. خبر به‌بیرون درز میکند. مطبوعات جنجال میکنند. دادستانی قصد توقیف فلاحیان را دارد، دولت آلمان، تحت این بهانه که او وزیر دولت ایران و میهمان دولت آلمان است، در نتیجه دارای مصونیت سیاسی است، از دستگیری او جلوگیری میکند. اشمیت‌باوئر میگوید موضوع گفتگوهای میان او و حجت‌السلام فلاحیان "امور بشردوستانه از جمله آزادی گروگانها و زندانیان غربی" بوده و در رابطه با میکونوس هیچگونه مذاکره‌ای انجام نگرفته است. او عین همین مطالب را نیز در مجلس ملی آلمان بیان میکند. اما دو سال بعد، پس از آنکه نقش قدرتمداران ولایت فقیه در قتل میکونوس بمراتب روشن‌تر شده بود، او به‌هنگامی که به‌عنوان شاهد به‌دادگاه دعوت شد، در برابر دادگاه و با ادای سوگند، میگوید "حجت‌السلام فلاحیان در آن زمان از من خواست که دولت آلمان

باید جلوی دادگاه میکونوس را بگیرد. و من به او پاسخ دادم که دستگاه قضائی ما مستقل است و دولت (قوه اجرائی) نمیتواند اقدامی در این زمینه انجام دهد. اما کارشکنی های دولت آلمان همواره ادامه داشت. اطلاعات لازم توسط دستگاهها و مقامات اطلاعاتی آلمان، بنابر توصیه دولت و اشمیت باوئر، در اختیار دادستانی و دادگاه قرار داده نمیشدند. داستانی میگفت "من برای اثبات کیفرخواست صادر شده باید میلی متر به میلی متر جلو بروم. همه جا مانع و کارشکنی وجود دارد." اقرار نهائی اشمیت باوئر در برابر دادگاه که وزیر امنیت ایران خواهان جلوگیری از شروع دادگاه بود، نه به خاطر تغییر سیاست دولت آلمان بود، بلکه اظهارات دروغ در برابر دادگاه برای او، به عنوان وزیر، میتوانست عواقب قضائی بسیار وخیمی داشته باشد که حتا تا برکناری اش از مقام وزارت برسد. او فکر عاقبت را کرد و فقط اندکی از حقیقت را بیان کرد.

۱۶- در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ دادگاه میکونوس کار خود را شروع کرد. شروع دادگاه میکونوس اولین شکست تلاش های ولایت فقیه برای جلوگیری از رسیدگی قضائی به پرونده قتل برلین بود. تلاش های دولت آلمان نیز بمنظور حذف نام ایران از پرونده قضائی و نیز کیفرخواست به جائی نرسید. یک روز پیش از شروع دادگاه، از لبنان خبر رسید که حزب الله لبنان خانواده یوسف امین را گروگان گرفته است تا او در دادگاه اظهارات اولیه اش را پس بگیرد. بنابر اظهارات او، کاظم دارابی کازرونی "رئیس عملیات" در برلین بوده است و پشت این ترور حکومت ایران، سازمان اطلاعات و امنیت آن، قرار دارد. تکرار این اتهامات در برابر دادگاه، از طرف یکی از متهمین به شرکت در قتل برلین، به معنای محکومیت ولایت فقیه در همان ابتدای کار دادگاه میکونوس بود.

ولایت فقیه موفق میشود. با گروگان گرفتن زن و بچه امین در لبنان و تهدید به قتل آنها، امین تمام گفته‌هایش را پس میگیرد. ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳، ساعت ۹ صبح دادگاه کار خود را رسماً شروع میکند. اقدامات امنیتی وسیعی انجام گرفته است. تمام ساختمان دادگستری برلین شدیداً زیر کنترل نیروهای پلیس و امنیتی است. همه جا، خیابانهای اطراف دادگاه، پشت‌بام‌ها، عابرین و... شدیداً کنترل میشوند. کنترل بدنی، برای ورود به ساختمان دادگستری و نیز ورود به سالن، کاملاً دقیق انجام میگیرد. انبوهی از خبرنگاران رسانه‌های گروهی جهان در بیرون و درون دادگاه حضور دارند. لحظه به لحظه خبر به سراسر دنیا گزارش میشود. درون دادگاه، در جلو هیئت رئیسه پنج نفره دادگاه، به ریاست قاضی کوبش (Kubsch)، یک قاضی رزرو، و منشی دادگاه نشسته‌اند. سمت راست، پشت یک شیشه ضدگلوله، در جایگاه متهمین کاظم دارابی و عباس رایل، و در سمت چپ یوسف امین، محمد اتریس و عطاءالله ایاد نشسته‌اند. همه بسیار آراسته و تمیز، با ریش تراشیده و خندان. آنها از همان ابتداء دادگاه را به تمسخر میگیرند. اطمینان آنها صددرصد است که بزودی، با کمک حکومت ایران، آزاد خواهند شد. و بزودی پول و مقام در انتظار آنهاست. در یکسال آخر روند دادگاه، از آن همه شادی و طراوت دیگر خبری نبود. حداکثر، پس از صدور بازداشت علی فلاحیان، همگی متوجه شدند که "بازی" را باخته‌اند.

وکلائی مدافع متهمین، و بویژه وکلای مدافع کاظم دارابی (سه وکیل مدافع انتخابی و سپس سه وکیل تسخیری) با تمام قوا کوشش کردند کار دادگاه را به تأخیر بیندازند. ابتداء تقاضا کردند، "از آنجائیکه پرونده‌ها تکمیل نیست،"



شروع دادگاه به تأخیر بیفتد. این درخواست، چون با واقعیت تطابق نداشت، رد شد. سپس ادعا شد که "پرونده‌ها دیر بدست وکلای مدافع رسیده است" و در نتیجه آنها فرصت کافی برای مطالعه نداشته‌اند. این درخواست نیز به دلیل غیرواقعی بودن آن پذیرفته نشد. وکیل دارابی درخواست کرد که در صورت شروع دادگاه، "کیفرخواست دادستانی خوانده نشود". رئیس دادگاه این درخواست را نیز به دلیل بی‌مورد بودنش رد کرد. آخرین درخواست وکلای دارابی: "در کیفرخواست بخش مربوط به نقش ایران در ترور میکونوس خوانده نشود." روشن بود که این درخواست نیز مورد پذیرش رئیس دادگاه قرار نمی‌گرفت، زیرا که مغایر با روند عادی دادگاهها است و بعلاوه دلیل ویژه‌ای نیز برای این‌کار ارائه نشد. پس، دادگاه با آغاز به قرائت کیفرخواست دادستانی کار خود را شروع کرد. امین، طبق انتظار، تمام گفته‌های خود را انکار کرد. داستان "هزارویکشب" شروع شد. او ادعا کرد که مطالب‌اش "بد ترجمه شده‌اند"، زیرا که "مترجم جاسوس موصاد" بوده است. پلیس و دادستان مطالب را خودشان از قول او چنان نوشته‌اند و همگی نادرست است. او را "شکنجه" کرده‌اند. روشن بود که چنین مطالبی را کسی باور نمی‌کرد. زیرا براساس گفته‌های او، خانه‌های تیمی لو رفته بودند. در آنجا آثار انگشت متهمین کشف شده بود. و نیز تعدادی از اعضای تیم ترور به دام افتاده بودند. یعنی تحقیقات پلیس و دادستانی، همگی، در عمل، صحت گفته‌های امین را اثبات می‌کرد. این رفتار امین موجب آن شد که دادگاه بمراتب طولانی‌تر شود. زیرا هیئت‌رئیس دادگاه همه را، از پلیس بازپرس امین تا قاضی تحقیق، تا بازپرس دادستانی تا نگهبان زندان، مترجم و... همه را به دادگاه، به‌عنوان شاهد فراخواندند. شهود لبنانی،

که پیش از دادگاه " اقرار " کرده بودند و بسیاری از مطالب را به ضرر متهمین و نقش ایران بیان کرده بودند، در اثر فشارهای مستقیم دستگاه امنیت ایران و حزب الله لبنان، و نیز در اثر تطمیع آنها با پول، یکی بعد از دیگری، به غیر از یکی دونفر، حرفهای پیش را پس گرفتند و داستان سرائی کردند. داستانهای پُر از تضاد و تناقض. این امر آنچنان بی آبروئی به بار آورد که در پایان کار " شهود " لبنانی کاملاً اعتبار خود را از دست دادند. تمام اسناد و مدارک عکس اظهارات آنها را اثبات میکرد.

دادگاه هر هفته، و هفته ای دو روز، روزهای پنجشنبه و جمعه، تشکیل جلسه میداد. هر مطلبی به سه زبان آلمانی، فارسی و عربی ترجمه میشد. دارایی مطمئن از طرف رهبران سیاسی ولایت فقیه، و با اطمینان به اینکه به زودی آزاد خواهد شد و به عنوان " قهرمان " به ایران باز خواهد گشت، همه را، از رئیس صبور و نجیب دادگاه، تا شهود، تا خبرنگاران و تماشاچیان را مسخره میکرد و آنها را به باد فحش و دشنام میگرفت. او یکسال آخر کاملاً ساکت شده بود.

۱۷- تحقیقات اداره پلیس فدرال آلمان، تحقیقات دادستانی، اظهارات شهود، گزارشات " محرمانه " سازمانهای اطلاعاتی، اسناد و مدارک بدست آمده، همگی مؤید نقش سازمان اطلاعات و امنیت ایران، و نیز نقش رهبران درجه اول ولایت فقیه، در این ترور بودند.

پس از ترور برلین، در اداره پلیس فدرال آلمان کمیسیون تحقیقات ویژه ای به نام " کمیسیون ویژه میکونوس " بمنظور پیگیری این قتل، تشکیل شد. گزارشات مورخ ۹۲/۱۱/۲ و ۹۲/۱۱/۱۳ این کمیسیون، هردو نشانگر نقش دستگاههای اطلاعاتی ایران در این قتل هستند. گزارش ۱۹۹۳/۴/۲۲ اداره کل

حراست از قانون اساسی آلمان (Bundesamt für Verfassungsschutz) کاظم دارابی، متهم ردیف اول، را عضو سازمان اطلاعات امنیت ایران و نیز عضو سپاه پاسداران معرفی میکند که از اواخر سالهای هشتاد به عنوان جاسوس برای این دو نهاد کار میکرده است. رابطه‌های او عبارتند از حسن جوادی، دیپلمات ایرانی سفارت ایران در بُن، که در تاریخ ۱۶ اکتبر ۸۹ آلمان را ترک میکند. جانشین او مرتضی غلامی است. دارابی با او نیز در ارتباطی دائمی بوده است. دارابی در برلین با سرکنسول ایران، و نیز آقای امانی فرانی، که او نیز کارمند عالی‌رتبه و اواک است، در ارتباط است و برای او از وضع اپوزیسیون گزارش تهیه میکند. دومین گزارش محرمانه این اداره، گزارش "گروه کار ایران" است.<sup>۳۳</sup> وظیفه این گروه تهیه گزارشی از فعالیت سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی ولایت فقیه در خاک آلمان است. گزارش درونی و محرمانه، و مورخ ۹۳/۶/۲۹ است. در آنجا در رابطه با قتل میکونوس از جمله آمده است که "خبرهای متعدد از یک منبع موثق، که باید بطور ویژه‌ای حفاظت شود، این نتیجه را بدست میدهد که قتل کردها تحت رهبری پایگاه آماده شده و با اسسم رمز "بزرگ علوی" به‌اجراء درآمده است." منظور از پایگاه در این گزارش سفارت ایران در بُن است. در رابطه با رمز "بزرگ علوی"، ابتداء تصور میشد که سوءاستفاده‌ای، و نیز تمسخری، در رابطه با نام نویسنده بزرگ ایران، آقای بزرگ علوی، است. در اسناد و رسانه‌های گروهی از آن بانام کوچک "فرشاد" بزرگ علوی یاد میکردند. پس از شهادت آقای مصباحی (شاهد "C") در دادگاه، مشخص شد که نام رمز "فریاد بزرگ علوی"، به‌معنای فریاد رهبر (بزرگ) شیعیان (علوی) است. در تاریخ ۹۵/۱۲/۱۹، اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان،

گزارش تکمیلی دیگری را در اختیار دادستانی کل آلمان قرار میدهد. طبق این گزارش " یک تیم عملیاتی ویژه از وزارت اطلاعات و امنیت ایران در قتل میکونوس مستقیماً دخالت داشته است. " بنابر همین گزارش " در اوئل سپتامبر ۱۹۹۲، تیمی از تهران به برلین می‌آید و با مأمور و جاسوس علی فلاحیان در برلین، پس از بررسی‌های لازم، در مورد محل ترور، و نیز راههای فرار، برنامه قتل را بطور نهائی تصویب میکند. " در این گزارش همچنین آمده است که در شب ترور " جاسوسان فلاحیان در ستوران حضور داشته " و او در " تماسی مستقیم (direkte Kontakt) " با هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. " بدنبال این گزارش، و نیز گزارشات پیشین، دادگاه برخی از مسئولین بلندپایه و مقامات درجه اول اطلاعاتی آلمان را، بمنظور شهادت، به دادگاه دعوت میکنند. از جمله دعوت شده‌گان وزیر اطلاعات و امنیت آلمان (هماهنگ کننده دستگاههای اطلاعاتی آلمان)، آقای برند اشمیت‌باوئر (Bernd Schmidbauer) است. او در دادگاه، با ابراز سوگند، میگوید که علی فلاحیان به‌هنگام دایدارش با من در بُن از من خواست که جلوی پرونده و نیز دادگاه میکونوس را بگیرم. و من به‌او گفتم که پرونده در دست مراجع قضائی آلمان است و قوه قضائی در آلمان مستقل میباشد. و در نتیجه من در این زمینه کاری نمیتوانم انجام دهم. پس از آن از آقای گرونه‌والد (Grünwald)، امضاء کننده گزارش مورخ ۱۹/۱۲/۹۵ (سند شماره ۱) دعوت شد. او در برابر دادگاه گفت، یکی از سازمانهای اطلاعاتی دوست مرا به آن کشور دعوت کرد و به‌من این امکان را داد تا در مرکز آن سازمان اطلاعات آنها را در، رابطه با قتل میکونوس، بررسی کنم. اطلاعات آنها در تطابق با اطلاعات ما است و همدیگر را تکمیل میکنند. در رابطه با این

گزارش جای هیچگونه شک و شبهه وجود ندارد.

بدنبال این گزارشات، و نیز سایر اسناد و مدارک و تحقیقات دیگر، نماینده دادستانی کل آلمان در دادگاه میکونوس، دادستان ارشد آقای برونه یوست (Bruno Jost) اعلام کرد که دادستانی کل آلمان در حال بررسی صدور حکم بازداشت بین‌المللی آقای فلاحیان است. بدنبال این امر تهدیدات برعلیه "دادستان فاشیست آلمان" شروع شدند. آقای ولایتی، وزیر امور خارجه، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت "اینکه دادستان آلمان چه میگوید، ابدأ مهم نیست. مهم دولت آلمان است که چنین امری را اجازه نخواهد داد. چند هفته بعد حکم بازداشت بین‌المللی آقای علی فلاحیان در تاریخ ۹۶/۳/۱۴ صادر شد. با صدور این حکم عملاً پای دولت ایران به میان آمد. زیرا فلاحیان وزیر کابینه آقای رفسنجانی است. دادگاه میکونوس بازهم قدمی بسیار بزرگ به جلو رفت.

۱۸- تحقیقات و بررسی همچنان ادامه دارد. شهود، از همه طرف، به دادگاه دعوت میشوند. وکلای متهمین عده زیادی را به دادگاه دعوت میکنند تا در جایگاه شهود به نفع متهمین شهادت دهند. دادگاه آرام، آرام به پایان خود نزدیک میشود. دادگاه اعلام میکند که چون کار بررسی قضائی به پایان رسیده است، دادستانی آلمان در اواخر سپتامبر ۹۶ کیفرخواست نهائی خود را قرائت خواهد کرد. یعنی شروع قسمت نهائی کار دادگاه. درست در همان روز مقرر وزارت امور خارجه ایران نوشته‌ای را برای آقای اشمیت‌باوئر فاکس میکند. مبنی بر اینکه دولت ایران اجازه میدهد دادگاه از دو نفر شاهد ساکن ایران، آقایان برنجیان و محمد نورآرا، در سفارت آلمان در تهران بازپرسی کند. عین همین نامه از طرف وزارت امور خارجه ایران تحویل سفارت آلمان در تهران

میشود. هدف از این کار روشن بود. جلوگیری از قرائت آخرین کیفرخواست دادستانی، و نیز به تأخیر انداختن، یا جلوگیری، از صدور رأی. زیرا کاملاً روشن بود که آقای یوست، در کیفرخواست خود، حکومت ولایت فقیه را آمران اصلی این قتل اعلام خواهد کرد. دادستانی آلمان و دادگاه سه سال تمام درخواست بازپرسی از دو شاهد نامبرده را داشت و دولت ایران اجازه نمیداد. هیئت رئیسه دادگاه، با وجود مخالفت دادستانی و نیز وکلای بازماندگانِ مقتولین، از قرائت کیفرخواست دادستانی جلوگیری کرد و آن را موکول به پس از بازپرسی از دو شاهد در تهران نمود. چند نفر برای بازپرسی به تهران میروند. دولت ایران، با وجود درخواست‌های مکرر دادگاه، اجازه نمی‌دهد آن دو به برلین بیایند و در برابر دادگاه شهادت دهند. برای شهادت فقط یک نفر از آنها در سفارت آلمان در ایران حاضر میشود. بهرام برنجیان.

۱۹- در بیستم آوریل ۱۹۹۶ آقای بنی‌صدر برای برگزاری یک سخنرانی به برلین می‌آید. در اطراف این سخنرانی چندین مصاحبه انجام میشود. از جمله در باره تروریسم دولتی ولایت فقیه. آقای یوست، آقای بنی‌صدر را به دادستانی دعوت میکند و ایشان اطلاعات خود را در اختیار دادستانی قرار میدهند. حدود دو هفته پس از به تأخیر افتادن قرائت کیفرخواست دادستانی، در انقلاب اسلامی خبری منتشر میشود که قاتل اصلی (مسلسل‌چی) فردی ایرانی به نام "عبدالشریف بنی‌هاشمی" است که مأمور وزارت اطلاعات و امنیت ایران میباشد که پس از ترور برلین، از راه ترکیه، به ایران برگشته است. خبر ترجمه و در اختیار دادستان، دادگاه و وکلای مدافع بازماندگان ترور قرار داده میشود. بدنبال آن آقای اریش (Ehrig)، وکیل فتاح عبدلی، از دادگاه درخواست مینماید

بنی صدر را به عنوان شاهد به دادگاه دعوت نماید. قرار میشود آقای بنی صدر به دادگاه دعوت میشود تا در برابر دادگاه، درباره دخالت رهبران سیاسی، و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران، نوع تصمیم گیری درباره به قتل رساندن مخالفین رژیم در خارج از کشور و نیز نوع اجرای آن، شهادت دهد. دو روز پیش از آمدن ایشان، خبر می آید که رژیم عده ای را برای ترور ایشان به اروپا فرستاده است. یک تیم پنج نفری از ایران و یک تیم سه نفری غیر ایرانی از سوئد. اینکه این امر صحت داشت یا نه، اثبات آن بسیار مشکل است. اما، چه حکومت ایران واقعاً عده ای را فرستاده، یا اینکه این خبر را خود به بیرون درز داده باشد، فرقی در اصل هدف نمیکنند. ولایت فقیهیون ایران تلاش میکردند از شهادت آقای بنی صدر، از راه ترساندن ایشان و نیز ترساندن مقامات پلیس و قضائی آلمان، جلوگیری کنند. آقای بنی صدر در دادگاه، در این رابطه گفت، که در تهران وزارت اطلاعات امنیت ایران، ساعت ۳ صبح یک روز پیش از شهادت ایشان در دادگاه، برادر او را از خواب بیدار میکند و به او میگوید "به برادرت بگو اگر به برلین برود و شهادت بدهد او را خواهیم کشت". رژیم از سال ۱۹۸۱ به بعد در تلاش برای ترور آقای بنی صدر بوده است. در نتیجه این تهدید، به خودی خود، امری نو نبود. در تاریخ ۲۲ و ۲۳ آگوست ۹۶ آقای بنی صدر، تحت اقدامات امنیتی بسیار شدید، به دادگاه می آید، و شهادت میدهد. اهمیت ایشان برای دادگاه در سه زمینه است: یکم، ایشان اولین رئیس جمهور نظام کنونی ایران است. دوم، ایشان یار و همراه خمینی و نیز عضو شورای انقلاب بوده است. سوم، ایشان به خاطر این موقعیت "کارشناس" مسائل پشت پرده نظام ولایت فقیه است. اما، با وجود تمام این دلایل اگر او در برابر دادگاه

نمیتوانست شاهد "C" را معرفی نماید تا او "تمام جزئیات" مربوط به قتل مخالفین در خارج از کشور را، از ساختار تصمیم‌گیری تا ساختار اجرائی، تشریح کند و همه چیز را با نام و مشخصات و محل بیان کند، در اینصورت گفته‌های آقای بنی‌صدر در حد یک اظهار نظر بساقی میماند و دادگاه نمیتوانست به آنها استناد کند. اما آقای بنی‌صدر چه گفت؟ بنابر شهادت ایشان، پیش از فوت آیت‌الله خمینی، تصمیم‌گیری، یا صدور حکم قتل مخالفین، فقط با ایشان بود. در زمان آیت‌الله خامنه‌ای، برای این کار، بنابر دستور آیت‌الله خامنه‌ای ارگانی به نام "کمیته عملیات ویژه" بوجود آمد. چنین ارگان حکومتی‌ای در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است، و در نتیجه ارگانی غیرقانونی است. اعضای این کمیته، در حال حاضر، عبارتند از: رهبر مذهبی حکومت (آیت‌الله خامنه‌ای)، رئیس جمهوری (حجت‌السلام رفسنجانی)، وزیر امور خارجه (ولایتی)، وزیر اطلاعات و امنیت (علی فلاحیان)، رئیس شورای نگهبان (آیت‌الله جنتی)، فرمانده سپاه، فرمانده نیروهای نظامی و انتظامی، و... و در صورت لزوم متخصصین و کارشناسان نیز به این کمیته دعوت میشوند. این کمیته تصمیم میگیرد، اما حکم را باید رهبر مذهبی حکومت صادر کند. حکم این کمیته، به کمیته دیگری که در قصر فیروزه، در تهران، تشکیل جلسه میدهد، ارجاع میشود. وظیفه "کمیته قصر فیروزه" تهیه یک طرح اجرائی برای قتل است. در این کمیته نمایندگان رهبر مذهبی حکومت، نماینده رئیس‌جمهور، نماینده واواک، نماینده سپاه و... شرکت دارند. این کمیته طرح اجرائی تنظیم شده را در دونسخه، یکی برای رهبر مذهبی حکومت، و دیگری، برای رئیس‌جمهور ارسال میکند. پس از تصویب و امضاء از جانب



ایندو، طرح بمنظور اجراء در اختیار یکی از واحدهای اطلاعاتی نظام قرار میگیرد. در رابطه با قتل برلین، طرح را برای اجراء، در اختیار واواک، علی فلاحیان، قرار دادند. بنابر اظهارات آقای بنی صدر، در اجرای عملیات، از شروع تا پایان، در مجموع شانزده نهاد و ارگان حکومتی فعالیت میکنند. از سازمان رادیوتلوویزیون تا وزارت امور خارجه، از واواک تا هواپیمائی کشور و... ایشان در مورد قتل میکونوس گفتند که رهبر تیم عملیات شخصی به نام "عبدالشریف بنی هاشمی" (بعداً تصحیح شد: عبدالرحمان بنی هاشمی) است که حدود ده روز پیش از انجام عملیات از راه لهستان به برلین می آید، و پس از عملیات، برلین را از راه لبنان، به طرف تهران، ترک میکند. طبق اظهارات آقای بنی صدر، عبدالرحمان بنی هاشمی در حال حاضر نماینده فلاحیان در وزارت کشور است. به بنی هاشمی پس از مراجعت به تهران یک مرسدس بنز آخرین مدل دولوکس، به عنوان پاداش، داده میشود. با این اظهارات، نه تنها پای واواک بیشتر به قتل برلین کشیده شد، بلکه مجموع سران سیاسی و رهبر مذهبی حکومت، متهم به شرکت مستقیم (بعنوان آمران) در قتل مخالفین خود شدند. این امر موجب جنجال فراوانی شد. قدرتمداران ایران حملات خود را بر علیه دادگاه میکونوس، و نیز دولت آلمان شروع کردند. ایران از آلمان تقاضای استرداد بنی صدر را، به جرم هواپیماری، کرد. دادگاه از بنی صدر خواست اسناد لازم در این مورد را در اختیار دادگاه بگذارد و منابع اطلاعاتی خود را اعلام کند. بنی صدر از سه منبع نام برد. A و B و C. منبع "A" جمعی از همکاران او در ایران هستند که در نهادهای گوناگون شاغل هستند. دسترسی به آنها، و نیز دعوت آنها به دادگاه، به دلیل خطرات جانی ممکن نیست.

اظهارات شاهد "B"، از نظر استناد حقوقی، بسی اهمیت بود و دادستانی در آخرین کیفرخواست خود ابدأ به او استناد نکرد. شاهد "C" مهمترین و معتبرترین منبع شد. آقای بنی صدر در دادگاه اعلام کرد که او حاضر است در برابر دادگاه شهادت بدهد. چند روز بعد، خبرنگار مجله فوکوس (Focus) موفق به تماس با شاهد "C" میشود. او میگوید اظهارات آقای بنی صدر را تأیید میکند، اما خودش، بخاطر خطر قتل برای خانواده اش در ایران و دوستان نزدیک اش در درون دستگاه حکومت و نیز نگرانی برای خودش، حاضر به شهادت در برابر دادگاه نیست. آقای بنی صدر و آقای یوست با "C" تماس میگیرند و او را قانع میکنند که با وجود همه خطرات در برابر دادگاه شهادت بدهد. او میپذیرد.

۲۰- شاهد "C" هفته دوم ماه اکتبر ۹۶ در برابر دادگاه شهادت میدهد. جلسه غیر علنی است. نه نماینده رسانه های گروهی، و نه تماشاچیان، اجازه شرکت در دادگاه را ندارند. ساختمان دادگاه شدیداً از طرف نیروهای انتظامی و امنیتی آلمان کنترل میشود. رئیس دادگاه اعلام میکند، جلسه غیرعلنی است. هیچ کس اجازه تصویربرداری از "C" را ندارد. او را نه به نام، بلکه با همان "C" خطاب میکنند. رئیس دادگاه به حاضران در جلسه یادآوری میکند که آنها، طبق قوانین قضائی آلمان، موظف به سکوت هستند و اجازه ندارند مطالب این جلسه را در بیرون بازگو کنند. در بیرون، همه در اضطراب اند. "C" کیست و چه خواهد گفت؟ هیچ خبری به بیرون نمی آید. او دو روز شهادت میدهد. دادستان، پس از جلسه دادگاه، در مصاحبه با رسانه های گروهی از "شهادتی بی نظیر و تعیین کننده" حرف میزند. وکلای مدافع بازماندگان مقتولین بسیار راضی و

خوشحالند.

۲۱- روز دوشنبه، ۹۶/۱۰/۱۴، مجله بسیار معتبر "اشپیگل" مقاله‌ای بسیار جنجالی دارد. درباره شاهد "C" و اظهارات او در دادگاه. اشپیگل مینویسد شاهد "C" عضو عالی‌رتبه و اوک است که چند ماه پیش از حضورش در دادگاه از ایران مخفیانه به پاکستان گریخته است. زیرا میخواستند او را "کامیونی" کنند. یعنی او را در یک تصادف ساختگی با ماشین به قتل برسانند. او رئیس کل ایستگاههای اطلاعاتی و عملیات تروریستی حکومت ایران در اروپای غربی، و نیز یکی از پایه‌گذاران و مؤسسان و اوک است. دولت فرانسه او را، به دلیل فعالیتهای تروریستی، در سال ۱۹۸۴ از فرانسه اخراج میکند و او به آلمان، به شهر هامبورگ، میرود. او مأمور تام‌الاختیار رژیم در مذاکرات، بمنظور آزادی گروگانهای غربی در لبنان، با نمایندگان دولتهای آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا بوده است. در آلمان همه او را میشناسند و نام‌اش را میدانند. او از جمله با آقایان اپلر (Eppler)، و ویسشنفسکی (Wischnewski)، شویبله (Schäuble)، در سالهای ۱۹۸۷/۸۸، تماس و مذاکره داشته است. در سال ۱۹۸۸ هنگامی که رئیس‌جمهور وقت فرانسه، میتران، به همراه وزیر امور خارجه‌اش، دوما، به بن می‌آیند، او با این دو سیاستمدار، بمنظور آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان گفتگو میکند و پس از آن در همان سال ۱۹۸۸ به ایالات متحده آمریکا سفر میکند تا با مقامات آنجا برای آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان مذاکره کند. این مقاله دوباره جنجالی به پا میکند. رئیس دادگاه عصبانی از اینکه خبرها به بیرون "درز" کرده‌اند. اپوزیسیون خوشحال. دولت آلمان، بویژه وزرای امور خارجه و امنیت آن، آقایان کلاوس کینکل و

اشمیت‌باوئر، عصبانی و نگرانِ روابط آینده و نیز سرنوشت سیاسی خود. رژیم ایران همه اظهارات را دروغ و جعلی اعلام میکنند. و اینکه در پشت شاهد " C " سیا و موصاد قرار دارند. قدرتمداران ایران، بمنظور بی‌اعتبار کردن " C "، یک پرونده ۳۳ صفحه‌ای از طرف معاون وزیر امور خارجه ایران، در ماه نوامبر، تحویل سفارت آلمان در تهران میدهند. براساس این پرونده و ادعای حکومت ولایت فقیه، " C " از سال ۱۹۸۴ دیگر در خدمت دولت ایران نبوده است. بنابراین پرونده، " C " یک " شارلاتان، کلاهبردار و دروغگوی حرفه‌ای " است و پس از دزدی‌های زیاد و کشیدن چک بی‌محل از ایران گریخته است. دادگاه زمان میخواهد تا پرونده به آلمانی ترجمه شود و تحقیقات لازم انجام گیرد. در این فاصله هویت " C " روشن شده است. فرهاد (ابولقاسم) مصباحی، چهل ساله.

۲۲- شاهد " C "، برای بار دوم، بمنظور شهادت، در تساریخ ۶ و ۷ فوریه ۹۷ به دادگاه دعوت میشود. دادگاه این بار علنی است. زیرا در این میان هویت " C " بر همه روشن است. فرهاد (ابولقاسم) مصباحی. فقط عکسی از او در اختیار کسی نیست. به دلایل امنیتی، نه صورت او در دادگاه نشان داده میشود (پشت به‌نمایندگان رسانه‌های گروهی و تماشاچیان) و نه اجازه تصویربرداری از صورت او وجود دارد. نماینده دادستانی آلمان در دادگاه میکونوس، آقای یوست، انبوهی از اسناد و مدارک به دادگاه ارائه میدهد که ثابت میکنند آقای مصباحی تابهنگام فرارش از ایران همچنان در خدمت دولت ایران، وزارت اطلاعات و امنیت و نیز وزارت امور خارجه بوده است.

- رونوشت پاسپورتهای او تا سال ۱۹۹۰. او دارای سه پاسپورت دیپلماتیک

آبی‌رنگ، خدمت سبزرنگ و معمولی بوده است. از هر سه پاسپورت برای گرفتن ویزا استفاده شده است.

- برگ‌های معرفی به‌هنگام اقامت در هتل. در برگ‌های معرفی اقسامت در هتل و...، از سال ۱۹۸۴ تا حداقل ۱۹۹۰، همه‌جا شماره پاسپورت‌های دیپلماتیک و خدمت آقای مصباحی دیده میشوند و نیز یادداشت کارمند هتل که مسافر دارای پاسپورت دیپلماتیک یا خدمت ایران است.

- تمام سیاستمداران و صاحب منصبان آلمانی، فرانسوی و آمریکائی، ملاقات با آقای مصباحی در سالهای ۱۹۸۷/۸۸ تأیید کردند. و نیز اینکه او نماینده تام‌الاختیار دولت ایران برای حل مسئله گروگانها در لبنان بوده است.

- چک برگشت‌خورده آقای مصباحی مربوط به‌پس از فرار ایشان از ایران بوده است. یعنی زمانی که دولت ایران تمام دارائی، شرکت، پول نقد و... را ضبط کرده است. به‌غیر از این مورد دیگری وجود نداشت.

- آقای مصباحی در سال ۱۹۹۳، به‌همراه هیئتی، در کنار آقای رفسنجانی به‌جمهوری گرجستان می‌رود و با رئیس‌جمهور آنجا، آقای شوارد ناتزه ملاقات و مذاکره میکند. دادستانی عکس‌های این ملاقات و نیز نوار فیلم‌های تلویزیونی و ویدئوی آن را در اختیار دادگاه قرار میدهد. مصباحی در کنار رئیس‌جمهور رفسنجانی، و دست راست او در سفر به‌گرجستان

پرونده سراسر جعلی از آب درمی‌آید. هویت آقای مصباحی و نیز صحت گفته‌های او مورد تأیید دادگاه قرار می‌گیرند. دوباره جنجالی به‌پا میشود. رسانه‌های آلمانی مینویسند که در تاریخ سابقه نداشته است که حکومتی پرونده‌ای سراسر دروغ جعل کند و در اختیار مقامات قضائی کشور دیگری بگذارد.

آنها نوشتند که قدرتمداران ایران اکنون "لخت و عُریان" در برابر دادگاه می‌کونوس ایستاده‌اند. باورکردنی نبود و نیست که نمایندگان یک حکومت پرونده جعل کنند. و نتوانند آنقدر دورنگری داشته باشند و بیندیشند که "اسناد و مدارک" برای اثبات عکس ادعای دولت ایران، در سراسر دنیا، وجود دارد. و اگر به عقل دادستانی هم نرسد، خود آقای مصباحی وجود آنها را به او اطلاع خواهد داد. ولایت فقیه‌پون از ترس عواقب این افتضاح، و نگرانی از نزدیکی پایان کار دادگاه، شروع به تهدید دادستانی آلمان، هیئت قضات، وکلای مدافع بازماندگان مقتولین، شهود و... کردند. دادستانی آلمان را "نوکر صهیونیسم" خواندند. دادگاه را ارگان تبلیغاتی "شیطان بزرگ" نامیدند. به حزب دمکرات کردستان ایران پیغام فرستادند "اگر شکایتش را پس بگیرد، دولت ایران حاضر است، در مقابل، عده‌ای از زندانیان حزب را آزاد کند. در غیراینصورت حزب را با تمام قوا نابود خواهد کرد". آنها نمیدانستند که اگر تمام شاکیان نیز شکایت خود را پس میگرفتند، تأثیر در اصل قضیه نمیکرد. زیرا یک طرف دعوای "می‌کونوس" دادستانی آلمان بود. قدرتمداران ولایت فقیه نگران کیفرخواست پایانی دادستان آقای یوست بودند. تلاش میکردند از راه جو سازی و اعمال فشار، یوست را مجبور کنند در کیفرخواست خود نامی از رهبران درجه اول ایران به میان نیاورد. آنها دیگر نمیگفتند که "می‌کونوس" کار ما نبوده است، بلکه میگفتند نام ما را نیاورید. و این خود، اقرار به جرم بود.

۲۳- روز سه‌شنبه، دوازدهم نوامبر ۱۹۹۶ دادستان یوست آخرین کیفرخواست خود را خواند. قرائت کیفرخواست سه‌روز، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه طول کشید. همچنان‌که انتظار میرفت، دادستان یوست کاملاً آشکار و

روشن انگشت اتهام خود را به طرف بالاترین مقامات سیاسی، و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران گرفت و آنها را مسئول سیاسی قتل برلین دانست. از آیت الله خامنه‌ای تا علی فلاحیان. او گفت دادگاه میکونوس، و نیز شهادت "C"، به ما امکان داد تا بتوانیم نگاهی کوچک به دستگاه عظیم آدم‌کشی حکومت‌گران ایران بیندازیم. برای او جای کوچکترین شک و تردید وجود ندارد که آمران قتل در تهران و در "کمیته عملیات ویژه" نشسته‌اند. او در کيفرخواست خود از تلاشهای فراوان، ولی نافرجام دولت ایران، و نیز دولت آلمان نام میبرد که با تمام قوا تلاش میکردند تا:

- به‌هنگام تحقیقات اولیه و تشکیل پرونده ابدأ نامی از ایران آورده نشود.

- فقط دستگیرشدگان و متهمینی که مستقیماً در قتل شرکت داشته‌اند محکوم شوند.

- از تشکیل دادگاه میکونوس جلوگیری کنند.

- در افکار عمومی جو سازی شود و افکار عمومی از دخالت ایران در این

قتل منحرف شود. در این رابطه، مقامات درجه اول پلیس و امنیتی آلمان

بلافاصله پس از ترور اعلام کردند که این ترور یا کار "حزب کارگران کُرد

ترکیه" (P. K. K.)، یا نتیجه تصفیه حسابهای سازمانی میان گروههای

اپوزیسیون ایران بوده است. بدون هیچ دلیل و مدرکی.

- شهود تهدید به مرگ شدند و زیر فشار قرار گرفتند. به‌عده‌ای پیشنهاد پول

شد تا به دروغ شهادت بدهند یا گفته‌های پیشین خود را پس بگیرند.

- مقامات اطلاعاتی آلمان که برای شهادت به‌دادگاه دعوت میشدند، اکثراً،

تحت این بهانه که "اجازه شهادت آنها بسیار محدود است" از بیان حقایق

خودداری میکردند و...

دادستانی در کیفرخواست خود گفت که مجموعه این شرایط کار او را چندین برابر سخت‌تر کرد و او میبایستی میلی‌متر به میلی‌متر جلو میرفت. او تمام مدت، بمنظور جلوگیری از سوءقصد به جان‌اش، زیر پوشش امنیتی اداره پلیس فدرال آلمان بود.

وکالی بازماندگان مقتولین نیز، علاوه بر تأیید کیفرخواست یوست، رهبر مذهبی حکومت ایران، و نیز بالاترین مقامات سیاسی نظام ولایت فقیه را مسئول قتل برلین اعلام کردند. با قرائت کیفرخواست‌ها، عملاً تمام کارشکنی‌ها به نتیجه مطلوب حکومتگران ایران و نیز دولت آلمان نرسید. و بدین ترتیب کار دادگاه تمام شد. اکنون سرنوشت "میکونوس" فقط به رأی هیئت قضات دادگاه بستگی داشت. آیا کیفرخواست دادستانی مورد تأیید قضات قرار خواهد گرفت؟ دیگر کسی به میزان مجازات برای متهمین حاضر در دادگاه توجهی نداشت. زیرا اتهام آنها ثابت شده بود. دیگر کسی به آوردن نام سازمان اطلاعات و امنیت ایران، در متن حکم، توجه نداشت، زیرا دخالت و اواک در قتل میکونوس کاملاً آشکار بود. پرسش این بود: آیا از رهبران درجه اول ولایت فقیه، به عنوان آمران ترور، نام برده خواهد شد؟ حکومتگران ایران نیز دیگر از عدم دخالت خود در ترور برلین حرفی نمی‌زدند، میگفتند اگر نام رهبران ما بیاید، توهین به "مقدسات مذهبی ما" و نیز توهین به "مسلمانان جهان" است و ما در برابر آن ساکت نخواهیم نشست. سراسر تهدید، تا شاید در متن حکم از سران حکومت ایران نامی برده نشود. دادگاه، سرانجام، کار خود را تمام و اعلام میکند روز دهم آوریل ۱۹۹۷ رأی صادر خواهد شد.



۲۴- دهم آوریل رأی دادگاه صادر شد:

- کاظم دارابی کازرونی حبس ابد

- عباس رایل حبس ابد

- یوسف امین یازده سال زندان

- محمد اتریس پنج سال و سه ماه زندان

- عطاالله ایاد، پس از حدود چهار سال زندان، آزاد

رئیس دادگاه، آقای کوبش، در ابتداء، پیش از اعلام محکومیت‌ها، گفت که طبق قوانین دادگستری آلمان، ما نمیتوانیم کسانی را مجازات کنیم و در باره آنها حکم صادر کنیم، که در اینجا به روی صندلی اتهام نشست‌اند. مجازات غیابی، طبق قوانین ما، ممنوع است. اما وظیفه داریم، برای روشن شدن علل این قتل، به دلایل، انگیزه و مسائلی بپردازیم که موجب این جنایت شدند. نفس‌ها در سینه حبس بود. همه، بی‌صبرانه در انتظار متن حکم بودند. در زیر تکه‌هایی از مجموع متن حکم:

” ریشه این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است. تلاش کرده‌ای ایران، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بمنظور کسب خودمختاری، این حزب را به یک حزب سیاسی قدرتمند و مخالف رژیم حاکم بدل ساخته است... لذا، رهبری سیاسی ایران، بمنظور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم گرفت که بر علیه این حزب نه صرفاً سیاسی مبارزه کند، بلکه قصد نابودی فیزیکی آن را دارد...

قتل دکتر قاسملو و دوتن از یارانش. در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، در شهر وین، و

همچنین قتلی که در این دادگاه رسیدگی شد. از نتایج و پیامدهای عملی چنین سیاستی است. رابطه قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار می‌باشد... اسناد و مدارک غیرقابل انکار ارائه شده به این دادگاه شکل و نحوه تصمیم‌گیری رأس رهبری سیاسی ایران، و نیز ساختار و مسئولیت‌های ایسن تصمیم‌گیری‌ها، با هدف نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور، را بسیار روشن و آشکار نشان می‌دهند...

تصمیم‌گیری درباره معدوم کردن مخالفین رژیم در اختیار ارگانی به نام " کمیته عملیات ویژه " است، که ارگانی غیر قانونی (منظور این است که وجود چنین نهادی در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است. پ. د.) است و بنا بر دستور رهبر مذهبی حکومت تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته عبارتند از: رئیس‌جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی و... و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران...

قتل برلین دارای دلیل و انگیزه مذهبی نیست. دلیل و انگیزه آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت سیاسی است. ارائه یک پوشش مذهبی برای این قتل، و اینکه حکومت ایران، همچنان که خودش مدعی است، گویا یک حکومت الهی است، ابدأ تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که این قتل صرفاً با انگیزه سیاسی و بمنظور نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابود کردن مخالفین فعال رژیم در خارج از کشور می‌باشد... "

این رأی برفراز تمام تصورات و انتظارات رفت. همچون بمب صدا کرد. در حکم از حکومت ایران به‌عنوان یک " سیستم جنایات و آدم‌کشی " نام برده شد.

## منابع اطلاعاتی آقای بنی صدر

اظهارات آقای ابولحسن بنی صدر در برابر دادگاه میکنونوس جنجالی به پا کرد. زیرا او دوست و یار آیت الله خمینی بود و همراه او به هنگام انقلاب به ایران رفت. دوم اینکه او عضو شورای انقلاب بود، و سوم اینکه اولین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران. به عبارت دیگر او یک "کارشناس" مسائل پشت پرده حکومت ایران است. هرچند که این سه دلیل بسیار مهم بودند، اما دادگاه طالب دلایل و اسناد و مدارک بیشتری بود. اگر آقای بنی صدر نمیتوانست از طریق معرفی شهود، گفته های خود را اثبات کند، شهادت او در حد همان "جنجال" باقی میماند و هیئت قضات نمیتوانستند در رأی خود به آنها استناد کنند و نتیجه گیری لازم را بنمایند. ابتداء شاهد "C" است که در برابر دادگاه حاضر میشود و نه تنها گفته های آقای بنی صدر را تأیید میکند، بلکه اطلاعاتی وسیع و عمیق در رابطه با ابعاد وسیع ترور و آدم کشی، و نیز ساختار سیاسی تصمیم گیری و مسئولین اصلی آن در اختیار دادگاه میگذارد. اطلاعات آنقدر دقیق و مستند بودند که هیچ کس توانائی انکار، یا بی توجهی، به آن را نداشت. شاهد "C" چه کسی است؟ چه مقامی داشت؟ و اطلاعاتش در کدام رده بود که دادگاه و پرونده میکنونوس را چنین تکان داد.

### ۱-۳- شهود C و B و A

آقای بنی صدر در دادگاه میکنونوس به سه منبع اطلاعاتی A و B و C استناد

میکنند. براساس گفته‌های او، منبع A در ایران و متشکل از افرادی است که در درون، و نیز در بیرون از دستگاه‌های حکومت کار و فعالیت میکنند. اما دو منبع دیگر، B و C، از مأمورین اطلاعاتی رژیم هستند که به‌خارج از کشور پناهنده شده‌اند و اطلاعات خود را، از جمله، در اختیار آقای بنی‌صدر گذاشته‌اند. پس از شهادت آقای بنی‌صدر در دادگاه می‌کونوس، دو منبع B و C نیز در برابر دادگاه شهادت دادند. دادستان ارشد آلمان، آقای برونو یوست از شاهد "C" به‌عنوان یکی از مأمورین عالی‌رتبه امنیتی رژیم تهران یاد کرد و اظهارات او را بسیار دقیق، قابل پیگیری و بررسی، و نیز کاملاً درست ارزیابی نمود. به‌نظر آقای یوست، گفته‌های شاهد "C" درجه‌ای را گشود که او از راه آن توانست به "مرکز حساس دستگاه تروریسم رهبران تهران، و نیز چگونگی استفاده از آن" پی ببرد. آقای یوست برعکس شاهد "C"، از کنار شاهد "B" گذشت و اظهارات او را، از نقطه‌نظر حقوقی و قضائی، بی‌اهمیت، متضاد و فاقد ارزش قضائی ارزیابی کرد.

## ۲-۳- شاهد "B"

او برای اولین بار در ۲۴ اکتبر ۹۶ در برابر دادگاه حضور یافت. او، فاضل الله‌وردی نیکجه، مردی ۲۷ ساله است، و مدعی است که در ژوئن سال ۹۵ از ایران، از راه ترکیه، فرار کرده و به آلمان فدرال آمده است. او، در آن زمان، در آلمان متقاضی پناهندگی بود. دادگاه او، بنابر خواست و میل خودش، علنی بود. از او در دادگاه نه‌بانام، بلکه تحت عنوان منبع "B" یاد میشد. او مدعی است که عضو واحد ضداطلاعات سپاه پاسداران در تهران بوده است، و پس از رو شدن یک اختلاس مالی بزرگ، چون او از آن امر مطلع بوده است، و

پس از اینکه دوتن از دوستان و همکاران نزدیک او، در "حادثه اتومبیل"، کشته شدند، تصمیم به خروج از کشور میگیرد. بنابه اظهارات او در دادگاه، به هنگامی که او در فرودگاه مهرآباد، در بخش حراست، خدمت میکرده است، دو، یا سه بار کاظم دارابی کازرونی را دیده است که از محل ویژه رفت و آمد مأمورین حکومتی، بدون کنترل، گذر کرده است. دارابی در آنجا به عنوان "اطلاعاتی" معروف بوده است. بنابه گفته های "B"، بهمن برنجیان مأمور سازمان اطلاعات و امنیت ایران است و او اسلحه های قتل را از سفارت ایران در بُن تحویل میگیرد و آنها را در برلین در اختیار تیم ترور میگذارد. بنابر شهادت او، متهم فراری "ابوشریف"، یعنی کسی که از تهران برای انجام قتل به برلین آمد و در رستوران میکونوس با مسلسل به روی حاضرین شلیک کرد و سپس از راه ترکیه به ایران برگشت، عبدالرحمان بنی هاشمی نام دارد. پدر بنی هاشمی ۷۵ ساله و روحانی است. "B" مدعی است که با عبدالرحمان بنی هاشمی دوست و هم مدرسه بوده است. آنها، طبق اظهارات "B"، چهار برادرند. دادستانی آلمان، در آخرین کیفرخواست خود، اظهارات او را نه تنها مورد استناد قرار نداد، بلکه به آنها حتی با شک و تردید نگاه کرد. آقای فاضل الله وردی نیکجه، پس از صدور رأی دادگاه و پس از محکومیت مجموع سران درجه اول نظام ولایت فقیه، در مه ۱۹۷۷ (فوکوس شماره ۱۹/۱۹۹۷) مصاحبه ای با مجله فوکوس انجام میدهد و مدعی میشود که اظهارات او در برابر دادگاه تماماً دروغ بوده است. او ادعا میکند که اپوزیسیون ایران او را مجبور کرده است تا چنین اظهارات دروغی را بگوید. چگونگی این "اجبار" کاملاً نا روشن ماند. فوکوس در همان شماره خود مینویسد که وزارت

اطلاعات و امنیت ایران فعالیت وسیعی را شروع کرده است تا شهود را مجبور به پس گرفتن گفته‌های خود کند. از جمله اینکه پدر الله‌وردی را زندانی کرده‌اند و تلفنی به او اطلاع داده‌اند که یا گفته‌های خود را پس می‌گیرد، یا اینکه پدرش را به جرم قاچاق موادمخدر اعدام خواهند کرد. در هر صورت گفته‌های شاهد "B" نه به‌روی کیفرخواست دادستانی، و نیز نه به‌روی رأی صادره، تأثیری داشت و نه پس گرفتن آنها به‌بانه "در خطر بودن پدرم". دادستانی آلمان همواره اظهارات او را "بی‌اهمیت" و برای دادگاه "غیرقابل اثبات" بیان می‌کرد. حدود یک هفته پس از مصاحبه "B" با مجله فوکوس به‌ایشان خبر می‌رسد که پدرش در اثر کهولت و بطور "طبیعی" فوت کرده است. اگر "گروگان گرفتن پدر" دلیل پس گرفتن شهادت بود، منطقاً پس از فوت او، شاهد "B" میبایستی در یک مصاحبه دیگر حقایق را بازگو می‌کرد. که چنین نشد.

### ۳-۳- شاهد "C"

"C" روز هفتم اکتبر ۹۶، برای اولین بار، در جلسه دادگاه حضور میباید. طبق تصمیم دادگاه، جلسه غیرعلنی است. یعنی نه تنها تماچیان و خبرنگاران حق ورود به جلسه دادگاه را ندارند، بلکه رئیس دادگاه به تمام حاضرین، به متهمین و وکلای آنها، به شاکیان خصوصی و وکلای آنها، به اعضای هیئت رئیسه دادگاه و نیز به مستخدمین دادگاه گوشزد و اخطار میکند که گفت‌وشنودها در این جلسات کاملاً سری است و هیچ‌کس اجازه انتقال آنها به خارج از دادگاه را ندارد. با این وجود، هنوز چند روز از شهادت "C" نگذشته بود که همه‌چیز به‌بیرون "درز" کرد. به‌هنگام تشکیل دادگاه، کلیه ساختمان دادگستری برلین و نیز خیابانهای اطراف آن شدیداً تحت کنترل امنیتی پلیس و

واحدهای امنیتی ویژه آلمان قرار داشت. دادستان کل آلمان، آقای کای نهم (Kay Nehm)، پس از آخرین بازجویی "C" در تاریخ دوم اکتبر ۹۶ توسط مقامات پلیس، امنیتی و قضائی آلمان، شخصاً دستور مخفی کردن او را صادر کرد.

"C" پس از آن تاریخ، و بویژه پس از شهادتش در برابر دادگاه میکنونوس، زیر پوشش شدید امنیتی است تا از ترور او توسط عوامل رژیم تهران جلوگیری شود.

شاهد "C"، ابولقاسم (فرهاد) مصباحی متولد سال ۱۳۳۶، در تهران، است. در تهران دیپلم دبیرستان میگیرد و در سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی میرود. او به هنگام شروع انقلاب، در پائیز ۱۳۵۷، ارتش را ترک میکند. آقای مصباحی به هنگام ورود آیت الله خمینی به تهران، از جمله افراد کارد محافظ ایشان از فرودگاه مهرآباد به بهشت زهرا برده است. او روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، به دستور خمینی فرمانده پادگان جمشیدیه، در تهران، میشود. در آن زمان حدود ۹۰ تن از ژنرالها و فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش در آن پادگان زندانی بودند. عده بسیاری از آنها، بدون محاکمه، اعدام شدند. او در اواسط سال ۱۳۵۹، برای تحصیل، به فرانسه میرود. او در سال ۱۳۶۰ عضو دفتر ویژه نخست وزیر، ساواما، میشود. نام مستعار او، در آن موقع، رضا عمیدی و شماره گداهش ۱۱۶۳ است. او در این میان مرتباً به ایران رفت و آمد میکند. در سال ۱۳۶۱ مسئول امور امنیتی سفارت ایران در فرانسه، و در طبقه سوم سفارتخانه ایران در پاریس، مستقر میشود. مسئول مستقیم او در این زمان یکی از مقامات امنیتی رژیم به نام خسرو تهرانی است. به او پیشنهاد میشود کاردار سفارت ایران در

فرانسه شود. او این پیشنهاد را، به دلیل بسیار " جوان بودن "، رد میکند. او در ۲۳ دسامبر ۱۹۸۲ به جرم فعالیت‌های جاسوسی و خرابکاری در خاک فرانسه، از طرف پلیس دستگیر و پس از ده روز زندان، در هفته اول ژانویه ۱۹۸۴ از فرانسه اخراج میشود. او را به تهران میفرستند. او در هفته بعد به اروپا، به شهر هامبورگ، برمیگردد. او مرتباً میان بلژیک، لوکزامبورگ، آلمان و سوئیس در رفت و آمد است. از جمله وظائف او، هماهنگ کردن فعالیت‌های واحدهای شهری و کشوری " اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی در اروپا " است. این " اتحادیه‌ها... " پس از تشکیل واواک، یکی از پایگاههای اصلی شبکه‌های جاسوسی و تروریسم ولایت فقیه میشوند. در هامبورگ، او به فعالیت‌های خود از طریق کنسولگری ادامه میدهد. او از آن زمان به بعد، همواره دارای سه پاسپورت است: پاسپورت دیپلماتیک آبی‌رنگ، پاسپورت خدمت سبزرنگ و پاسپورت معمولی، که بنابر ضرورت و نیاز از یکی از آنها استفاده میکرده است. آیت‌الله خمینی، در سال ۱۹۸۵، او را به تهران فرا میخواند تا به همراه یک گروه ۴۰ نفری، " وزارت اطلاعات و امنیت کشور " را سازماندهی کنند. در رابطه با خارج از کشور تشکیلات " اتحادیه سازمانهای دانشجویان اسلامی در اروپا "، " مساجد " و دیگر انجمن‌هایی که محل تجمع افراد طرفدار ولایت فقیه بودند، به عنوان پایه‌های اساسی تشکیلات واواک در خارج از کشور مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفتند. در آن زمان، به هنگام تأسیس واواک، دو جناح در درون دستگاه امنیت ولایت فقیه شکل میگیرد. یک جناح خواهان فعالیت‌های صرفاً اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی، به معنای کسب و جمع‌آوری اخبار و گزارشات لازم برای نظام حکومت است. و جناح دیگر، علاوه بر این وظیفه،



معتقد است که دستگاه اطلاعاتی باید دشمنان نظام را عملاً از بین ببرد. مصباحی طرفدار جناح اول است. آیت‌الله خمینی نظریه دوم را میپذیرد. "C" پس از انجام این مأموریت، رسماً در وزارت امور خارجه ایران مشغول به کار میشود. او در سمت معاون لاریجانی، در بخش امور مربوط به سازمان ملل متحد، در وزارت امور خارجه، کار میکند و بعلاوه مسئول مطالعات استراتژیک اروپا و آمریکا در این وزارتخانه نیز میباشد. او در اواسط دهه هشتاد از جانب آیت‌الله خمینی مأمور میشود با آقای بنی‌صدر در پاریس تماس برقرار کند و او را تشویق به بازگشت به ایران نماید. تماس دوبار شخصاً، میان آقای مصباحی و بنی‌صدر، برقرار میشود. آقای بنی‌صدر میگوید اگر آقای خمینی راست میگوید و خواهان برگشت من است و معتقد است اشتباهی صورت گرفته است، این امر را رسماً و علناً اعلام نماید و عذرخواهی کند.

در همین دوران (سالهای ۸۶/۸۵) است که نظر آقای رفسنجانی (در آن زمان رئیس مجلس شورای اسلامی) به او جلب میشود. بنابر پیشنهاد آقای رفسنجانی، "C" به ژنو، یعنی مرکز فعالیتهای جاسوسی و اطلاعاتی رژیم در آن زمان، میرود تا از آنجا فعالیتهای دستگاههای امنیتی و جاسوسی ملایان در تمام اروپا را سازماندهی، هماهنگ و کنترل کند. او، بنابر دستور رفسنجانی، در سالهای ۸۸/۱۹۸۷، به اروپا و ایالات متحده آمریکا میرود و با میتران، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، با رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا و با دفتر صدراعظم آلمان تماس برقرار کرده و برای آزادی ۲۳ تن از گروگانهای غربی در دست حزب‌الله لبنان گفتگو و مذاکره کرده است. بنابر شهادت او،

اکثر گروه‌گانی‌گیری‌ها به‌دستور ملایان ایران، و به‌دست عوامل آنها در لبنان، یعنی حزب‌الله و حماس، انجام گرفته‌اند.

در رابطه با تماس‌های او با سیاستمداران و مقامات دولتی کشورهای غربی، بمنظور آزادی گروه‌گانها، از جمله، میتوان از اقدامات او در آلمان فدرال در همین سالها با هدف آزادی رودلف گُردس (Rudolf Cordes)، مهندس کارمند شرکت زیمنس، نام برد. در آن زمان، در دفتر صدراعظم آلمان، و تحت ریاست رئیس دفتر وقت او، آقای ولفگانگ شئبله (Wolfgang Schäuble)، از رهبران حزب دمکرات مسیحی، کمیته‌ای برای این منظور تشکیل میشود. سایر اعضای این کمیته عبارت بودند از آقای اپلر (Eppler) و هانس یوخن فوگل (Hans-Jochen Vogel)، که هر دو از رهبران حزب سوسیال-دمکرات آلمان میباشدند. کرودس در سپتامبر ۱۹۸۸ آزاد شد.

شاهد "C" ، همچنین رابطه کارتر رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکا و شخص آیت‌الله خمینی، بمنظور آزادی خلبان شخصی کارتر بوده است. کارتر از رفسنجانی درخواست آزادی این خلبان (Erwin David Rabhahn) را میکند. رفسنجانی تقاضای کارتر را رد میکند و از او میخواهد که در این‌مورد با آیت‌الله خمینی تماس برقرار کند. کارتر نامه‌ای به‌خمینی مینویسد و در آن تقاضای آزادی خلبان سابقش را میکند. "C" رابطه میان کارتر و خمینی بوده است. و او نامه کارتر را به‌دست خمینی میرساند. ملایان نامه خصوصی کارتر را در نوزدهم نوامبر ۱۹۸۸ منتشر میکنند، اما خلبان نیز بدنال آن آزاد میشود. این اطلاعات موثق در باره "C" و امکان بررسی صحت آنها، جای هرگونه شک و تردید در مورد "مقام" او و اهمیت گفته‌های او را از میان میبرد. آقای

ابولقاسم مصباحی، یکی از پایه‌گذاران دستگاه اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران، سفیر سیار امنیتی ویژه خمینی، و نیز سفیر سیار و مشاور امنیتی ویژه رفسنجانی، به‌عنوان رئیس‌جمهور، بوده است و از نزدیک به "اسرار پشت پرده" این نظام آشنائی کامل دارد. از یک‌سو سیاستمداران اروپائی (و از جمله آلمان) و نیز سیاستمداران آمریکائی و مقامات دولتی و امنیتی این کشورها، همگی این "مرد کوچک اندام" را به‌خوبی می‌شناسند، و از سوی دیگر، گفته‌ها و اظهارات او، پس از تحقیقات و بررسی‌های لازم توسط دادستانی کل آلمان، مورد تأیید قرار گرفته‌اند. تلاش ملایان در تهران، بمنظور "جاسوس" جلوه‌دادن او بی‌ثمر و بی‌نتیجه ماند. و همچنین تلاشهای آنها در این جهت که "C" وجود خارجی ندارد و فرد مزبور ساخته و پرداخته دستگاههای جاسوسی غرب است، تا از این راه رهبران جمهوری اسلامی ایران را "خراب" کنند، عملاً بی‌پایه و بی‌اساس بود.

"C" پس از بازگشت‌اش از آمریکا که بمنظور مذاکره برای آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان، و به‌دستور رفسنجانی، انجام گرفته بود، در اواخر سال ۱۹۸۸ دستگیر و زندانی میشود. حدود ۱۲۰ روز در زندان توحید مورد آزار و شکنجه قرار میگیرد. او میگوید

"من ابداً فکر نمی‌کردم که کسی در ایران جرأت دستگیر کردن مرا داشته باشد. اتهام من جاسوسی برای غرب بود. پس از ۱۲۰ روز از زندان آزاد میشوم. با تحمل شکنجه فراوان. به‌من، به‌هنگام آزادی، گفتند که خواستیم تو را آزمایشی کرده باشیم. زیرا کسانی که در خارج از کشور فعالیت میکنند زیر تهاجم فرهنگی غرب قرار میگیرند و میتوانند احتمالاً از راه اسلام و ولی امر منحرف شوند. این زندان آزمایشی بود که تو از آن سربلند بیرون آمدی."

او از آن پس به بعد دیگر از ایران خارج نمیشود و حدوداً از سال ۱۹۹۰ از دستگاه امنیت کنار میکشد. او چندین شرکت استتاری برای اوایک تأسیس میکند و به "تجارت" می‌پردازد. از جمله آن شرکت‌ها عبارتند از: صمصام کالا، پردیس‌آرا، ایران توسعه، آفتاب انترناسیونال و...

منبع "C"، که خود را از پیروان احمد خمینی میداند، پس از مرگ او، چون جان خود را در خطر میبیند، در آوریل ۱۹۹۶، غیرقانونی وارد پاکستان و شهر اسلام‌آباد میشود. او از آنجا با بنی‌صدر تماس میگیرد. بنی‌صدر به یوست پیشنهاد میکند او را از پاکستان خارج و به آلمان بیاورد. یوست موفق نمیشود. همکاران آقای بنی‌صدر در سوئد پاسپورتی جعلی برای او تهیه میکنند و او موفق میشود در همان روزی که بنی‌صدر در دادگاه شهادت میداد، وارد بلژیک شود. بنابر اظهارات "C"، در برابر دادگاه در ماه فوریه ۱۹۹۶، "کمیته عملیات ویژه" تصمیم به قتل او میگیرد. قرار میشود او را "کامیونی" کنند. یعنی او را در یک حادثه ساختگی اتوموبیل از میان ببرند. خبر را در شانزدهم مارس ۹۶، سعدی امامی، معاون فلاحیان، به او میدهد. او در ششم مه به طرف پاکستان حرکت میکند و در هژدهم همان ماه غیرقانونی وارد پاکستان میشود. "C" میگوید از ترورهای رژیم در خارج از کشور اطلاعات دقیق دارد. به عنوان مثال پرونده‌های قتل شهریار شفیق، خواهرزاده شاه، و نیز کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت در سازمان ملل متحد، را خوانده است. اولی در دسامبر ۱۹۷۹ در فرانسه، و دومی در آوریل ۱۹۹۰ در سوئیس به قتل رسیدند. او علت فرار خود را از ایران سرخوردگی از حکومت فقها، وجود فساد بیکران در مقامات بالا و پائین نظام، و دزدی و جنایات بیان میکند. اینکه علت واقعی

فرار او چیست، من نمیدانم، اما در هر صورت، هم دلیلی برای از میان بردن او وجود داشته است، و هم دلیلی برای فرار او از ایران. پس از فرار از ایران حدود دو ماه در پاکستان سرگردان است. چندین بار به سفارت آلمان در اسلام‌آباد رجوع میکند و خود را معرفی مینماید و ماجرا را شرح میدهد. سفارت آلمان ابداً او را "تحویل" نمیگیرد. او موفق میشود با کمک، و یاری دوستان آقای بنی‌صدر به اروپا بیاید. در اروپا سازمانهای اطلاعاتی فرانسه، انگلستان (MI6)، و نیز حتی سازمان اطلاعاتی بلژیک، به سراغ او میروند و او را "تخلیه اطلاعاتی" میکنند. آقای مصباحی دو ماه تمام، به عنوان مثال، فقط از طرف سازمان اطلاعاتی فرانسه بازجوئی میشده است. آلمانی‌ها در آخر، پس از شهادت او در برابر دادستانی آلمان، با او تماس میگیرند. میتوان حدس زد که او اطلاعاتی بسیار دقیق از مجموعه تشکیلات سازمانهای اطلاعاتی ایران، شبکه‌های آن، پوشش‌ها، نوع و نحوه کار، ارتباطات، افراد و...، بویژه در رابطه با اروپای غربی، در اختیار سازمانهای اطلاعاتی غرب گذاشته است. نتیجه؟ قدرتمداران ایران میدانستند که چه کسی به خارج پناهنده شده است و دارای چه اطلاعات دقیق و با ارزشی است. دستگاہای اطلاعاتی غرب نیز به این اطلاعات دست یافته بودند. فقط ملت و اپوزیسیون ایران از حقایق بی‌خبر بودند. اقدام به موقع و سنجیده آقای بنی‌صدر این خلاء مهم اساسی را پُر کرد و به دادگاه میکونوس بُعدی وسیع‌تر و عمیق‌تر داد.

شهادت "C" در برابر دادگاه در دو زمینه بود ۱- ساختار تصمیم‌گیری تروریسم دولتی ولایت فقیه و افراد و نهادهای همکار آنها و ۲- ترور میکونوس. "C" میگوید از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون در مجموع ۹۵ نفر

از افراد اپوزیسیون ایران در اروپای غربی به قتل رسیده‌اند که همگی آنها، بدون استثناء در درجه اول به دستور رهبر مذهبی کشور بوده است. اولین قربانی این ترور شهریار شفیق، پسرخواهر شاه، است که در دسامبر سال ۱۹۷۹ در پاریس به قتل رسید. و آخرین آنها رضا مظلومان، یکی از معاونین وزارت آموزش و پرورش در زمان سلطنت پهلوی، است که در مه ۱۹۹۶ در پاریس کشته شد. "C" میگوید امر ترور مخالفین در خارج از کشور، یا در داخل، آنقدر حساس است که بدون اجازه رسمی و کتبی رهبر مذهبی حکومت هیچ قتلی انجام نمیپذیرد. تا زمانیکه آیت‌الله خمینی زنده بود حکم قتل را او صادر میکرد، و بعد از او، حکم‌های قتل توسط رهبر روحانی کنونی کشور، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، صادر میشود. بنابر اطلاعات این مقام امنیتی عالی‌رتبه نظام ولایت‌فقیه، پس از مرگ آیت‌الله خمینی، بمنظور رسیدگی به‌امور مخالفین ولایت‌فقیه و بررسی حکم قتل و ترور آنها، کمیته‌ای مرکب از هشت عضو برجسته دائمی تشکیل شده است. نام این ارگان، "کمیته عملیات ویژه" است. ریاست این کمیته با شخص رهبر مذهبی حکومت، آیت‌الله خامنه‌ای، است. سایر اعضای کمیته عبارتند از: رئیس‌جمهور، آقای رفسنجانی، وزیر امور خارجه، علی‌اکبر ولایتی، وزیر اطلاعات و امنیت، علی‌فلاحیان، وزیر کشور، فرماندهان سپاه، و در صورت لزوم و نیاز متخصصین و کارشناسان نیز دعوت میشوند. این کمیته مسئول سیاسی و تصمیم‌گیرنده در مورد تمامی قتل‌های سیاسی داخل و خارج از کشور است. تصمیمات این کمیته برای مجموعه تشکیلات حکومت، از قوه قانون‌گذاری تا قوه اجرائی، اجباری است و همگی موظف به رعایت آن میباشند. پس از آنکه "کمیته عملیات ویژه" تصمیم به قتل فردی گرفت و این تصمیم به صورت حکم قتل مورد تأیید کتبی رهبر مذهبی حکومت قرار گرفت، این تصمیم و حکم به اطلاع کمیته‌ای که در قصر فیروزه تهران تشکیل جلسه میدهد، رسانده میشود. وظیفه این کمیته تهیه طرح اجرائی ترور است که ریاست آن را محسن رضائی، فرمانده سپاه پاسداران، به عهده دارد.

طرح اجرایی در دو نسخه تهیه میشود و برای آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی فرستاده میشود. پس از تأیید و تصویب آنها، طرح اجازه اجراء می‌یابد.

شاهد "C" در باره ترور میکونوس میگوید که عبدالرحمان قاسملو (رهبر حزب دمکرات کردستان ایران)، بنابر دستور و حکم رهبر مذهبی حکومت، در ژوئیه سال ۱۹۸۹ در خانه‌ای در وین، به‌هنگام مذاکره با فرستادگان تهران، توسط همان‌ها به‌قتل میرسد. از آنجائی که جانشین او، دکتر صادق شرفکندی، همان سیاستهای حزب را ادامه میدهد، کمیته عملیات ویژه، در سال ۱۹۹۱، تصمیم به‌قتل او و دیگر رهبران حزب دمکرات میگیرد. وزارت اطلاعات و امنیت ایران مأمور اجرای این قتل میشود علی فلاحیان، بدین منظور آقای محمد هادی مقدم، مدیر شرکت صمصام کالا را برای شناسائی حزب و جمع‌آوری اطلاعات به‌آلمان میفرستد. او در آلمان، به‌شهرهای مختلف سفر میکند و با افراد بسیاری تماس میگیرد. در بازگشت اطلاعات خود را در اختیار فلاحیان میگذارد. پس از آن کار در اختیار یک شرکت تجاری پوششی دیگر گذارده میشود. دو تن از طرف این شرکت، رئیس شرکت آقای کمالی و فرد دیگری به‌نام اصغر ارشد که از افراد بسیار نزدیک و مورد فلاحیان است به‌آلمان می‌آیند. این دو از اعضای عالی‌رتبه و اوک میباشند، کمالی و ارشد حدود سه ماه پیش از عملیات به‌برلین می‌آیند، با افرادی را که محمد هادی مقدم معرفی کرده است، تماس میگیرند و در پایان کار گزارش خود را به علی فلاحیان، میدهند. فلاحیان عبدالرحمان بنی‌هاشمی را مأمور اجرای طرح میکند. "C" در مورد منابع اطلاعات خود میگوید:

"منابع اطلاعات من پنج نفر میباشند. همه از مقامات عالی‌رتبه و بالا هستند. یکی از آنها مستقیماً در ترور شرکت داشته است. تمام این افراد از دوستان نزدیک و صمیمی من میباشند. یک منبع اطلاعات من مستقیماً در ترور میکونوس شرکت داشته، او معاون فلاحیان است. اما در تیراندازی دخالت نداشته است. منبع دوم من در شورای امنیت ملی کار میکند این شورا طبق اصل صد و هفتاد و هشتم قانون اساسی نظام تشکیل میشود. منبع سوم من یکی از خویشاوندان

نزدیک علی فلاحیان است که در مرحله کسب و جمع‌آوری خبر با آقایان ارشد و کمالی همکار بوده است. منبع چهارم یکی از مدیران کلِ واواک است و منبع پنجم یکی از نزدیکان و همکاران آیت‌الله ری‌شهری می‌باشد.

عبدالرحمان بنی‌هاشمی، رهبر تیم عملیات "میکونوس" شخصی بسیار ورزیده در امور ترور است که سالها در جنگهای چریکی حزب‌الله در لبنان آموزش و تجربه اندوخته است. او چندین بار طرحهای عملیاتی - تروریستی را طراحی کرده و به‌اجراء درآورده بود. تیم عملیاتی او در سال ۱۹۸۷، در شهر ژنو، یک خلبان فراری ایرانی را به‌قتل رساند. نوع این ترور شباهتهای زیادی با قتل خلبان پیشین رفسنجانی، علی‌اکبر محمدی، دارد که در ژانویه همان سال در شهر هامبورگ کشته شد. شاهد "C" میگوید که این کارشناس ورزیده ترور با پوشش یک تاجر به‌برلین می‌آید و در آنجا محل را از نزدیک مورد بررسی و شناسائی قرار میدهد. او، همچنان که در مورد ترورهای دیگر نیز مرسوم بود، لیستی از وسائل و ابزار مورد نیاز را تهیه و برای فلاحیان می‌فرستد. از جمله اسلحه مورد نیاز، اتوموبیل، پول، خانه و... به‌علاوه، مانند سایر عملیات تروریستی، جمهوری اسلامی در این مورد نیز از وجود تروریستهای لبنانی، که صرفاً به‌خاطر پول حاضر به‌قتل هستند، استفاده کرد، و چندین نفر از آنها را به‌کار گرفت. تروریستهای لبنانی از نام قربانیان خود بی‌اطلاع بودند. رهبر عملیات، عبدالرحمان بنی‌هاشمی، پس از ترور، از راه ترکیه، به‌ایران برگشت و به‌عنوان پاداش به‌او یک اتوموبیل مرسلدس آخرین مدل دولوکس هدیه شد. "C" میگوید تمامی حکمهای قتل کتبی و از طرف رهبر مذهبی کشور است. به‌علاوه، برای اجرای هر یک از عملیات ترور، نام رمز و ویژه‌ای انتخاب میشود. رهبر عملیات اجرایی (یعنی رهبر تیم ترور)، موظف است بمنظور کسب آخرین اطلاعات، یا دستورات، بلافاصله پیش از ترور، با این نام رمز با تهران تماس برقرار کند و در صورت دادن چراغ سبز و تأیید اجرای عملیات، ترور را انجام دهد. نام رمز ترور میکونوس "فریاد بزرگ علوی" بوده است. این قسمت از اعترافات شاهد "C" مطابق با اطلاعات اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان است که کوتاه پیش از ترور



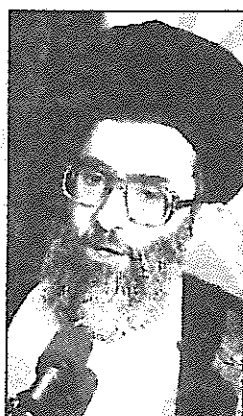
برلین میان سفارت ایران در بُن و تهران نام رمز "بزرگ علوی" رد و بدل شده است. "C" میگوید که دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران در سراسر آلمان، و بویژه در سفارت ایران در بُن، و نیز در کنسولگری ایران در آلمان، شدیداً فعال هستند.



محمومین از راست به چپ: کاظم دارابی ابد، عباس رایل ابد، یوسف امین یازده سال، نفر آخر نا آشنا



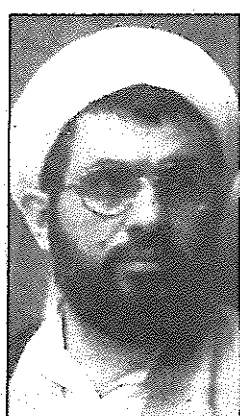
علی اکبر هاشمی رفسنجانی



سیدعلی خامنه‌ای



علی اکبر ولایتی



علی فلاحیان

اعضای کمیته عملیات ویژه

## شاهد " C " دوباره شهادت میدهد

پس از شهادت " C " در هفته اول اکتبر سال ۱۹۹۶ در برابر دادگاه میکونوس و محکوم کردن مقامات درجه اول سیاسی و مذهبی ایران، به عنوان آمرین قتل‌های سیاسی در درون و بیرون ایران بر علیه اپوزیسیون، دولت ایران، در ماه نوامبر همان سال، از طریق یکی از معاونین وزیر امور خارجه ایران پرونده‌ای ۳۳ صفحه‌ای در اختیار سفیر آلمان در تهران می‌گذارد. یک نسخه دیگر از همین پرونده، همزمان، در آلمان از جانب آقای سیدحسین موسویان، سفیر ایران در بُن، در اختیار مقامات قضائی آلمان قرار داده میشود. در این پرونده " اسناد و مدارکی " از طرف حکومت ایران در اختیار دادستانی و نیز دادگاه گذاشته شد تا براساس آنها شاهد " C " و گفته‌هایش بی اعتبار شوند. طبق این پرونده شاهد " C " از سال ۱۹۸۴ به بعد، یعنی پس از اخراجش از فرانسه (به دلیل فعالیتهای تروریستی و اطلاعاتی) و آمدنش به هامبورگ، دیگر در خدمت نهادها و سازمانهای حکومتی ایران، یعنی وزارت امور خارجه و نیز وزارت اطلاعات و امنیت ایران نبوده است. و دوم اینکه او یک " دروغ‌گوی حرفه‌ای " است که در ایران به دلیل دزدی و کلاشی تحت پیگرد قضائی است و سوم اینکه او برای یکی از سازمانهای اطلاعاتی کشورهای غربی کار میکند و آنچه را که در برابر دادگاه اظهار داشته است، فقط بنابه دستور این سازمان و باهدف بدنام و بی اعتبار کردن مقامات جمهوری اسلامی ایران بوده است.

این پرونده ترجمه، و سپس به دقت بررسی شد. در روزهای ششم و هفتم فوریه ۱۹۹۷ دادگاه میکنونوس برای رسیدگی به این پرونده و ادعاهای ایران با شرکت شاهد "C" تشکیل شد. "C" با اقدامات شدید امنیتی و ایمنی در سالن دادگاه حضور یافت. جلسه دادگاه این بار، برخلاف دفعه پیش، علنی بود. نمایندگان رسانه‌های گروهی و نیز تماشاچیان حضور داشتند. دلیل علنی بودن جلسه دادگاه، مشخص بودن هویت "C" برای مقامات ایران اعلام شد.

شاهد "C" خود را ابولقاسم، یا فرهاد مصباحی معرفی کرد. گفت نام او در شناسنامه ابولقاسم است، ولی مادرش همواره او را فرهاد صدا می‌کند و ۴۰ سال دارد، و تا هنگام فرارش از ایران در خدمت سازمان اطلاعات و امنیت و نیز وزارت امور خارجه ایران بوده است. او ابتداء، تا زمان اخراجش از فرانسه، مسئول امور اطلاعاتی فرانسه، و مستقر در طبقه سوم سفارت ایران در پاریس بوده است. او همزمان با کار اطلاعاتی در فرانسه در دانشگاه سوربن جامعه‌شناسی خوانده، و سپس در سوئیس قصد نوشتن دکترای خود در رشته علوم سیاسی را داشته است که، بنابر دلایل شغلی و مشکلاتی که برایش بوجود می‌آید، موفق به پایان دکترای خود نمی‌شود. او می‌گوید پس از اخراجش از پاریس، به هامبورگ می‌آید و از آن زمان به بعد مسئول کل "ایستگاههای" اطلاعاتی حکومت ایران در اروپای غربی می‌شود. بنابه گفته او تمام سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در اروپای غربی، هم در کارهای اطلاعاتی و جاسوسی، و هم در ترورها و بمب‌گذاری‌ها دخالت مستقیم و غیر مستقیم دارند. او می‌گوید که سفارت ایران در بُن، و سفیر آن آقای سیدحسین موسویان، در اکثر اقدامات تروریستی‌ای که بر علیه اپوزیسیون ایران، در اروپا،

انجام گرفته‌اند، دخالت دارند. حتی جنایاتی که مقامات آلمانی تا کنون هنوز نتوانسته‌اند در آنها ردپائی از حاکمان ایران پیدا کنند.

در اینجا دادستانی آلمان بمنظور اثبات دروغ و جعلی بودن پرونده ارائه شده از طرف ایران و نشان دادن اینکه آقای فرهاد مصباحی تا آخرین روزهای فرارش مأمور عالی‌رتبه امنیتی و سیاسی حکومت ایران بوده است، که برای سازمان اطلاعات و امنیت ایران، برای وزارت امور خارجه و نیز دفتر نخست‌وزیری (پیش از حذف ایسن نهاد و مقام در قانون اساسی ایران) و دفتر ریاست‌جمهوری کار می‌کرده که مأموریت‌های سری بسیاری را به‌انجام رسانده است، اسناد و مدارک زیر را به‌منظور بررسی نهائی در اختیار هیئت رئیسه دادگاه و نیز وکلای طرفین دعوا قرار داد.

#### ۴-۱- پاسپورت‌های خدمت

طبق فتوکپی‌های ارائه شده از پاسپورت‌های مصباحی، که اصل بودن آنها مورد تأیید مقامات و کارشناسان رسمی قرار گرفته بود، او دارای سه پاسپورت سیاسی (دیپلماتیک، آبی‌رنگ)، خدمت (سبز رنگ) و پاسپورت عادی بوده است. به‌عنوان مثال فتوکپی پاسپورت خدمت او، به‌شماره ۱۶۳۱۷، در اختیار دادگاه گذاشته شد. این فتوکپی را دادستانی از سفارت آلمان در ایران گرفته بود که مربوط می‌شود به‌زمانی که آقای مصباحی در سالهای ۱۹۸۷/۸۸ رسماً از طرف دولت، و نیز سازمان اطلاعات و امنیت، مأمور می‌شود به‌آلمان سفر کند و " مسئله کُردس " (Cordes) را حل کند. پاسپورت خدمت او به‌منظور کسب روادید تحویل سفارت آلمان در ایران شده بود که فتوکپی پاسپورت، روادید و برگ در خواست روادید در بایگانی سفارت‌خانه نگهداری می‌شدند. علاوه

براین، برگ‌های معرفی آقای مصباحی و همراه ایشان آقای امامی به‌هنگام اقامت در یکی از هتل‌های ژنو، در روزهای ۲۷، ۲۸، ۲۹ ژوئیه (یا آوریل) ۱۹۸۸، همراه با فتوکپی بلیط هواپیما از ژنو به‌قصد اشتوتگارت (Stuttgart)، و نیز فتوکپی پاسپورت ایشان به‌هنگام ورود به‌آلمان، از طرف دادستانی در اختیار ریاست دادگاه قرار گرفت. علاوه بر اینکه پاسپورت آقای مصباحی پاسپورت سبزرنگ خدمت (دولتی و نه پاسپورت عادی) را نشان میداد، به‌روی برگ‌های معرفی هتل که از طرف مسئول هتل پُر شده بود کلمه "پاسپورت خدمت" یادداشت شده بود. تمامی این مدارک آشکارا نشان میدادند که آقای مصباحی در سال ۱۹۸۷/۸۸ با پاسپورت رسمی خدمتی ایران و از طرف مقامات و نهادهای حکومتی ایران مأموریت داشته است برای حل مسئله گروگانها در لبنان به‌آلمان بیاید. در حالیکه دولت ایران طبق پرونده ۳۳ صفحه‌ای مدعی شده بود که او از سال ۱۹۸۴ به‌بعد هرگز در خدمت دولت و سایر نهادهای حکومت ایران نبوده است.

#### ۲-۴- مذاکره برای آزادی گروگانها

آقای مصباحی، همچنانکه در بالا آورده شد، در سالهای ۱۹۸۷/۸۸ برای حل مسئله گروگان آلمانی، مهندس رودلف گُردس یکی از مدیران شرکت هوخست (Hochst)، که در لبنان از طرف حزب‌الله ربوده و به‌گروگان گرفته شده بود، به‌آلمان می‌آید و در شهرهای فرانکفورت، بُن و اشتوتگارت با مقامات بلندپایه سیاسی آلمان و از جمله بارهبران درجه اول حزب سوسیال-دمکرات آلمان. چون آقایان ارهارد ایپلر، هانس-یوخن فوگل، هانس‌یورگن ویشنفسکی (Hans-Jürgen Wischnewski) و همچنین آقای کوشنیک (Koschnik)

تماس میگیرد و گفتگو و مذاکره میکند. مترجم ایشان در تمام مذاکرات و تماسها، شخصی به نام "امامی" بوده است. مصباحی میگوید که ابتداء از او خواسته میشود که علامتی مبنی بر زنده بودن آقای گُردس ارائه شود. زیرا در آنزمان شایعات فراوانی در مورد کشته شدن او وجود داشت. او در این رابطه با تهران، یعنی با آقای فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت، تماس میگیرد. فلاحیان از "بچه‌های" لبنان میخواهد تا از گُردس یک نوار فیلم ویدئویی تهیه کنند و همچنین او نامه‌ای با دستخط خودش، خطاب به همسرش در آلمان بنویسد. نامه و فیلم تهیه میشود و به تهران فرستاده میشود. از تهران پیک مخصوص آنها را به سفارت ایران در بُن تحویل میدهد. به آقای مصباحی نام رمز داده میشود تا به هنگام مراجعت به سفارت ایران در بُن بایبان آن رمز، نامه و فیلم در اختیارش گذاشته شود. به هنگام مراجعت به سفارت فقط نامه به او تحویل میشود. او عصبانی و ناراحت میشود و از گرفتن نامه امتناع میکند. با تهران تماس میگیرد و به او گفته میشود دستور همین است. نامه کافی است. او نامه را تحویل میگیرد. و به همراه آقای امامی با اتومبیل به نزدیکی خانه همسر گُردس میروند. او چون نمیخواسته در برابر دروین و رسانه‌های عمومی قرار گیرد، در اتومبیل، در فاصله ۶۰ - ۵۰ متری خانه میماند و امامی به اتفاق یکی از رهبران حزب سوسیال-دمکرات به خانه گُردس میروند و نامه را تحویل همسر او میدهند. حدود نیم ساعت بعد امامی به همراهی همسر آقای گُردس بطرف ماشین او می‌آیند. مصباحی از اتومبیل پیاده میشود، آقای سعدی امامی (که فعلاً معاون فلاحیان است) او را به عنوان یکی از دوستان "نزدیک و خوب" که در مورد آزادی آقای گُردس تلاش بسیار نموده است، معرفی مینماید. آقای

مصباحی میگوید شرط ما در برابر آزادی مهندس گُردس، آزادی عباس علی حمادی، تروریستی لبنانی بود که به جرم هواپیماربائی در آوریل ۱۹۸۸ در آلمان محکوم به سیزده سال زندان شده بود و دوران محکومیت خود را میگذارند. در اینجا یکی از اعضای هیئت رئیسه دادگاه از او میپرسد رابطه این دو امر باهم چگونه است؟ زیرا آقای عباس علی حمادی لبنانی است و در یکی از دادگاههای آلمان به جرم هواپیماربائی محکوم و زندانی بود. آقای مهندس گُردس نیز یک آلمانی است که توسط حزب الله لبنان ربوده شد و در آنجا زندانی بود. این دو امر چه ربطی به دولت و دستگاههای حکومت ایران داشت؟ آقای مصباحی میگوید: بسیار ساده. علی حمادی بنابه دستور سازمان اطلاعات و امنیت ایران و نیز حکومت ایران هواپیما ربود. مهندس گُردس نیز به دستور ایران ربوده شد و در یکی از پایگاههای نظامی حزب الله لبنان، که تحت کنترل کامل حکومت ایران قرار دارد، زندانی است. هدف از ربودن او تعویض او با علی حمادی بود. مهندس گُردس در سپتامبر ۱۹۸۸ آزاد میشود. عباس علی حمادی نیز پنج سال بعد، در سال ۱۹۹۳، پس از گذراندن فقط ۵ سال از مدت محکومیت سیزده ساله خود، آزاد میگردد. طبق اظهارات آقای مصباحی، او در پائیز سال ۱۹۸۷، به هنگامی که رئیس جمهور فرانسه در بُن بوده است با او و نیز با آقای دوما (Dumas)، وزیر امور خارجه فرانسه، بمنظور آزادی گروگانهای فرانسوی تماس میگیرد و مذاکره میکند. سپس در سال ۱۹۸۸ به ایالات متحده آمریکا سفر میکند تا با "آمریکائی ها" بمنظور آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان مذاکره و گفتگو کند.

### ۳-۴- عضو هیئت نمایندگی ایران در سفر به گرجستان

نماینده دادستانی کلِ آلمان در دادگاه میکونوس، قاضی ارشد آقای برونو یوست یک نوار فیلم ویدئوای و نیز چند عکس به دادگاه ارائه میکند. این نوار فیلم و نیز عکس‌ها، بنابر درخواست او از سازمان رادیو و تلویزیون گرجستان برایش ارسال شده‌اند. در این فیلم و نیز عکس‌ها، آقای فرهاد مصباحی به‌همراه رئیس‌جمهوری ایران، آقای علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، در کنار رئیس‌جمهور گرجستان آقای شواردناتزه (Schwardnadse) دیده میشود. عکس‌ها و فیلم مربوط به سال ۱۹۹۳ و مسافرت آقای رفسنجانی به گرجستان است. این دو سند آشکارا مبین این حقیقت‌اند که برخلاف ادعای دولت ایران، که در پرونده ۳۳ صفحه‌ای مدعی شده بود آقای مصباحی از سال ۱۹۸۴ به بعد از خدمت دولت ایران اخراج شده است، او در سال ۱۹۹۳ عضو هیئت رسمی دولت ایران در دیدار و مذاکرات با مقامات حکومتی گرجستان بوده است.

### ۴-۴- اتهامات جدید: ترور هادی خرسندی / دخالت موسویان در قتل‌ها

آقای مصباحی در روز دوم دادگاه، یعنی جمعه ۹۷/۱/۷، اتهامات جدید دیگری به حکومت و سازمان اطلاعات و امنیت ایران، در رابطه با دخالت آنها در ترور اپوزیسیون و سایر جنایات، زد. بنابر اظهارات او سفیر ایران در بُن، آقای سیدحسین موسویان، در اکثر جنایاتی که توسط نهادهای حکومت ایران انجام گرفته، دخالتی فعال داشته است. بویژه در مورد جنایات و ترورهای که در خاک آلمان برعبله اپوزیسیون ایران انجام گرفته است. چه‌آنها را که مقامات آلمانی توانسته‌اند رابطه‌اش را با دخالت ایران کشف کنند، و چه جنایات دیگری را که مقامات پلیس آلمان هنوز در رابطه با آنها سرنخی مبنی بر



دخالت ایران بدست نیاورده‌اند. این اظهارات آشکارا مبین این واقعیت هستند که آقای مصباحی در رابطه با جنایات بسیار دیگری که توسط تروریست‌های جمهوری اسلامی انجام گرفته است، اطلاعاتی وسیع دارد که همگی آنها را در اختیار دادستانی آلمان گذاشته است. او می‌گوید، به‌عنوان مثال، پس از اخراج من از فرانسه، آقای قربانی فر را به‌جانشینی خود، یعنی در مقام مسئول ایستگاه اطلاعاتی و عملیاتی ایران در فرانسه گماردم. در سال ۱۹۸۴ به‌من اطلاع دادند که طبق طرحی را که قربانی فر تهیه کرده است، قرار است آقای هادی خرسندی را در انگلستان به‌قتل برسانند. او می‌گوید: من خودم مسئول تیم ترور هادی خرسندی بودم و حکم قتل خرسندی را که از طرف آیت‌الله خمینی صادر شده بود به‌چشم دیدم. معاون ری‌شهری در آن‌زمان، محمد هاشمی با نام مستعار موسوی‌زاده، حکم قتل را به‌اروپا آورد تا به دو تروریست الجزایری نشان بدهد. این دو مأمور قتل خرسندی بودند. من حکم قتل را از فارسی به‌فرانسه برای این دو ترجمه کردم. کُند عملیات را من به محمد هاشمی در تهران مخابره کردم و پاسخ مثبت داده شد. کُند این بود: " جشن را شروع کنید. و محمد هاشمی پاسخ داد " به‌امید خدا. خوش بگذرد. "

اما من که با این ترور مخالف بودم به‌پلیس انگلستان تلفن زدم و مخفی‌گاه دو تن الجزایری و نیز محل ترور را لو دادم. در نتیجه عملیات ترور شکست خورد. دادستانی آلمان از پلیس انگلستان درباره این ماجرا تحقیق کرد. گفته‌های " C " در مورد لو رفتن " تلفنی " طرح قتل و دستگیری الجزایری‌ها مورد تأیید صددرصد مقامات پلیس انگلستان قرار گرفت. " C " می‌گوید اخراج من از فرانسه، در سال ۱۹۸۴، موجب ترفیع مقام من شد. من مسئول

کل ایستگاههای اطلاعاتی نظام در اروپای غربی شدم. من در این دوران کارمند معاونت نخست‌وزیری بودم و زیر نظر مستقیم خسرو تهرانی، معاون نخست‌وزیر در آن زمان، کار می‌کردم. هزینه‌ها نیز توسط ایشان پرداخت می‌شد.

#### ۵-۴- بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌آمریکن

آقای ابولقاسم مصباحی، علاوه بر اطلاعات بالا، اطلاعات بسیار وسیع دیگری در زمینه فعالیت‌های تروریستی رژیم در سراسر اروپا، و نیز سایر نقاط جهان، در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی و دستگاه‌های قضائی کشورهای غربی گذاشت. او اطلاعات بسیار با ارزشی در مورد قتل دکتر قاسملو و دخالت حاکمان ایران در این قتل در اختیار مقامات قضائی و اطلاعاتی اطریش گذاشت. و نیز بر اساس اطلاعات او در رابطه با پرونده قتل دکتر کاظم رجوی دز سوئیس بود که دادستان تحقیق این پرونده اعلام کرد بر اساس اسناد و مدارک، و اطلاعات او حکومت ایران امر این قتل بوده است و بر اساس آن حکم بازداشت سیزده تن از مأمورین ولایت فقیه را صادر کرد. در همان زمان اخباری وجود داشت که آقای مصباحی اطلاعات بسیار دقیقی را در رابطه با انفجار یک بمب در هواپیمای پان‌آمریکن، در سال ۱۹۸۸، بر فراز لاکربی در اسکاتلند، در اختیار مقامات آلمانی گذاشته است. هفته‌نامه اشپیگل در شماره ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ خود مینویسد که طبق اظهارات دادستانی شهر فرانکفورت، که مسئول تحقیق در باره پرونده ناتمام انفجار هواپیمای پان‌آمریکن میباشد، اکنون دارای اطلاعات و اسنادی است که بر اساس آنها بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌آمریکن کار حکومت ایران، و بنابر دستور آیت‌الله خمینی، انجام گرفته است. هدف از این کار انتقام‌جوئی از بابت سقوط هواپیمای مسافری‌بری

ایران، "ایران‌ایر" است که چندی پیش از آن بر اثر پرتاب موشک از ناو جنگی آمریکائی در خلیج فارس، "ناو وینس"، در تنگه هرمز منفجر شد و تمام سرنشینان آن کشته شدند. در آن زمان آمریکائی‌ها اعلام کردند که این هواپیما را با جنگنده‌های نظامی ایران اشتباه گرفته‌اند. آقای مصباحی در این رابطه اطلاعاتی بسیار دقیق در اختیار دادستانی شهر فرانکفورت گذاشته است. مصباحی میگوید که "خمینی در همان روزها خواستار تلافی شد. او وزیر خارجه‌اش، آقای علی‌اکبر ولایتی را به لیبی میفرستد تا از قذافی، در اینمورد، طلب کمک نماید. ولایتی با قذافی مذاکره میکند و گروه فلسطینی ابونضال مأمور اجرای این عملیات میشود. مصباحی میگوید که خودش در طرح، یا اجرای این عملیات هیچگونه دخالت یا شرکتی نداشته است و اطلاعات او بر اثر ارتباطات او با مقامات سطح بالای حکومتی و اطلاعاتی رژیم تهران است. بنابر اطلاعات او، قطعات بمب از فرودگاه فرانکفورت، با هواپیما به لندن حمل میگردد. رئیس وقت "دفتر ایران‌ایر" در فرودگاه فرانکفورت، که مأمور عالی‌رتبه وزارت اطلاعات و امنیت ایران بوده است، این قطعات را از بخش بازرسی فرودگاه "قاجاق" میکند. این قطعات در فرودگاه لندن مونتاژ میشوند و بمب آماده به هواپیمای پان‌آمریکن منتقل میشود. پس از انتشار این خبر در مجله اشپیگل حکومت ایران طبق معمول، توسط سخنگوی وزارت امور خارجه، آقای محمود محمدی اعلام کرد که این "ادعاها مسخره و دروغ و بمنظور خراب کردن چهره جمهوری اسلامی است که توسط عوامل صهیونیسم و شیطان بزرگ پخش میشوند. فرار مصباحی و اظهارات او ضربه‌ای بسیار سنگین بر پیکره حکومت ولایت‌فقیه وارد آورده است. براساس گفته‌های او، دهها و دهها شرکت

پوششی دستگاههای امنیتی ایران مانند بانکها، شرکت‌های تجاری، انجمن‌های فرهنگی، سیستم خرید اسلحه‌های ممنوع و نوع انتقال آنها به ایران، شبکه گسترده ترور در اروپا و جهان، خانه‌های امن و... همگی لو رفته‌اند. مصباحی میگوید که حتی همسرش هم، بدون اطلاع او، برای دستگاه امنیت ایران کار میکرده و از جمله وظائف او جاسوسی و خبرچینی از مصباحی بوده است. او به این راز در سال ۱۹۸۸ بطور اتفاقی پی میبرد. یعنی هنگامیکه گزارش همسرش در باره مصباحی بطور اتفاقی بدست او می‌افتد (Süddeutsche Zeitung 4.8.97).

## رای دادگاه میکنونوس یک نقطه عطف

بنابر گزارش کمیسیون حقوق بشر پارلمان انگلستان، در سال ۱۹۹۶، از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۶، در مجموع ۲۲۰ تن از اعضای اپوزیسیون ایران در خارج از کشور توسط عوامل نظام ولایت فقیه به قتل رسیده‌اند.

ابولقاسم مصباحی در این رابطه در برابر دادگاه برلین گفت که در همین فاصله زمانی تعداد نودوپنج نفر فقط در اروپای غربی به قتل رسیده‌اند که اولی شهریار شفیق و آخری رضا مظلومان است. بنابر گفته او همه قتلها با حکم رهبر مذهبی حکومت انجام گرفته‌اند.

بنابر همین گزارش، از مجموع ۲۲۰ مورد قتل، فقط در چهارده مورد آن، مظنونین یا متهمین دستگیر و تحویل مقامات قضائی شده‌اند. اکثراً یا موفق به فرار شده‌اند، یا با استفاده از مصونیت‌های سیاسی و دیپلماتیک از دست‌رسی مقامات قضائی دور مانده‌اند. در بسیاری از موارد نیز مقامات کشورهائی که قتل در آنجا رخ داده بود، بنابر دلایل گوناگون، علاقه‌ای به پیگیری و رسیدگی قضائی نه‌تنها نشان ندادند، بلکه در برخی از موارد از آنها جلوگیری نیز کردند. دلایل متفاوت بودند: "یا استاد و مدارک کافی وجود نداشت... یا ترس از افشای برخی از معاملات، یا زد و بندهای سیاسی در سطح قدرتمندان، مانع از پیگیری جدی پرونده‌ها می‌شد. ترس از اقدامات تلافی‌جویانه تروریستی، گروگان‌گیری، هواپیماربائی، به‌خطر افتادن امنیت ملی، یا "منافع ملی... را

نیز باید به این دلایل اضافه کرد. دولت آلمان با کسب امتیازاتی از ملایان در تهران، دست دستگاه امنیت ایران را برای فعالیت در خاک آلمان باز گذاشت. آلمان تبدیل به مرکز اقدامات جاسوسی، ضد جاسوسی و تروریستی ملایان در قلب اروپا شد.

در سال ۱۹۸۹، مظنونین به قتل دکتر قاسملو یا " فرار " کردند، یا از طرف مقامات پلیس اطریش تحویل ایران شدند. در پرونده قاسملو یادداشتی وجود دارد که در آن زمان " فردی " از سفارت ایران در وین به وزارت کشور اطریش مراجعه میکند و میگوید که در صورت ادامه تحقیقات در مورد این قتل، تضمینی برای جان شهروندان اطریشی در ایران وجود نخواهد داشت. تهدیدی آشکار. مقامات سیاسی اطریش خواهان مسکوت گذاشتن پرونده و آزادی متهم صحراوردی میشوند. رأی دادگاه میکونوس امید فراوانی به وجود آورده است که این پرونده دوباره به جریان بیفتد. در ژوئیه ۹۰، دولت فرانسه پنج نفر زندانی حزب اللهی را تحویل مقامات ایران میدهد. از جمله انیس نقاش. این پنج نفر در ماجرای سوء قصد به جان دکتر بختیار، در سال ۱۹۸۲، که منجر به کشته شدن دو نفر گردید، شرکت داشتند.

در سال ۱۹۹۳، محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری به آلمان می آیند. هدف جمع آوری اطلاعات بمنظور قتل افراد اپوزیسیون در آلمان است. پلیس آلمان آنها را زیر نظر دارد و آنها را قدم به قدم تعقیب میکند. این دو، پس از اقامتی کوتاه در آلمان، از راه زمینی وارد خاک فرانسه، و سپس از طرف پلیس فرانسه دستگیر میشوند. خبر را آلمانی ها در اختیار فرانسوی ها میگذارند. تحقیقات بعدی نشان میدهد که این دو مظنون به شرکت در قتل دکتر کاظم

رجوی، در آوریل ۱۹۹۰ در شهر ژنو، میباشند. دادستانی سوئیس تقاضای تحویل آنها به مقامات قضائی سوئیس را دارد. محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری در اواخر سال ۱۹۹۳، به دلیل "منافع ملی فرانسه" به ایران تحویل داده میشوند. در دادگاه دکتر بختیار در سال ۱۹۹۴، در پاریس، هرچند که دادستانی کل فرانسه اسناد و مدارک بسیاری، در رابطه با نقش مستقیم و غیرمستقیم حکومت‌گران ایران در ماجرای قتل دکتر بختیار در سال ۱۹۹۱، به دادگاه ارائه میکند، اما هرچند دادگاه متهمین را محکوم میکند، ولی از نقش حکومت‌گران ایران در متن حکم سخنی بمیان نمی‌آید. حتی باوجود اینکه هیئت منصفه به اتفاق آراء تأیید میکند که حکومت ایران در این قتل شرکت داشته است و این قتل یک ترور سیاسی- دولتی است.

اما در داگاه میکونوس، نه تنها متهمین محکوم به مجازات‌های بسیار سنگین شدند، و از جمله، کاظم دارابی کازرونی به عنوان مأمور وزارت اطلاعات امنیت ولایت فقیه محکوم به حبس ابد شد، نه تنها او را متهم به دخالت در این ترور شد و بر علیه وزیر آن حکم بازداشت بین‌المللی صادر شده است، و نه تنها از حکومت ایران به عنوان آمر ترور برلین یاد شد، بلکه در متن حکم از یک "سیستم جنایت" و ترور نام برده شد که قصد نابودی کامل مخالفین سیاسی خود را، در پوشش مذهبی، دارد. در این متن همچنین آمد که در رأس این "دستگاه عظیم آدم‌کشی"، "کمیته عملیات ویژه" قرار دارد که ارگانی غیر قانونی است و به دستور رهبر مذهبی حکومت تشکیل میگردد. مسئولیت سیاسی قتل‌ها با این کمیته است که اعضای آن، از جمله، عبارتند از: رهبر مذهبی حکومت، رئیس جرم‌مور کشور. وزیر امور خارجه وقت، وزیر اطلاعات

و امنیت و...

چنین حکمی، شاید، در تاریخ قوه دادگستری جهان بی سابقه باشد. اگر این حکم چراغ راهنمای قوه قضائی در سایر کشورها گردد، شاید بتوان در آینده ای نه چندان دور، در انتظار دادگاههای "میکونوس" دیگری در سراسر اروپا بود.



دادگستری برلین. دادگاه میکونوس. اقدامات شدید امنیتی



## سیاستهای رژیم در رابطه با " میکونوس "

۱-۶- از دستگیری متهمین تا صدور حکم بازداشت علی فلاحیان  
 قدرتمداران نظام ولایت فقیه، با تکیه به تجربیات پانزده ساله خود، پس از ترور برلین، ابتداء با خونسردی تمام سکوت اختیار کردند. خبر ترور برلین، در رسانه‌های گروهی وابسته به آنها، به گونه‌ای پخش شد که گویا، مانند همیشه، " گروههای مخالف و رقیبِ باهم تسویه حساب کرده‌اند، یا اینکه دست سازمانهای جاسوسی غرب در کار است که میخواهند چهره جمهوری اسلامی را خراب کنند. حدود سه هفته بعد، کاظم دارابی کازرونی به اتهام سازماندهی قتل میکونوس، به همراه چهارتن از افراد حزب الله لبنان و سازمان امل لبنان، دستگیر میشوند. بادستگیری کاظم دارابی و مشخص شدن عضویت او در واواک و سپاه پاسداران، اولین نشانه‌های دخالت قدرتمداران ایران مشخص میشود. رژیم تهران هرگونه دخالتی را در این ترور حاشا میکند و آن را صرفاً " تبلیغات محافل صهیونیستی و امپریالیستی. بمنظور بدنام کردن نظام اسلامی ایران اعلام میکند. مجله فوکوس (Focus) در شماره ۳/ ۱۹۹۳ تکه‌هایی از یک گزارش محرمانه کمیسیون ویژه میکونوس در اداره کل آگاهی آلمان را منتشر میکند. طبق این گزارش محرمانه " قدرتمداران ایران در پشتِ ترور میکونوس قرار دارند. گزارش کاملاً محرمانه و در سه نسخه تهیه شده بود. برای وزارت امور خارجه، برای دادستانی و برای دفتر صدراعظم آلمان. پس از انتشار این

خبر. سفارت ایران در بُن از مجله فوکوس، بخاطر پخش شایعات دروغ، به دادگاه شکایت و درخواست سیصد هزار مارک خسارت میکند. در دادگاه، وکلای مدافع فوکوس با ارائه فتوکپی اصل سند محرمانه صحت گفته‌های خود را اثبات میکنند. سفارت دادگاه را میبازد. نمایندگان ولی امر، در درون و بیرون، از راههای گوناگون، و از جمله مصاحبه با رسانه‌های گروهی، هرگونه دخالت ارگانها و نهادهای ایران در این قتل را انکار میکنند. حسین موسویان در مصاحبه‌ای با مجله اشترن (24/93 Stern) میگوید " مگر ما دیوانه‌ایم که کردها را بکشیم. آنها با ما در حال مذاکره بودند. بعدها مشخص شد که سفارت ایران در بُن، یکی از مراکز اصلی تهیه طرح و مقدمات قتل برلین بوده، و نیز شخص موسویان در بسیاری از قتل‌ها مستقیم و غیرمستقیم، مشارکت داشته است. اما در مجموع، قدرتمداران ولایت فقیه هنوز کاملاً رفتاری آرام دارند و فکر میکنند که با زدوبندهای پنهانی موفق خواهند شد " سروصداها را بخوابانند. دولت آلمان، بویژه وزیر اطلاعات و امنیت آن، تلاش میکند از طرح نام ایران در پرونده میکونوس جلوگیری کند. بنابر توصیه او کمیسیون ویژه میکونوس میبایستی، مطابق معمول، پرونده تحقیقات را به پایان برساند و متهمین را تحویل مقامات قضائی آلمان بدهد. اما در پرونده در هیچ‌جا نباید نامی از نقش رهبران سیاسی و مذهبی ایران، یا ارگانها و نهادهای دولتی آن، در رابطه با این قتل آورده شود. اما دستگاه قضائی مستقل آلمان حاضر به این کار نیست. دادستانی آلمان در تاریخ هفدهم مه ۱۹۹۳ اولین کیفرخواست خود را صادر میکند. این کیفرخواست اولین ضربه سنگین قانونی و قضائی به حکومت گران ولایت فقیه است. در آنجا از واواک به عنوان مسئول اصلی و

اساسی قتل میکونوس نام برده میشود. هنوز صحبتی از نقش رهبران درجه اول سیاسی و نیز رهبر مذهبی حکومت در قتل نیست. چند ماه بعد، آقای فون اشتال (Von Stahl) دادستان کل، در رابطه با یک حادثه داخلی دیگر، به دلیل "اشتباهات اخیرش" از مقام خود برکنار میشود. مطبوعات مینویسند برکناری او بی ربط به صدور کیفرخواست میکونوس و نام بردن از واواک، به عنوان امر این ترور نبوده است. در بیرون، از طرف اپوزیسیون ایران، روشنگری وسیعی از همان فردای قتل برلین آغاز میشود. اسناد و مدارک جمع آوری و در اختیار نمایندگان رسانه های گروهی و سیاستمداران گذاشته میشوند. مصاحبه های فراوانی انجام میگردد. جلسات سخنرانی، تشکیل کمیته "ضد ترور"، جلسات یادبود، تماس وسیع با رهبران سیاسی و رسانه های گروهی. قدرتمداران ولایت فقیه هنوز کاملاً آرام هستند. دو هفته پیش از شروع دادگاه علی فلاحیان به آلمان می آید. برای مذاکره با اشمیت باوئر. دادستانی قصد بازداشت او را دارد. دفتر صدراعظم مانع این کار میشود. اشمیت باوئر موضوع گفتگوی خود با فلاحیان را مسائل مربوط به "حقوق بشر" اعلام میکند. فلاحیان و "حقوق بشر؟! اشمیت باوئر رسماً اعلام میکند که با فلاحیان در باره میکونوس هیچگونه گفتگویی انجام نداده است. بعداً، در برابر دادگاه میگوید که "فلاحیان از او خواست جلوی دادگاه میکونوس را بگیرد. و او پاسخ داد که این کار از عهده او خارج است. این مسئله مربوط به قوه قضائی میشود و این قوه در آلمان مستقل است." در این میان پرونده "میکونوس" در افکار عمومی جهان، و بویژه آلمان، دارای آنچنان حساسیتی شده است که هیچ یک از سیاستمداران توان دخالت در این کار را در خود نمی بیند. دخالت در کار قوه قضائی، در صورت آشکار شدن

آن، میتوانست به قیمت مقام و شغل دخالت کننده تمام شود. پس از شروع دادگاه، قدرتمداران ولایت فقیه، از راههای دیگری وارد میشوند. ابتداء، همچنان، انکار هر نوع دخالتی در این قتل. دادگاه میکونوس و پرونده قتل را توطئه شیطان بزرگ و کوچک اعلام میکنند. با شروع دادگاه، خانواده امین به گروگان گرفته میشود تا از گفته‌های خود مبنی بر اینکه پشت قتل حکومت ایران قرار دارد، و نیز کاظم دارابی "رئیس عملیات" در برلین بوده و فرمانده تیم ترور به نام "ابوشریف" مستقیماً از ایران آمده است، همه را پس بگیرد. او نیز همه را پس میگیرد. شهود لبنانی، یکی پس از دیگری در گفته‌های خود "تجدید نظر" میکنند. آنها یا خریده میشوند، یا تهدید به مرگ، یا افراد خانواده‌اشان را در لبنان گروگان میگیرند. موقعیتی موقت و نسبی برای رژیم تهران. تهران همچنان، در پشت پرده، و نیز آشکار به دولت آلمان فشار می‌آورد. قدرتمداران تهران عاجز از فهم استقلال قوه قضائی در آلمان هستند، زیرا در نظام ولایت فقیه چنین استقلالی بی‌معناست. "رهبر حق امر و نهی و عزل و نصب دارد. در ماه دسامبر ۹۵ گزارشی از اداره کل حراست از قانون اساسی به دادستانی میرسد که براساس آن "یک تیم عملیاتی وابسته به واواک مستقیماً در ترور دخالت داشته است. براساس این گزارش، و نیز اظهارات شهود در برابر دادگاه، و همچنین تحقیقات دادستانی آلمان، دادستان اعلام میکند که برعلیه علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت ولایت فقیه، پرونده تحقیق قضائی خواهد گشود. ولایتی در مصاحبه‌ای در این رابطه میگوید که "دادستان مهم نیست، دولت آلمان تعیین کننده است. و دولت با این کار توافق ندارد. به نظر می‌آید که او نیز توان درک سیستم‌های پارلمانی را ندارد. یا

تصور میکند که چون در موارد دیگر (از جمله قتل دکتر قاسملو) با تهدید به اینکه "در صورت ادامه تحقیقات، شهروندان اطریشی در ایران امنیت جانی نخواهند داشت، مقامات دولتی آلمان نیز موفق خواهند شد از پیگرد قضائی پرونده میکونوس جلوگیری کنند. در ماه مارس ۱۹۹۶ حکم بازداشت بین‌المللی فلاحیان صادر میشود. با این حکم مستقیماً دولت ایران مورد اتهام قرار میگیرد. زیرا فلاحیان وزیر، یعنی عضو هیئت دولت آقای رفسنجانی است. قدرتمداران تهران متوجه میشوند که خوش‌بینی آنها در "به هم آوردن سر و ته" دادگاه میکونوس بی‌جاست. و روند دادگاه می‌رود که تبدیل به خطری جدی شود. در این رابطه دولت آلمان تلاش کرد با استناد به ماده ۱۵۲، بند C، قوانین جزائی آلمان دادستان را از صدور حکم بازداشت علیه فلاحیان باز دارد. این بند می‌گوید: "در صورتی که تعقیب قضائی موردی منافع ملی آلمان را به خطر بیندازد، دادستان میتواند از تعقیب قضائی چشم‌پوشد." در این رابطه، یکم اینکه در این ماده آمده است که دادستان "میتواند"، و نه "باید"، از پیگرد قضائی چشم‌پوشد. و دوم اینکه به‌خطر افتادن "منافع ملی" تعریف نشده است. لذا دادستان کل با استناد به اینکه در صورت صدور حکم بازداشت "منافع ملی" آلمان به‌خطر نخواهد افتاد، پرونده را پیگیری کرد.

در این رابطه، یک روز پس از صدور حکم بازداشت، آقای محمود محمدی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که "دستگاه قضائی آلمان برای این ادعا هیچگونه سند و دلیلی ندارد." او همچنین گفت که "این حکم غیر قابل قبول و برخلاف قوانین بین‌الملل است." این حکم بازداشت "نتیجه تلاش گروه‌هایی است که میخواهند رابطه ایران و آلمان را خراب کنند."

و آقای سیدحسین موسویان در هفتم مارس به وزارت امور خارجه آلمان میرود و "شدیداً به این حکم اعتراض میکند. تهران تایمز، ارگان انگلیسی زبان وزارت امور خارجه، در این رابطه مینویسد که دستگاه قضائی آلمان زیر "نفوذ صهیونیستها" عمل میکند. موسویان در مصاحبه‌ای با فرانکفورتر آگماینه (Frankfurter Allgemeine) میگوید که "این حکم کاملاً بی‌اساس است و کشور او در گذشته، هم تروریسم را محکوم کرده است، و هم هرگونه دخالت در ترور میکونوس را قویاً رد میکند."

## ۲-۶- ماجرای فرج سرکوهی

قدرتمداران ولایت فقیه متوجه "خطر" میشوند. تصمیم میگیرند که عده‌ای از روشنفکران ایران را "قربانی" میکونوس کنند. تا بدین ترتیب:

الف: در برابر دادگاه میکونوس، و بمنظور اعمال فشار به روی دولت آلمان، یک "دادگاه" نمایشی ترتیب بدهند. هدف از این کار فریفتن افکار عمومی درون و بیرون از ایران در رابطه با دخالت‌های دولت آلمان در امور داخلی ایران و منحرف کردن افکار از "دادگاه میکونوس" بود. این "دادگاه" نمایشی، میبایستی ضرب دادگاه میکونوس را در سطح بین‌المللی بگیرد و از سوی دیگر مقامات آلمانی را مجبور به "مذاکره" نماید.

ب: برای این کار عده‌ای از روشنفکران ایران انتخاب شدند تا با دستگیری آنها، به‌عنوان جاسوسان آلمان، هم رژیم جامعه روشنفکری ایران را به‌عنوان جاسوسان دول بیگانه، بی‌اعتبار سازد، و هم از شر برخی از آنها "عملاً" راحت شود. در این رابطه واواک نقشه‌ای طرح میکند و وارد عمل میشود. در شبی (۲۵ ژوئیه ۱۹۷۶) که شش نفر از روشنفکران (خانم‌ها:

سیمین بهبهانی، مهرانگیز کار و روشنگر داریوش و آقایان: هوشنگ گلشیری، محمدعلی سپانلو و فرج سرکوهی) ایرانی میهمان وابسته فرهنگی سفارت آلمان در ایران، آقای گوست (Gust) بودند، عوامل واواک، به‌هنگام صرف شام، به‌خانه گوست حمله میکنند و پس از فیلمبرداری از حاضرین و نیز میز شام و... همه حاضرین را به‌غیر از میزبان، دستگیر میکنند و به‌یکی از زندانهای وزارت اطلاعات می‌برند. در آنجا شخصی به‌نام آقای هاشمی، یکی از معاونین فلاحیان، به‌بازداشت شدگان، از جمله به‌آقای سرکوهی، می‌گوید که او از "بخش فرهنگی وزارت اطلاعات" آمده است تا به‌آنها کمک کند. زیرا که "بخش ضد جاسوسی" به‌خانه آقای گوست حمله کرده است. اما او (هاشمی) میداند که آنها همگی بی‌گناهند و "جاسوس" نیستند. آنها سپس آزاد میشوند. مدتی بعد، در اواخر سپتامبر ۱۹۹۶، فرج سرکوهی دوباره دستگیر میشود. پس از کتک و شکنجه به‌او گفته میشود که میخواهند او را (سرکوهی را) "قربانی کنند تا دیگران بترسند." او دو روز در بازداشت بسر میبرد و سپس آزاد میشود. به‌هنگام آزادی سرکوهی، آقای هاشمی، معاون فلاحیان، به‌او می‌گوید که او فعلاً ممنوع‌الخروج است. اواخر ماه اکتبر آقای هاشمی به‌سرکوهی تلفنی اطلاع میدهد که او دیگر ممنوع‌الخروج نیست و میتواند برای دیدار همسر و فرزندانش به‌آلمان برود. آقای سرکوهی برای سوم نوامبر ۱۹۹۶ بلیط هواپیما تهیه میکند. روز شنبه، دوم نوامبر، ساعت ده/ یازده شب، آقای هاشمی به‌سرکوهی تلفن میکند و می‌گوید "پیش از رفتن باید او را ببیند." قرار میشود صبح روز بعد، ساعت ۴ صبح، جلوی باجه صرافیه در فرودگاه

مهرآباد یکدیگر را ملاقات کنند. ساعت ۴ صبح روز بعد آقای سرکوهی در جلوی صرافی منتظر است. کسی می‌آید و او را به یک اطاق در فرودگاه مهرآباد راهنمایی میکند. آقای هاشمی در آنجا منتظر اوست. فرم درخواست تبدیل ارز را به او میدهند. سرکوهی آن را پُر میکند. هاشمی، فرم و نیز حواله ارزی و نیز پاسپورت سرکوهی را از او میگیرد و اندکی بعد او را با چشمهای بسته به یکی از زندانهای مخفی واواک منتقل میکنند. در همان حال، شخص دیگری با مشخصات و پاسپورت سرکوهی به هامبورگ می‌آید. تا چنین وانمود کنند که سرکوهی از ایران خارج و وارد آلمان شده است. در آلمان، خانواده سرکوهی برای استقبال از او به هامبورگ میروند. اما از سرکوهی خبری نیست. خبر پخش میشود. پیگیری میشود. دولت آلمان رسماً اعلام میکند که سرکوهی وارد خاک آلمان نشده است. دولت ایران، رسماً اعلام میکند که سرکوهی در سوم نوامبر، با هواپیمائی ایران‌ایر، تهران را به قصد هامبورگ ترک کرده است. بازجوئی، آزار و شکنجه سرکوهی از همان سوم نوامبر آغاز میشود. در زندان به او گفته میشود "تو مفقودالثر اعلام شده‌ای. رسماً اعلام شده است که از ایران خارج شده‌ای و در فرودگاه هامبورگ ورود تو به آلمان ثبت شده است. تو مدتی در زندان انفرادی میمانی و پس از بازجوئی و مصاحبه و تحقیقات تو را میکشیم و جسدت را پنهانی خاک میکنیم یا در آلمان می‌اندازیم.. بازجوئی و شکنجه‌ها شروع میشوند. او را مجبور میکنند در تمام بازجوئی‌ها، در ورقه‌ها، یا نوارهای ویدئوئی، تاریخ همان شهریور ماه (دو روز دستگیری در اواخر ماه سپتامبر ۹۶) را بنویسد. او را مجبور کردند در ورقه بازجوئی



بنویسد، و در برابر دوربین ویدئو بگوید که با پروین اردلان، همکار او در مجله آدینه، و نیز چند زن دیگر " روابط جنسی نامشروع " داشته است، و اینکه اکثر نویسندگان و روشنفکران ایران با همسر دیگران " روابط جنسی " دارند، و اینکه آنها " انحراف جنسی " دارند، که خود فرج سرکوهی با " وابسته فرهنگی فرانسه و بعد با گوست، وابسته فرهنگی سفارت آلمان رابطه جاسوسی داشته و از آنها پول می‌گرفته است. " اما موضوع اصلی همه بازجوئی‌ها " اقرار سرکوهی " به جاسوسی بود. چرا؟ قدرتمداران ولایت فقیه در نظر داشتند بایک سناریوی ساختگی در تهران " دادگاهی " در برابر دادگاه میکونوس برپا کنند و در آن دولت آلمان را متهم به دخالت در امور داخلی و جاسوسی در ایران نمایند. سرکوهی قربانی اصلی این سناریو است. صحنه‌سازی میشود که گویا او رسماً از ایران خارج و به آلمان آمده است. کسی را با پاسپورت و نام او به هامبورگ می‌فرستند. نویسندگان این سناریو منتظر آن بودند که پلیس مرزی هامبورگ، و در نتیجه وزارت امور خارجه آلمان، " ورود " سرکوهی به آلمان را تأیید کنند. تا پس از آن از طرف دولت ایران ادعا شود که سرکوهی به آلمان رفته و چون " نقش او آشکار شده است "، دستگاه امنیت آلمان او را مخفی کرده است. و احتمالاً پس از به‌قتل رساندن سرکوهی و " انداختن جسد او در گوشه‌ای از خاک آلمان " مدعی شوند که او بدست آلمانی‌ها کشته شده است. و بدنبال آن برای اثبات این ادعا، ورقه‌های بازجوئی سرکوهی و نیز نوارهای ویدئوئی او، پخش شوند. اما این سناریو با شکست کامل روبرو میشود. یکم اینکه در آلمان، هیچ کس، نه دوستان و افراد خانواده سرکوهی، و نه

مقامات رسمی ورود سرکوهی به آلمان را تأیید نمیکنند و حتی پس از اینکه مدتی بعد وزارت امور خارجه ایران فتوکپی پاسپورت سرکوهی را در اختیار مقامات آلمانی میگذارد تا آنها خود ببینند که براساس مهر ورود در هامبورگ، سرکوهی در تاریخ یادشده وارد خاک آلمان شده است، مقامات وزارت امور خارجه، پس از بررسی دقیق این مهر توسط اداره پلیس فدرال، اعلام میکنند که این مهر تقلبی است و مدتی است که دیگر مورد استفاده قرار نمیگیرد. این مهر در طول و عرض چند میلیمتر کوچکتر از مهر مورد استفاده کنونی است. و نیز تفاوت‌هایی دیگر. دوم نامه شجاعانه فرج سرکوهی، مورخ سوم ژانویه ۱۹۹۷، است که تمام ماجرا را شرح میدهد.

در خارج از کشور اعتراضات بسیار وسیعی بر علیه "ناپدید شدن" سرکوهی انجام میگردد. اعتراضات از پائین‌ترین سطوح تا سطح مقامات رسمی دولتی است. وضع بسیار روشن است. انگشت اتهام همه به سوی دولت ایران است. سرکوهی در تاریخ سوم نوامبر وارد فرودگاه مهرآباد شده است تا به مقصد هامبورگ پرواز نماید. پرواز مستقیم، از تهران به هامبورگ، بوده است هیچ کسی ورود او به هامبورگ را تأیید نمیکند. تمام نشانه‌ها حاکی از ربوده شدن او میکنند. چهل و هفت روز بعد، در تاریخ بیستم دسامبر ۹۶، ناگهان سرکوهی از "سفر ترکمنستان" وارد تهران میشود و در فرودگاه مهرآباد مصاحبه میکند. در مصاحبه می‌گوید "در همان سوم نوامبر به هامبورگ رفته است" اما چون "با همسرش اختلاف داشته است و نمیخواسته او را ببیند، به نزد او نمرود و از آلمان به ترکمنستان میرود. و مدتی در آنجا میماند. خبرنگاران از او میخواهند پاسپورت‌اش را به آنها نشان بدهد تا مهر ورود و خروج او از آلمان و نیز ویزا

و مُهر ورود و خروج از ترکمنستان را ببینند. او که " تازه از سفر " رسیده بود، در همان فرودگاه مهرآباد میگوید که پاسپورتش نزد او نیست. هیچ کس " مصاحبه " او را باور نمیکنند. سرکوهی، سه هفته بعد، در سوم ژانویه ۹۷، نامه افشاگرانه و شجاعانه‌اش را مینویسد. و همه چیز رو میشود. او چند هفته بعد دوباره دستگیر میشود و هنوز نیز در زندان به سر میبرد (سپتامبر ۹۷). جُرم او اینبار " قصد خروج غیرقانونی از کشور ".

ابتداء اینکه در هیچ قانونی صرفاً " قصد " به امری جُرم نیست. دوم اینکه فردی که آزاد به آلمان " سفر میکند " و از آنجا آزادانه به " ترکمنستان " میرود و سپس خودش دوباره، در کمال عقل و خرد، به ایران برمیگردد تا در ایران در مصاحبه‌ای بگوید که من در زندان نیستم، چرا باید " غیرقانونی " از کشور خارج شود؟ و چرا او در تهران دستگیر میشود. آیا تهران مرزی به خارج دارد؟

### ۳-۶- آخرین کیفرخواست دادستانی آلمان

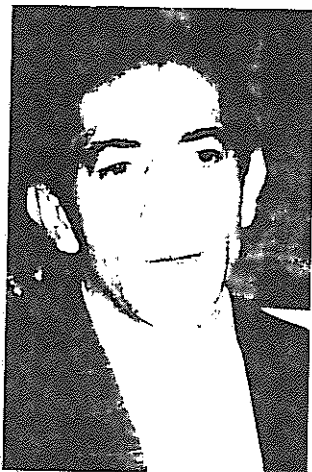
در این میان، دادگاه می‌کونوس به‌کار خود ادامه می‌دهد و با وجود تمام کارشکنی‌های دولت ایران، و نیز کارشکنی‌های غیرمستقیم دولت آلمان، همچنان به‌پیش میرود. در روز دوازدهم نوامبر ۹۶، قرائت آخرین کیفرخواست دادستانی شروع میشود و سه روز طول میکشد. در کیفرخواست، دادستان رسماً، و با نام، مجموع سران و رهبران سیاسی حکومت ایران، و نیز رهبر مذهبی حکومت، را آمران ترور می‌کونوس معرفی میکند که در " کمیته عملیات ویژه " در باره مرگ و زندگی مخالفین خود تصمیم میگیرند. روزنامه‌ها در صفحه اول خود، و به‌تیر درشت مینویسند: " به‌گفته دادستانی رهبران حکومت ایران قاتل‌اند. " قدرتمداران ایران، کم‌وبیش، میدانستند که در آخرین

کیفرخواست دادستانی درباره آنها چه گفته خواهد شد. اما آنچه را که دادستانی در آخرین کیفرخواست در باره آنها گفت، بیش از همه تصورات بود. رژیم با امید به اینکه حرف آخر را هیئت قضات خواهند زد، و ادعای نامه دادستانی به معنای رأی دادگاه نیست، و پس هنوز شانسی برای جلوگیری از محکومیت نهائی سرآن حکومت ولایت فقیه در دادگاه وجود دارد، دست به اقدامات، تهدیدات و فشار به سابقه‌های زد. هیچ معلوم نیست اگر رژیم تهران بی‌گناه است. چرا هرگز تلاش نکرد از راه قانونی، هم در خاک آلمان، و نیز هم در مراجع قضائی بین‌المللی. با ارائه اسناد و مدارک قابل استناد و دادگاه پسند، نادرست بودن اتهامات دادستانی آلمان را برای افکار عمومی جهان روشن سازد. رژیم دوباره سیاست ارباب و تهدید خود را بکار انداخت. آیت‌الله محمد یزدی یک روز بعد در مصاحبه‌ای گفت که "دولت آلمان از سیاست بیطرفی خود دست کشیده است. هر چند که دولت آلمان، مستقیم و غیرمستقیم، در تمام مدت چهار سال پس از ترور برلین به نفع قدرتمداران ولایت فقیه، و به ضرر دادستانی و دادگاه، عمل کرد. این امر را حتی دادستانی چندین بار بیان کرد. واقعیت این بود و هست، که دولت آلمان عملاً نتوانست از کار مستقل دادگاه و دادستانی آلمان، به نفع سیاست‌های خودش، جلوگیری یا اعمال نفوذ کند. سفیر آلمان در تهران به وزارت امور خارجه ایران فراخوانده میشود و به او اخطار میشود که "مسئول پیامدهای این کیفرخواست دولت آلمان" خواهد بود. صدها نفر از افراد انصار حزب‌الله و حزب‌الله، به رهبری حسین الله‌کرم، در مقابل سفارت آلمان در تهران تظاهرات میکنند و خواهان "قطع روابط دیپلماتیک با آلمان" میشوند. آنها خواهان آن هستند که "دولت

آلمان باید برای اظهارات دادستانی از رهبران ایران عذرخواهی کند. در غیر اینصورت "سفارت آلمان در تهران لانه جاسوسی دوم خواهد بود. منظور اشاره به ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ و گروگان‌گیری بیش از پنجاه تن از شهروندان آمریکایی بمدت چهارصد و چهل و چهار روز است. ایران نیز، ارگان انگلیسی‌زبان وزارت امور خارجه ولایت فقیه مینویسد: "ایران باید بر علیه مقامات سیاسی و رهبران آلمان، به دلیل فروش سلاحهای شیمیایی به عراق در زمان جنگ میان ایران و عراق، پرونده قضائی تشکیل دهد. رفسنجانی تهدید میکند که "ما پرونده‌هایی داریم که اگر روزی لازم باشد همه آنها را رو خواهیم کرد. دیگری تهدید میکند که "از زمینس شکایت خواهیم کرد. باید میلیاردها مارک خسارت بپردازد. زیرا بر خلاف تمام تمهیدات خویش نیروگاه اتمی بوشهر را به پایان نرسانده است. وزیر امور خارجه، آقای ولایتی، در مصاحبه‌ای رسماً به مقامات آلمان رشوه میدهد که "ما حاضریم یک قرارداد ۲۵ میلیارد مارکی با آلمانی‌ها امضاء کنیم بشرط آنکه آنها در برابر سیاستهای آمریکا و اسرائیل بایستند. آقای ولایتی در مصاحبه‌ای دیگر میگوید "من نمی‌فهمم که این آلمانی‌ها چه میخواهند. ما به آنها امکان دادیم تا توسط ما بتوانند در منطقه خلیج فارس، آسیای مرکزی و نیز در خاورمیانه، در برابر سیاستهای آمریکا بایستند و بتوانند مستقل عمل کنند و جای پا باز کنند. حالا آمده‌اند می‌کونوس را راه انداخته‌اند. رادیو تهران، روز سیزدهم نوامبر، یک روز پس از شروع قرائت کیفرخواست، اعلام میکند که برعکس دادستان کل آلمان، آقای کای نهم (Kay Nehm) به مراجع قضائی شکایت خواهد کرد. و... در رابطه با عکس‌العمل‌های قدرتمداران ولایت فقیه همواره این پرسش باقی خواهد ماند که اگر، بنابر اظهارات آنها، رژیم تهران بی‌گناه است، چرا اقدامات قضائی متناسب در سطح بین‌المللی

برعلیه ادعاهای دادستانی آلمان انجام نگرفته است. چرا تهدید به تروریسم، به گروگان‌گیری، به روکردن پرونده‌های "نامشروع" مقامات آلمانی، به گشودن پرونده‌های مسکوت، به باج دهی و... میکنند. اگر شرکت زیمنس، به عنوان یک مثال، برخلاف قرارداد، میلیاردها مارک پول ملت ایران را حیف و میل کرده است، چرا دولت ایران تا دادگاه میکونوس سکوت کرد، و سپس از آن به عنوان وسیله فشار استفاده نمود، و پس از آنکه متوجه شد این وسیله فشار کاربردی ندارد، دوباره آن را فراموش کرد. پس این ادعا یا بی‌مورد است، یا دولت ایران منافع ملی ایران را قربانی موقعیت خود میکند. یعنی رشوه می‌دهد، سکوت میکند تا برسر قدرت باقی بماند. اگر پرونده‌هایی موجود است، چرا با تمام سروصداها، سرانجام رو نشدند. اگر شرکت‌های آلمانی، یا مقامات آلمانی، از طریق فروش یا اجاره فروش، قانونی یا غیرقانونی، مواد شیمیایی و گازهای سمی و... به دولت عراق، موجب کشته شدن هزاران جوان ایرانی یا ناقص شدن آنها شده‌اند، چرا این پرونده‌ها، قبلاً به جریان نیفتاد، یا پس از اعلام آن دوباره فراموش شدند. مجموعه این نوع تهدیدات بی‌انگیز آن هستند که این نوع ادعاهای رژیم یا بی‌اساس هستند و صرفاً جنبه تهدید و تبلیغات دارند، یا اینکه رژیم برخلاف منافع ملی ملت ایران از گشودن این پرونده‌ها خودداری میکند. به دلیل اینکه پای خودش در میان خواهد بود. ولایت فقیه‌یون نفهمیدند، یا نخواستند بفهمند که در دمکراسی‌های پارلمانی، قوه قضائی مستقل است و قوه اجرائی (دولت) نه‌میتواند و نه‌اجازه دخالت در کار آن را دارد. بعلاوه آنکه نتوانستند بفهمند که حتی در صورتی که اعمال نفوذ دولت آلمان به روی قوه قضائی وجود داشت، هستند کسانی چون دادستان کل

پیشین، آقای الکساندر- فون اشتال، نماینده دادستانی کل در دادگاه میکونوس، دادستان ارشد آقای برونو یوست، و نیز رئیس هیئت قضات دادگاه میکونوس آقای کوبش، که با وجود تمام فشارها و کارشکنی‌های تهران و بُن، مستقل کار خواهند کرد و حقایق را فدای زد و بندهای سیاسی نخواهند کرد. رأی دادگاه که در آن از حکومت ایران به‌عنوان "یک سیستم جنایت و آدم‌کشی" سخن گفت، و سرآن حکومت اسلامی ایران را محکوم به ترور و قتل مخالفین سیاسی خود در پوشش مذهب نمود، از کیفرخواست دادستانی نیز چند قدم فراتر رفت و بدنبال خود. برای همیشه، به‌استراتژی تروریسم ولایت‌فقیه، به‌عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی، زمینه‌ساز صدور انقلاب اسلامی، تشکیل اُمت واحد اسلامی، و نیز قتل مخالفین سیاسی در چهارچوب منافع "مقدس اسلامی" پایان داد.



فرج سرکوهی

## سیاستهای دولت آلمان و دادگاه میکونوس

نظام حکومت در آلمان فدرال براساس تقسیم قوای حکومت و استقلال آنها بنا شده است. براین اساس، قوه قضائی نهادی کاملاً مستقل از قوه اجرائی (دولت) است، و علاوه برآن، اقدامات دولت را همواره کنترل میکند تا از محدوده مجاز قانونی بیرون نرود. از همان ابتدای ترور میکونوس، یعنی پس از دستگیری متهمین و آشکار شدن نقش ایران در این قتل، میان سیاستهای دولت و قوه قضائی اختلافات زیادی در رابطه با نحوه برخورد به نقش ایران در این قتل بوجود آمد. در آن زمان دولت از دادستان وقت کل آلمان، آقای فون اشتال و نیز دیگر دست‌اندرکاران قضائی پرونده میکونوس میخواست که

۱- تحقیقات خود را آنگونه که باید تا به آخر ادامه دهند و به پایان برسانند

۲- متهمین به قتل در برابر دادگاه قرار داده شوند

۳- در پرونده از جمهوری اسلامی ایران و نقش رهبران و نهادهای آن در ترور میکونوس نامی آورده نشود

۴- درباره نقش جمهوری اسلامی ایران در این ترور، در رسانه‌های گروهی و افکار عمومی سخنی به میان نیاید. و

۵- در کیفرخواست از آوردن نام جمهوری اسلامی، یا نهادهای وابسته به آن، به‌عنوان آمران اصلی قتل چشم پوشی شود.

چرا دولت آلمان نمی‌خواست نام مسئولین حکومتی جمهوری اسلامی ایران



به‌میان کشیده شود؟ علائق و منافع دولت آلمان در این مورد کدامند؟ منافع استراتژیک و منافع کنونی آلمان کدامند؟

آلمان، پس از جنگ دوم جهانی به‌دوبخش اساسی تقسیم شد. بخش شرقی به‌اشغال ارتش شوروی درآمد، و بخش غربی آن بدست نیروهای متفقین، آمریکا، فرانسه و انگلستان افتاد. شرق عملاً زیرنظر و نفوذ کامل شوروی قرار داشت. و غرب زیر نفوذ و نظر سه کشور متفق پیروز در جنگ. پس از دوران جنگ، و تا فروپاشی نظامهای کمونیستی در اروپای شرقی، و نیز فروپاشی جمهوری دمکراتیک آلمان (آلمان شرقی) و یکی شدن دوباره آلمان، آلمان فدرال (غربی) هرچند که از نظر اقتصادی تبدیل به یکی از قدرت‌های اقتصادی بزرگ دنیا شده بود، اما از نظر سیاسی، بویژه در زمینه سیاست خارجی، عملاً تابعی از سیاستهای متفقین، و بویژه سیاستهای ایالات متحده آمریکا بود. پس از اتحاد دو آلمان، و بدنبال آن بیرون رفتن قوای نظامی شوروی و متفقین از خاک این کشور، و پایان یافتن دوران جنگ سرد، و شروع شدن نبردی جدید برای مناطق نفوذ و رهبری سیاسی - اقتصادی و نظامی در سراسر جهان، آلمان فدرال نیز تلاشی را برای استقلال در سیاست خارجی آغاز کرد تا بتواند نقش مستقل (از آمریکا) خود را ایفا کند. به‌عبارت دیگر آلمان که یک قدرت بزرگ اقتصادی بود، تلاش جدیدی را آغاز کرد تا تبدیل به یک نیروی سیاسی بزرگ نیز بشود. این امر بدین معنا بود که در بسیاری از مناطق، و موارد، سیاستهای مستقلی را از سیاستهای ایالات متحده آمریکا بدنبال کند.

پس از انقلاب اسلامی در ایران ایالات متحده آمریکا و انگلستان نفوذ سیاسی

خود را تقریباً کاملاً از دست دادند. آلمان فدرال این فرصت را شانس‌ی طلائی برای خود دید تا این "خلاء" را پُر کند. یعنی از راه محکم کردن پای خود در ایران، سکوی پرشی برای نفوذ در کشورهای آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و خلیج فارس تدارک ببیند. کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز دارای روابط فرهنگی و سنتی دیرینه‌ای با ایرانیان هستند، بعلاوه اینکه بخش‌های وسیعی از اهالی این مناطق مسلمان‌اند و احتمالاً تحت تأثیر و نفوذ "انقلاب اسلامی" ایران قرار دارند. سیاست استراتژیک-درازمدت دولت آلمان نفوذ در این مناطق، و نیز نفوذ در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، بسا "مشروعیت" انقلاب اسلامی ایران و با همکاری دولت ایران بود. اساس سیاست "گفتگوی انتقادی" دولت آلمان با ایران بر این پایه بنا شده است. یعنی از یک سو پُر کردن "خلاء" در ایران و اشغال موقعیت پیشین آمریکا و انگلستان، و از سوی دیگر نفوذ در کشورهای منطقه. براین اساس آلمان اقداماتی را برای "کمک" به دستگاه‌های امنیتی ایران شروع کرد. با این هدف که "دولت‌ها می‌آیند و می‌روند، دستگاه امنیتی و انتظامی همچنان خواهد ماند." و بنابراین کسی که بر دستگاه‌های امنیتی و انتظامی تسلط داشته باشد، بر کل کشور نیز تسلط خواهد داشت. اقدامات آلمان در این زمینه، به‌عنوان مثال، عبارت بودند از: تعلیم و آموزش افراد دستگاه‌های امنیتی ایران در آلمان و ایران، قرار دادن دستگاه‌های لازم برای امور امنیتی و جاسوسی در اختیار ایران، آزاد گذاشتن فعالیت‌های دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران در خاک آلمان، محدود کردن فعالیت‌های اپوزیسیون در آلمان، همکاری‌های امنیتی با ایران در کشورهای منطقه و مسلمان‌نشین و...

در زمینه سیاسی، آلمان سیاستی "مستقل" از ایالات متحده آمریکا در برابر ایران در پیش گرفت. به این معنا که تحت عنوان "گفتگوی انتقادی" و اینکه سیاستمداران ایران را نباید در سطح جهانی منزوی کرد، به مقابله با سیاست آمریکا پرداخت و مستقیم یا غیر مستقیم، از سیاستهای ایران پشتیبانی نمود، یا در برابر آن سکوت کرد. در این رابطه آلمان منافع کوتاه مدت وسیعی نیز بدست آورد و تبدیل به اولین طرف تجارت خارجی ایران شد (۹ میلیارد مارک در سال ۹۳/۳ میلیارد در سال ۹۵). هرچند که در سالهای آخر از اهمیت این معاملات، به دلیل وضع مالی بد ایران، کاسته شد. دیگر آنکه ایران قول داد که خاک آلمان را "امن" اعلام کند و در آنجا دست به عملیات ترور و تروریستی نزنند و بعلاوه به سازمانهای دست پرورده او نیز (مانند حزب الله لبنان، حماس و...) اجازه عملیات تروریستی در خاک آلمان ندهد. دادستانی آلمان در آخرین کیفرخواست خود به این موضوع اشاره میکند که در تابستان سال ۱۹۹۲ مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران به وزیر امنیت آلمان آقای اشمیت باوئر قول میدهند که در خاک آلمان دست به ترور نزنند، هرچند که در همان زمان در پی تدارک ترور برلین بودند. مجموعه این منافع دراز و کوتاه مدت هسته اصلی سیاست "گفتگوی انتقادی" را تشکیل میدهند: نفوذ در ایران و در منطقه با "مشروعیت" اسلامی - انقلابی ایران و پاگرفتن به عنوان یک قدرت جهانی در منطقه در برابر سایر قدرتهای بزرگ جهان. بعلاوه دست یافتن به بازارهای این مناطق، مصون ماندن از اقدامات تروریستی در خاک آلمان و...

بنابر این ساده‌اندیشانه خواهد بود که فکر کنیم، که حتی پس از آنکه دادگاه

برلین رهبران جمهوری اسلامی ایران را به نام، به عنوان آمران تروریسم دولتی، محکوم کرد، دولت آلمان از تعقیب چنین سیاستی دست بردارد. این سیاست عمدتاً از جانب وزیر امور خارجه آلمان، کلاوس کینکل، و وزیر امور امنیت آلمان، آقای اشمیت باوئر اجراء میشوند. آقای اشمیت باوئر با نقش میانجیگری خود در رابطه با رهائی گروگانهای غربی از اسارت حزب الله لبنان، یا مبادله اجساد سربازان اسرائیلی با اعضاء زندانی حزب الله لبنان در اسرائیل، یا مبادله اسرای آنها، یا همچنین نقش فعالی را که اشمیت باوئر در رابطه با آزادی رون آراد، خلبان مفقود اسرائیلی بازی میکند، همگی میبین آن هستند که آلمان میخواهد بدینوسیله به کشورهای مخالف سیاست "گفتگوی انتقادی" نشان بدهد که ۱- آلمان نقش مستقل خود را در منطقه بازی میکند. ۲- این "گفتگوها" ثمربخش هستند. اما منتقدین به این سیاست میگویند هدف از "گفتگوهای انتقادی" رسیدن به تغییر رفتار رژیم ملایان در تهران در زمینه‌های زیر است که در هیچ یک از آنها موقعیتی بدست نیامده است:

۱- دست کشیدن ملایان از مخالفت با روند صلح میان اعراب و اسرائیل در خاورمیانه که میتواند، در صورت عدم موقعیت، کل منطقه را به آتش جنگ بکشاند که در آن صورت قدرت‌های بزرگ نیز نمیتوانند "دخالت" نکنند

۲- دست کشیدن ایران از تروریسم دولتی. به این معنا که به کمک‌های خود به سازمانها، گروههای تروریستی پایان دهد. یعنی آموزش گاههای تعلیم و تربیت تروریسم در ایران تعطیل شوند، و کمک‌های مالی و نظامی به این سازمانها قطع شوند.

۳- ایران از ساختن سلاحهای کشتار جمعی، بمب اتمی، بمب‌های شیمیائی و

نیز بمبهای میکروبی صرفنظر کند

۴- حقوق بشر در ایران را رعایت نماید

۵- دست از دخالت‌های براندازانه خود در کشورهای همسایه و منطقه بردارد.

نتیجه " گفتگوهای انتقادی " در شش سال گذشته با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها همگی، تقریباً صفر بوده است.

اما قوه قضائی کشور، به غیر از وزیر دادگستری وقت (که عضو هیئت دولت است)، کاری به این استراتژی نداشت. به هنگام تشکیل پرونده میکونوس، و در همان زمانی که از سوی مقامات دولتی تلاش میشد از آوردن نام جمهوری اسلامی ایران و رهبران درجه اول آن، به عنوان آمران ترور، جلوگیری شود، وزیر دادگستری وقت، از دادستانی کل آلمان آقای فون‌اشتال خواست که او به سیاستهای دولت در این زمینه توجه کند. که او نکرد، و در اولین کیفرخواست خود رسماً از وزارت اطلاعات و امنیت ایران به عنوان آمر این ترور نام برد. فون‌اشتال در مصاحبه اکتبر ۹۶ خود (Die Zeit) میگوید که یکی از دلایل برکناری او از مقام دادستانی کل آلمان، به بهانه حادثه باد کلاین (Bad Klein)، مقاومت او در برابر این درخواست نادرست مقامات دولت بود. دادستان ارشد، آقای برونو یوست، که نماینده دادستانی در دادگاه میکونوس است، و نیز وکلای بازماندگان مقتولین، همگی بر این عقیده‌اند که بزرگترین کمک دولت آلمان، به مقامات دولتی و مذهبی ایران، در رابطه با دادگاه میکونوس، این امر بود که مقامات آلمانی از همان ابتدای قتل اطلاعات لازم و کافی در مورد " عوامل پشت پرده " قتل میکونوس را در اختیار داشتند، اما بمنظور کارشکنی در کار دادگاه و جلوگیری از روشن شدن نقش رهبران درجه

اول جمهوری اسلامی ایران، نه تنها آنها را در اختیار مقامات دادستانی قرار ندادند، بلکه از راه محدود کردن حق اختیار شهادت مقامات مسئول سازمانهای اطلاعاتی آلمان در برابر دادگاه، حتی این اطلاعات را در اختیار دادگاه نیز نگذاشتند. این مقامات اطلاعاتی همواره در برابر پرسش‌های دادگاه اظهار میداشتند که اجازه دادن اطلاعات یا صحبت در این زمینه‌ها را ندارند. یعنی میدانستند، اما اجازه بیان نداشتند. نتیجه آن شد که دادستانی میبایستی خود، موبه‌مو، و قدم‌به‌قدم و ذره‌به‌ذره، اسناد و مدارک را جمع‌آوری کند و همواره با کارشکنی و عدم همکاری مقامات دولتی آلمان روبرو باشد. به‌نظر دادستانی، این امر بزرگترین کمک و یاری غیر مستقیم از جانب دولت آلمان به رهبران ایران بود.

رقابت آلمان با کشورهای آمریکا و انگلستان بمنظور پُر کردن خلاء آنها در ایران، و نیز انجام یک سیاست مستقل خارجی در برابر آمریکا و انگلستان در منطقه، منطقیاً موجب عکس‌العمل این دو کشور شد. به‌هنگامی که تقریباً دو هفته پس از ترور برلین هنگامیکه مقامات اطلاعاتی و پلیس آلمان در رسانه‌های گروهی اعلام کردند که قاتلین میکونوس از آلمان خارج شده‌اند، یک روز بعد از آن سازمان ضد جاسوسی انگلستان ایم-آی-سیکس (MI6) به مقامات امنیتی و پلیس آلمان محل اختفای دو تن از متهمین، یعنی یوسف امین و عباس رایل، را اطلاع میدهند که بر اساس آن این دو دستگیر میشوند و بدنبال آنها بخش دیگری از متهمین. و نیز هنگامیکه مقامات عالی‌رتبه اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان (Bundesamt für Verfassungsschutz) از دادن اطلاعات خود در رابطه با عوامل پشت پرده قتل برلین، تحت این بهانه که

وزارت کشور اجازه شهادت و گفتگو در این موارد را به آنها نداده است، خودداری میکردند. و بدین ترتیب دادگاه را برای اثبات جرم متهمین و شناخت آمران قتل دچار اشکال می نمودند، در این هنگام سازمان اطلاعاتی آمریکا، سیا، آقای گروونه‌والد (Grünwald)، یکی از مقامات عالی رتبه اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان را به مرکز این سازمان در واشنگتن دعوت مینماید و در آنجا پرونده اطلاعاتی میکونوس را برای مطالعه، و مقایسه با اطلاعات آلمانی‌ها، در اختیار او میگذارد. گروونه‌والد پس از مراجعت به آلمان مجبور به ارائه یک گزارش در این زمینه به دادستانی آلمان میشود. در واقع ایالات متحده آمریکا و انگلستان با دست نزدیک‌ترین دوست و یار ملایان در تهران به گوش آنها سیلی میزنند. افتضاح تروریسم دولتی ولایت فقیهیون در خاک نزدیکترین و سرسخت‌ترین دوست آنها به پا شد.



شاهد " C ، ابوالقاسم مصباحی

## جاسوس فلاحیان که بود؟

پس از ترور میکونوس، اولین پرسش برای همه، چه آنها که در درون بودند، و چه آنها که در بیرون، این بود که نشست را چه کسی لو داده است. همه جا شایعه پرکنی، سوءظن، گمان پروری و... وجود داشت. هرکس به دیگری، یا هر سازمان به سازمانی دیگر، بی ربط و باریط، مستقیم و غیرمستقیم اتهام میزد. اتهام‌ها "درگوشی" بود. من، در روز خاکسپاری شادروان دهکردی، هنگامیکه یکی از جان بدربرندگان از میکونوس را دیدم، و دست بگردن یکدیگر انداختیم و حق و حقوق گریه میکردیم، احساسی دوگانه داشتم. نمیدانستم دوست، یا قاتل جان باختگان میکونوس را بغل کرده‌ام. شاید او نیز چنین احساس میکرد، یا چنین می‌اندیشید. یکی از روزنامه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نوشت "در حادثه رستوران میکونوس همه کشته شدند و فقط پرویز دستمالچی با پریدن به زیر میز از ترور جان سالم بدر برده است." کسی مطلب را در کویت خواند، به دوستش در برلین تلفن زد و گفت "آقا مواظب این دستمالچی باشید." نتیجه‌گیری "منطقی" از یک خبر نادرست. سازمانی شایعه کرد، و سپس فردی را به اداره پلیس فرستاد تا بگوید که اسرار جنایات را میدانند. و گفت که "در آنشب قرار بوده است نشست میان هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران و نمایندگان دیپلماتیک ایران برقرار شود. جلسه، جلسه مذاکره بوده است. مانند قتل دکتر قاسملو در وین. واواک، و عوامل او در برلین، عمدتاً شایعه‌های گوناگونی میپراکندند تا اذهان را منحرف کنند. بخش قابل توجهی



از اپوزیسیون نمی‌خواست حقیقت را قبول کند و بپذیرد که آمران قتل در تهران نشسته‌اند، و در نتیجه شایعات را به‌راحتی "میپذیرفت". تحقیقات پلیس دایره شایعات را اندکی محدود کرد. در دومین گزارش رسمی کمیسیون ویژه می‌کونوس (Sonderkommission Mykonos / BKA) در اداره پلیس فدرال آمده بود که بنا بر اظهارات یوسف امین در رأس ساعت ۹ شب، در خانه تیمی در خیابان زنفتن‌برگر رینگ (Senftenberger Ring)، تلفن به‌علامت رمز یکبار زنگ می‌زند و تیم ترور در همان موقع مخفی‌گاه را به‌طرف می‌کونوس ترک می‌کند. آنها حدود ساعت نه‌ونیم به‌نزدیکی رستوران می‌رسند. اما پخش میشوند و در حدود ساعت ده‌دقیقه به یازده شب برای ترور به‌درون رستوران می‌آیند. به‌علاوه، طبق همان گزارش، تیم ترور، در روز چهارشنبه، از همان خانه مخفی بطور آزمایشی به‌طرف محل ترور می‌رود. در نتیجه، در روز چهارشنبه شانزدهم سپتامبر، در حالیکه میهمانان جلسه هنوز از جریان امر خبر نداشتند، تیم ترور میدانسته است که محل ترور کجا خواهد بود، زیرا از خانه تیمی بطور آزمایشی به آنجا می‌رود. من چهارشنبه بعد از ظهر از دعوت به‌جلسه برای روز جمعه مطلع شدم. از دعوت شدگانی که من سؤال کردم، کسی صبح چهارشنبه هنوز از دعوت با خبر نشده بود. دوم اینکه در شب قتل، تلفن در خانه تیمی یکبار به‌علامت رمز زنگ می‌زند و تیم بلافاصله، بدون پرسش و تأمل، فوراً به‌طرف محل ترور حرکت می‌کند. یعنی آنها از پیش میدانسته‌اند که باید به‌کجا بروند. و آنقدر مطمئن بودند که فقط منتظر علامت رمز بودند. سوم اینکه تیم ترور ساعت حدود نه‌ونیم شب به‌نزدیکی رستوران می‌رسد، اما همان موقع وارد عملیات نمی‌شود. آنها پراکنده میشوند و حدود یک‌ساعت و بیست

دقیقه دیگر برای ترور جمع میشوند. یعنی اینکه آنها مطمئن بوده‌اند که حاضرین، و از همه مهمتر هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان، تا دیر وقت در رستوران خواهند ماند. در غیراینصورت، منطقاً، میبایستی در همان ساعت نُه‌ونیم کار ترور را انجام میدادند. زیرا همواره این "خطر" یا "ریسک" برای آنها وجود داشت که کار جلسه تمام شود و همه پراکنده بشوند. مجموعه این فاکت‌ها، مبین این واقعیت بودند، که همه چیز از پیش، دقیقاً، برنامه ریزی شده بود. چه کسی میتواند چنین دقیق برنامه‌ریزی کند. اداره پلیس فدرال آلمان و دادستانی به‌فرد مظنون گفتند، که به‌او، به‌عنوان جاسوس فلاحیان، شک دارند. این امر در دادگاه نیز، در همان جلسات اول، مورد بررسی قرار گرفت. دلایل برای دادگاه کافی نبودند. گزارش مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵ اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان به‌دادستانی و دادگاه، کاملاً آشکار و گویاست. طبق این سند "در اوئل سپتامبر ۹۲ تیمی از تهران به‌برلین می‌آید و با جاسوس فلاحیان در برلین، پس از بررسی‌های لازم در مورد محل ترور و راههای فرار، طرح نهائی ترور را تصویب میکند."

بنابر همین گزارش جاسوس فلاحیان در شب ترور در رستوران حضور داشته و او، طبق این سند، کسی است که با هیئت نمایندگی حزب دمکرات در تماسی مستقیم (Direkte Kontakt) بوده است. همه‌چیز گفته میشود به‌غیر از نام جاسوس. چرا؟ ابتداء تصور میشد که ترس از رژیم ملایان باعث این‌کار میشود. اما پس از صدور چنین رأی از طرف دادگاه، دیگر نباید مشکلی در این زمینه وجود داشته باشد. آیا او جاسوس دو جانبه است که افشای نام او، دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی آلمان را نیز به‌خطر خواهد انداخت. به‌این معنا

که منطقاً آنها نیز از امر ترور مطلع بوده‌اند؟ یا اینکه جاسوس، پس از ترور، اطلاعات خود را در اختیار این سازمانها قرار داده است و در مقابل از آنها تقاضای حفاظت و ایمنی کرده است؟ دادستانی آلمان در کیفرخواست خود از یک یا دو جاسوس، و وکیل مدافع بازماندگان فتاح عبدلی از یک، دو، یا حتی سه جاسوس سخن گفتند. جاسوس اوئل، کاظم دارابی کازرونی است. او توسط دادگاه محکوم به حبس ابد شد و در شب ترور نه‌تنها در میکونوس حضور نداشت، که برعکس، بمنظور گم کردن ردپا، از برلین خارج شده بود و میان هامبورگ و برمن (Bremen) در رفت‌وآمد بود. دایره حاضران در رستوران زیاد وسیع نیست. کسی که، هم در رستوران حضور داشت و هم در تماسی مستقیم با هیئت نمایندگی بود و هم در شرایطی بود که میتواند برنامه قتل را با تیم ارسالی از ایران هماهنگ کند، کیست؟ در این زمینه دادگاه میکونوس هیچ نگفت. من در زیر فقط به‌نوشته و اخبار دو روزنامه اشاره‌ای میکنم. یکی آلمانی، دیگری فارسی زبان.

روزنامه بسیار معتبر برلین، آئینه روز (Der Tagesspiegel) در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۹۹۶، در صفحه اول خود نوشت:

”... به‌هنگام سوء‌قصد به‌جان چهار سیاستمدار تبعیدی در رستوران میکونوس، یکی دیگر از جاسوسان فلاحیان در محل ترور حضور داشته است. او، طبق گزارش اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان (BfV) قربانیان را لو داده است. براساس اطلاعات تاگس اشپیگل، اکنون صاحب پیشین رستوران میکونوس که در نزدیکی دوسلدورف (Düsseldorf) اقامت دارد، شدیداً مورد ظن قرار دارد، که جاسوس فلاحیان باشد.<sup>۳۴</sup>“

روزنامه کیهان (لندن)، مورخ ۲۴ آوریل ۱۹۹۷، در ستون پیدا و پنهان از همان فرد مظنون سخن میگوید که پس از قتل "اطلاعات گرانبهایش را در اختیار دادگاه قرار داده است، اما نه به رایگان، بلکه به بهای مصونیت از تعقیب قضائی..."

## کیهان لندن چاپ

شماره ۶۵۳ - صفحه ۱۲ - Page 12

پنجشنبه ۲۴ آوریل ۱۹۹۷ میلادی

# پیدا و پنهان

## آن جاسوس که بود؟ شاهد یکس

می دانیم که روز و ساعت دیدار رهبران حزب دمکرات کردستان با چند تن از مخالفان رژیم اسلامی، در آخرین لحظه تغییر کرد - پرویز دستمالچی که خود در آن «دیدار مرگ» شرکت داشت و جان به در برد، این را تأیید کرده است. با اینهمه، قاتلان آمدند و کار خود را کردند و رفتند.

پس کسی بایست آن تغییر را به آنها اطلاع داده باشد. چنین نیز هست. آن شخص به سبب سابقه سیاسییش - از جمله ده سال زندانی بودن در زمان شاه - توانسته بود اعتماد کردهای مخالف را چنان جلب کند که در جریان تغییر ساعت دیدار قرار گرفت.

اما چرا در دادگاه «میکونوس» هرگز نامی از او به میان نیامد؟ دست اندرکاران سبب را این می دانند که او که ناگزیر از توطئه قتل اطلاع داشته، این اطلاعات گرانبهایش را در اختیار دادگاه قرار داده است، اما نه به رایگان بلکه به بهای مصونیت از تعقیب قضائی. ظاهراً این درخواست او باید اجابت هم شده باشد. اطلاعات او به نوبه خود پرتوی به جریان دادرسی انداخت.

گفتنی است که ما نیز نام این شخص را می دانیم، ولی درست به همان دلیلی از افشای آن خودداری می کنیم که دیگرانی که از احوال او خبر دارند.

## مخارج دادگاه

دادگاه رسیدگی به قتل چهار نفر از رهبران اپوزیسیون ایران، در رستوران میکونوس، بی شک یکی از طولانی ترین، پرخرج ترین و جنجالی ترین پرونده های قضائی در سراسر دنیاست که بُعدی جهانی، و نیز تاریخی پیدا کرد. در شب هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ ترور انجام گرفت. تقریباً یکسال بعد، در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ دادگاه، بمنظور بررسی اتهامات پنج متهم حاضر در دادگاه، کار خود را در زیر اقدامات شدید امنیتی شروع کرد. دادگاه هفته ای دو روز، روزهای پنجشنبه و جمعه، از ساعت نه صبح شروع میشد و، بنابر نیاز و ضرورت، گاهی تا ساعت پنج یا شش بعدازظهر ادامه داشت. تمام مطالب میبایستی به سه زبان آلمانی، فارسی و عربی ترجمه میشد. دادگاه در روز دهم آوریل ۱۹۹۷، با صدور حکم، به کار خود پایان داد. مدت بررسی سه سال و پنج ماه و سیزده روز طول کشید. در این مدت دادگاه ۲۴۶ روز تشکیل جلسه داد و بیش از ۱۷۰ نفر را به عنوان شاهد به دادگاه دعوت کرد. حداقل یک سوم شهود، دعوت شده از طرف وکلای متهمین بودند و به نفع آنها شهادت دادند. دادگاه دارای یک هیئت قضات پنج نفره، بعلاوه منشی دادگاه، بعلاوه یک قاضی جانشین بود تا در صورت عدم حضور یکی از قضات، دادگاه بتواند بکار خود ادامه دهد. ریاست دادگاه با قاضی کوبش بود. دادستان کل آلمان، در تمام مدت دادگاه، از جانب دو دادستان ارشد نمایندگی میشد. ریاست

هیئت دادستانی با دادستان برنو یوست بود. متهمین در مجموع دارای یازده وکیل مدافع بودند. دارابی سه وکیل مدافع داشت. دیگر متهمین هریک دو وکیل مدافع. وکلای مدافع دارابی ابتداء انتخابی بودند، یعنی مخارج آنها با دارابی بود. از جلسات، تقریباً هشتادم به بعد، وکلای مدافع او تسخیری شدند. اما همان وکلای پیشین باقی ماندند. مخارج وکلای تسخیری را دولت میپردازد.

برای ترجمه مطالب به سه زبان آلمانی، فارسی و عربی حداقل سه تا شش مترجم همواره در تمام طول دادگاه در جلسات شرکت داشتند. در تمام مدت، همواره یک پزشک در دادگاه حضور داشت. به این مخارج باید مخارج مربوط به شرکت شهود در دادگاه و مخارج مربوط به حفاظت و امنیت آنها (مانند شاهد "C"، آقای بنی صدر، دکتر گنجی و...)، مخارج مربوط به حفظ جان و امنیت نمایندگان دادستانی و نیز هیئت قضات، مخارج مربوط به محافظت ساختمان دادگستری ایالت برلین، مخارج فتوکپی، پُست، فاکس، تلفن و...، مخارج وکلای مدافع بازماندگان مقتولین که خود توان پرداخت آن را ندارند، مخارج زندانیان، مخارج مستخدمین دادگاه (هر بار ده نفر)، و... را افزود. مجموعه این مخارج، طبق برآورد کارشناسان و متخصصین، حداقل رقمی بیش از ده میلیون مارک است.

## شکست یک استراتژی

رای دادگاه میکنونوس و محکوم کردن رهبران ولایت فقیه، و نیز مجموعه حکومت ایران، با عنوان یک سیستم جنایات (Verbrechersystem)، در تاریخ دادگستری جهان بی سابقه است. این حکم، بدون شک، حکمی تاریخی است که می توان به آن افتخار کرد. این حکم به معنای آخرین ضربه به استراتژی تروریسم دولتی ولایت فقیه، به عنوان ابزار اصلی رسیدن به اهداف در سیاست خارجی، و نیز در مبارزه با مخالفین نظام است. قدرتمداران ولایت فقیه با حرکت از این امر که ترور موجب ترس دهها هزار نفر خواهد شد، هم "مزاحمان" نظام را از میان میبردند، و هم افراد بالقوه اپوزیسیون را خنثی میکردند. در سطح بین المللی رژیم همواره "باج" میگرفت. گروگان گیری میکرد و سپس در برابر امتیازاتی (سیاسی، اقتصادی، مالی و...) گروگانها را آزاد میکرد. در رابطه با دادگاه میکنونوس، پس از چهار سال انکار مداوم از جانب سران حکومت، سرانجام مشخص گردید که همگی علناً و رسماً دروغ میگویند و برخلاف تمام سخنرانی ها، موضع گیری ها و قسم ها، رژیم نه تنها مسئول این قتل است، بلکه در مجموع فقط در اروپای غربی نودوپنج نفر به فرمان رهبر مذهبی حکومت ولایت فقیه، و با شرکت نهادها و وزارتخانه های رژیم، به قتل رسیده اند. من به خاطر دارم هنگامیکه پس از ترور برلین با مقامات سیاسی، دولتی و نیز رهبران احزاب آلمان تماس میگرفتم و موضوع دخالت

رهبران سیاسی ولایت فقیه در این ترورها را مطرح می‌کردم، تقریباً همگی این جمله را تکرار می‌کردند که " ما میدانیم که پشت تمام این ترورها دولت ایران است، اما نمیتوانیم آن را رسماً بیان کنیم زیرا که این امر باعث یک زمین‌لرزه سیاسی خواهد شد. و این زمین‌لرزه به‌همت یک دادستان شجاع و سپس یک قاضی وفادار به حقیقت و شجاع انجام گرفت. آن‌کاری را که سیاستمداران نمیتوانستند، یا نمیخواستند انجام بدهند، دستگاه قضائی انجام داد. از این به‌بعد، چون زلزله روی داده است، دیگر " کسی .. نگران زمین‌لرزه نخواهد بود. یعنی پس از رأی دادگاه می‌کونوس هرکسی جرأت خواهد کرد در آینده، بدون ترس و نگرانی، انگشت اتهام خود را به‌طرف عاملین و آمرین اصلی ترورها بگیرد. پیش‌شرطها صددرصد بر علیه قدرتمداران ولایت فقیه تغییر کرده‌اند. در روند دادگاه همه از خود می‌پرسیدند که اگر سرآن حکومت ایران در این قتل‌ها دخالتی ندارند، پس چرا: یکم از قتل این افراد ابراز خوشحالی میکنند، دوم چرا از متهمین دفاع میکنند، سوم چرا برای کشف جرم نه‌تنها هیچگونه همکاری‌ای با مقامات قضائی و دادستانی آلمان نمیکنند، بلکه برعکس در مقابل آنها مانع ایجاد میکنند، چهارم اگر حق با آنهاست چرا هیچگونه اقدامات قضائی انجام نمیدهند، و پنجم چرا از طریق مقامات امنیتی آلمان اقدام میکنند. دادگاه می‌کونوس نشان داد که مقامات سیاسی و " روحانی " حکومت رسماً و علناً دروغ می‌گویند.

سالها این گمان‌پروری عمدی- آگاهانه یا " غیرعمدی- ناآگاهانه " وجود داشت که الف: گویا این ترورها کار حکومت ایران نیست و واقعاً برخی از گروههای مسلح- رادیکال ابوزیسیون این عمل را انجام میدهند تا " جو تفاهم ملی " را



گیل آلود کنند و ب: ترورها را به حساب بخش " غیرقابل کنترل و خودسر " دستگاه حکومت ولایت فقیه می‌گذاشتند تا بخش " معتدل " آن را از چنین اعمالی مبرا سازند. در روند دادگاه میکونوس مشخص شد که دوسوم مجموعه اعمال تروریستی نظام پس از فوت آیت‌الله خمینی و در زمان ریاست جمهوری آقای رفسنجانی انجام گرفته است. و دیگر اینکه از " کمیته عملیات ویژه " که ارگانی غیر قانونی است و به دستور رهبر، باهدف نابودی مخالفین، تشکیل شده است، از رهبر مذهبی حکومت تا رئیس‌جمهور تا وزیر امور خارجه تا رئیس شورای نگهبان و... عضویت دارند و تصمیم به قتل توسط این " کمیته... " گرفته میشود که باید بمنظور اجراء حتماً به امضای رهبر مذهبی حکومت برسد. " میکونوس " به این بحث‌ها برای همیشه پایان داد و دست همه سران " خوب " و " بد " نظام ولایت فقیه را یکجا باز کرد.

در رابطه با دادگاه میکونوس ماجرای فرج سرکوهی پیش آمد. در این رابطه حکومت‌گران ایران یکبار دیگر در برابر قضاوت افکار عمومی جهان قرار گرفتند که بر سر نویسندگان و روشنفکران ایران چه آورده میشود و قدرتمداران حکومت برای حفظ موقعیت خویش دست به چه جنایاتی می‌زنند. پرونده سازی بر علیه نویسندگان و روشنفکران، اتهامات جعلی جاسوسی، مصاحبه‌های تلویزیونی و صحنه‌سازی مبنی بر اینکه روشنفکران " اقرار " میکنند جاسوس هستند، باهمسران همدیگر روابط " نامشروع " دارند، لواط میکنند، مواد مخدر استفاده میکنند و... سرکوهی باید " اقرار " میکرد که جاسوس آلمانی‌هاست. قصد کشتن او را داشتند و می‌خواستند قتل او را به‌گردن سازمانهای اطلاعاتی آلمان بگذارند. ماجرای سرکوهی، در رابطه با

میکونوس، ضربه دیگری بر پیکر رژیم و سیاست ترور و ارباب آن بود. در رابطه با میکونوس فرار مقام امنیتی رژیم و شهادت او در برابر دادگاه بعد دیگری از شکست استراتژیک نظام است. ابولقاسم (فرهاد) مصباحی که زمانی رأس و هماهنگ کننده ایستگاههای اطلاعاتی و تروریستی رژیم در اروپای غربی بود، از راه پاکستان به بلژیک پناهنده میشود. او همه مساجرا را در اختیار سازمانهای اطلاعاتی فرانسه، انگلستان، بلژیک، آلمان و سپس آمریکا میگذارد. براساس گفته‌های او تقریباً مجموعه تشکیلات تروریستی رژیم در اروپای غربی منحل میشود و پس از رأی دادگاه، بنابر اظهارات رسانه‌های گروهی، حدود چهارصد پرونده قضائی در اتحادیه اروپا بر علیه مقامات امنیتی - اطلاعاتی رژیم گشوده میشود و دهها کادر آن از این کشورها اخراج میشوند. اما این فقط یک جنبه از نتیجه فرار آقای مصباحی است. جنبه دیگر آن افشاء ساختار و ساختمان تصمیم‌گیری سیاسی درباره قتل‌ها و مسئولیت‌هاست. دست رژیم باز میشود و مشخص میگردد که در پشت همه قتل‌ها رهبران درجه اول نظام قرار دارند. بی‌جهت نبود که مطبوعات آلمانی خطاب به وزیر امور خارجه آلمان آقای کینکل نوشتند که " آقای کینکل همتای ایرانی شما قاتل است. شما با قاتلین چه گفتگویی دارید. رژیم برای جلوگیری از این افتضاح و شکست و بمنظور بی‌اعتبار کردن مصباحی یک پرونده ۳۳ صفحه‌ای در اختیار مقامات دادگستری قرار داد که براساس آن مصباحی " یک دروغ‌گوی حرفه‌ای و شاید معرفی شده بود. پرونده، براساس بررسی دادگاه و مجموعه اسناد و مدارک ارائه شده از طرف دادستانی آلمان به دادگاه، جعلی اعلام شد. مطبوعات نوشتند که دولت ایران رسماً پرونده جعل میکند.

می‌کونوس رژیم را در برابر افکار عمومی جهان "لخت و عریان" کرد. افتضاح پشت افتضاح و شکست پشت شکست. بی‌اعتباری کامل یک رژیم از نظر اخلاقی، روانی و سیاسی. حکم دادگاه آخرین ضربه را زد. رهبر مذهبی حکومت ولایت فقیه، که خود را جانشین امام دوازدهم معرفی می‌کند و اگر مانند او پاک و معصوم نباشد، باید گناه کبیره نکند، اکنون طبق یک حکم بی‌سابقه تاریخی - قضائی قاتل معرفی میشود. او چون نماد درجه اول نظام است، فعلاً از پیگرد قضائی و بازداشت مصونیت دارد. سایر رهبران نیز، طبق حکم دادگاه، متهم به قتل اند. آیا شکست و بی‌اعتباری‌ای بزرگ‌تر از این میتوان برای یک حکومت تصور کرد؟ اواخر روند دادگاه رژیم سیاستهای تهدید و ارباب خود را دوباره بکار انداخت تا از رأی نهائی جلوگیری کند. دادستانی را تهدید به مرگ کردند، مستقیم و غیرمستقیم، تهدید به گروگان‌گیری و اشغال سفارت آلمان در تهران نمودند. حزب‌الله لبنان و حماس اعلام کردند که در برابر "توهین به مقدسات" مسلمانان آرام نخواهند نشست. گفته شد که از شرکت زیمنس به خاطر عدم اجرای تعهداتش شکایت و تقاضای خسارت خواهد شد. دولت آلمان و شرکت‌های آلمانی تهدید به پیگرد قضائی، به دلیل فروش سلاح شیمیائی به عراق، در زمان جنگ ایران و عراق، شدند. حسین الله‌کرم، رهبر انصار حزب‌الله، در برابر سفارت آلمان در تهران اعلام کرد که آماده است به همراه دیگران به خود بمب ببندد و هدف‌های آلمانی را منفجر کند. اما هیچ اتفاقی نیفتاد. دست رژیم یکبار دیگر برای همه جهانیان باز شد. روشن شد که دیگر آن دوران "عروسی" و دوران آیت‌الله خمینی سپری شده است. آنها نه‌دیگر "رهبران انقلاب" ایرانند، نه "رهبران مذهبی" مورد اعتماد

مردم و نه حقانیت و قانونیت دارند. زیرا که انتخابات در ایران آزاد نیست. در ایران آب‌از‌آب تکان نخورد، و همه در خفا، خوشحال از رأی دادگاه. نه‌ممل مسلمان و نه‌دولت‌های مسلمان حاضر شدند که حتی سخنی بسیار اندک و ناچیز در رد حکم دادگاه می‌کونوس بر زبان آورند. برعکس، همه آشکار و پنهان، خوشحال شدند. ولایت فقیه‌یون تک و تنها، در درون و بیرون، منزوی از همه‌جا مجبور شدند دومین جام زهر را، اینبار همگی باهم، سر بکشند و دم فرو بندند. یکبار دیگر، در انتهای ماجرا، بی‌اعتباری تام. ابعاد و پیامدهای "می‌کونوس" بسیار عمیق‌تر و وسیع‌تر از آن است که، اکنون، به‌تصور می‌آید.



اشمیت باوئر، وزیر امنیت آلمان

۱۱

اسناد

BUNDESAMT FÜR VERFASSUNGSSCHUTZ

Gr.: AGI 21-247-S-350 070 - 210/95

50445 KÖLN, den 19. Dezember 1995

Postfach 10 05 53      Telefax (0221) 798345  
Fernruf (0221) 792-3149      Telex 6382211

An den  
Generalbundesanwalt beim  
Bundesgerichtshof  
z. Hd. Herrn Oberstaatsanwalt JOST  
Postfach 2720

76014 Karlsruhe

گزارش اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان  
به دادستانی کل آلمان درباره دخالت و اوک در ترور برلین

Betr.: Strafsache gegen AMIN und andere wegen Verdachts des Mordes u.a. (sog. "Mykonos"-Verfahren)

hier: Ergänzung der Behördenauskünfte  
1) vom 22.04.1993  
Az.: VC 11-247-S-350 070-146/93,  
S. 6 Ziffer 1.5  
2) und vom 21.04.1995  
Az.: AGI 21-247-S-350 070-98/95

Bezug: Gespräch am 29.11.1995

In Ergänzung der oben genannten Behördenauskünfte ist das Bundesamt für Verfassungsschutz nunmehr aufgrund einer erst Ende November dieses Jahres gerichtsverwertbar erlangten zuverlässigen Erkenntnis, die von derselben Quelle wie die Behördenerklärung zu 2) stammt, in der Lage, folgendes mitzuteilen:

"Ein Arbeitsbereich des Direktorats für Auslandsoperationen des iranischen Ministerium für Information und Sicherheit (Wesarat-e Etala'at Wa Amnijat) war direkt in den Mordanschlag auf Kurdenführer am 17. September 1992 in Berlin verwickelt. Dieser Bereich, der für Mordanschläge verantwortlich ist und als die Einheit für Sonderoperationen (Amalijat-e Wige) bekannt ist, ist seit langem auf Mitglieder der Demokratischen Partei Kurdistans-Iran (DPK-I) angesetzt. Ein aus diesem Bereich stammendes Team war beispielsweise direkt für die Ermordung des DPK-I-Führers Abdol Rahman GHASSEM-LOU verantwortlich.

Das iranische Ministerium für Information und Sicherheit sandte Anfang September vor dem Mordanschlag ein Team von Teheran nach Berlin. Das Team stimmte sich direkt

## (دخالت واواک در ترور برلین)

اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان  
 شماره پرونده: ۲۲۰/۹۵-۳۵۰۰۷۰-اس-۲۴۷-۲۱ ی گ آ  
 ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵  
 صندوق پستی ۱۰۰۵۵۳  
 کلن (Köln) ۵۰۴۴۵  
 آژانس: AGI 21-247-S-350 070-220/95  
 به:  
 دادستانی کل آلمان، دادگستری کل آلمان  
 به دست دادستان ارشد آقای یوست (Jost) برسد  
 صندوق پستی ۲۷۲۰  
 کارلسروهه (Karlsruhe) کد پستی ۷۶۰۱۴  
 تلفن: ۷۹۲-۳۱۴۹ (۰۲۲۱)  
 فاکس: ۷۹۸۳۶۵ (۰۲۲۱)  
 تلکس: ۸۸۸۲۲۱۱

موضوع: دعوی جنائی بر علیه امین و دیگران، مظنون به قتل و غیره (پرونده معروف به میکونوس)

در اینجا: تکمیل اطلاعات این اداره

۱- گزارش مورخ ۹۳/۰۴/۲۲ شماره پرونده: ۹۳/۱۴۶-۳۵۰۰۷۰-اس-۲۴۷-۱۱

ث و (CV) صفحه ۶، بند ۵-۱

۲- و گزارش مورخ ۲۱/۰۴/۱۹۹۵- شماره پرونده ۹۸/۹۵-۳۵۰۰۷۰-اس-۲۴۷-

۲۱ ی. گ. آ.

در رابطه با: گفتگوی مورخ ۱۱/۲۹/۱۹۹۵

و در تکمیل اطلاعات بالا، اداره کل حراست از قانون اساسی اکنون بر اساس اطلاعات بدست آمده در نوامبر این سال، که قابل استفاده برای دادگاه

می‌باشد، از همان منبع اطلاعاتی گزارش دوم (۱۹۹۵/۴/۲۱ م)، مطالب زیر را به اطلاع میرساند:

”یک تیم از واحد ویژه عملیات خارج از کشور وزارت اطلاعات و امنیت ایران مستقیماً در قتل رهبران کُرد، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، دخالت داشته است. این شعبه که مسئول ترورها است، و به‌عنوان واحد عملیات ویژه معروف می‌باشد، از مدت‌های طولانی وظیفه مراقبت از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران را به‌عهده دارد. به‌عنوان مثال، یک تیم از همین واحد مستقیماً مسئول قتل رهبر کُردها عبدالرحمان قاسملو می‌باشد.

وزارت اطلاعات و امنیت ایران در اوائل سپتامبر، پیش از واقعه ترور، یک تیم از تهران به برلین می‌فرستد. تیم مستقیماً با جاسوس مقیم برلین تماس برقرار می‌کند و به کسب و جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد، و سرانجام برنامه نهائی ترور را تعیین و تصویب می‌کند.

تیم، پیش از انجام این ترور، از طریق یکی از منابع (جاسوسان م) وزارت اطلاعات و امنیت ایران، که در تماس مستقیم (Direkte. Kontakt) با رهبران کُردها بوده است، از اجتماع اعضای حزب دمکرات کردستان ایران، مطلع و مطمئن می‌شود. این منبع، بر اساس اطلاعات ما، به‌هنگام عملیات ترور در رستوران حضور داشته است. تیم (ترور م) پس از عملیات، طبق یک برنامه دقیق فرار آماده، برلین را بطرف ایران ترک می‌کند.“

از طرف

(کرونه والد)



Der Ermittlungsrichter  
des Bundesgerichtshofes

2 BJs 296/95-8  
1 BGs 92/96

76126 Karlsruhe, den 14. März 1996  
Herrenstraße 45 a  
Telefon: 0721/169-0  
Telefax 0721/169-831

## H A F T B E F E H L

Der Minister für Nachrichtendienste und Sicherheitsangelegenheiten der Islami-  
schen Republik Iran

Ali FALLAHIJAN,

geboren 1949 in Najafabad/Iran,  
Dienst- und Wohnort vermutlich Teheran/Iran  
(näheres zur Person des Beschuldigten und zu  
seinem Wohnort ist nicht bekannt)

ist in

### U n t e r s u c h u n g s h a f t

zu nehmen.

Er ist dringend verdächtig,

am 17. September 1992 in Berlin

gemeinschaftlich mit anderen,

aus niedrigen Beweggründen, heimtückisch und mit gemeingefährlichen  
Mitteln,

durch dieselbe Handlung

حکم بازداشت وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری  
اسلامی ایران، حاجت الاسلام علی فلاحیان

۱۱/۲

## (حکم بازداشت حجت‌السلام علی فلاحیان)<sup>۳۵</sup>

قاضی دیوانعالی قضائی کشور فدرال آلمان

کارلسروهه، هورن اشتراسه ۴۵. آ

تلفن: ۰۰۴۹ / ۷۲۱ / ۱۶۹ - ۰

فاکس: ۰۰۴۹ / ۷۲۱ / ۱۶۹ - ۸۳۱

قرار توقیف

تاریخ: ۴ مارس ۱۹۹۶

2 BJS 295/95-8

شماره پرونده: \_\_\_\_\_

1 BGS 92/96

بدینوسیله دستور جلب و توقیف علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امور امنیتی جمهوری اسلامی ایران صادر می‌گردد. نامبرده متولد سال ۱۹۴۸ در نجف‌آباد بوده و احتمالاً در تهران (ایران) ساکن می‌باشد (اطلاعات بیشتری در باره شخص متهم و محل سکونت وی در دست نیست).

علی فلاحیان متهم است که در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلن مشترکاً با افراد دیگر و به پیروی از نیاتی نازل، و با وسائلی که خطر عمومی دارند، خبیثانه چهار نفر را به قتل رسانیده و قصد قتل شخص دیگری را داشته است.

این جنایت طبق نص مواد (۲۱ و ۲۳ و ۲۵) از بندهای (۲ و ۵۲) قانون جزا مشمول مجازات می‌باشد.

به‌مناسبت برگزاری کنفرانس بین‌الملل سوسیالیست‌ها در برلین، در روزهای ۱۴ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۲، رهبران حزب دمکرات کردستان ایران نیز از تاریخ ۱۴ سپتامبر در این شهر حضور داشتند. نامبردگان عبارت بودند از:

دکتر صادق شرفکندی (معروف به دکتر سعید) دبیر کل حزب، فتح‌عبدلی و همایون اردلان نمایندگان حزب در اروپا و آلمان. یک ایرانی دیگر به نام محمدپور دهکردی (معروف به نوری) که در شهر برلین در تبعید بسر می‌برد، همراهی و مترجمی این گروه را به عهده داشت.

حزب دمکرات کردستان از نقطه نظر سیاسی مهمترین تشکیلات کردها در ایران است و در عین حال از مهمترین گروه‌های مخالف رژیم جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آید. حزب مزبور در کنار دیگر گروه‌های اپوزیسیون بگونه غیر قهرآمیز به مبارزه مشغول است.

افراد نامبرده در فوق در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲، در حدود ساعت ۸ شب، در محلی که جای گردهمایی افراد اپوزیسیون ایرانی بود، یعنی در رستوران «میکونوس» واقع در برلین، پراگر پلاتز ۲ (Prager Platz)، گردهم آمدند تا با برخی از نمایندگان گروه‌های اپوزیسیون به تبادل افکار سیاسی بپردازند. در حدود ساعت ده‌ونیم شب، هنگامی که مجموعاً هشت نفر، به اتفاق حبیب غفاری صاحب رستوران، در یکی از سالن‌های فرعی گردهم جمع بودند، دو نفر مسلح به مسلسل «ای. ام. ای.» کالیبر ۹ میلی‌متر، و هفت‌تیر «لاما» کالیبر ۷/۶۵ میلی‌متر وارد شدند، و بسوی دکتر شرفکندی و عبدلی و اردلان و نوری

که از همه جا بی‌خبر بودند و انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند، شلیک کردند و آنها را با تیراندازی‌های متوالی به قتل رساندند. در حین این ماجرا تیری به شکم حبیب غفاری اصابت کرد و او را بصورت خطرناکی مجروح ساخت.

در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۹۲ شخصی بنام عباس رایل که تبعه لبنان است، بعنوان یکی از تیراندازان شناسائی و دستگیر شد. اثر دست راست وی روی هفت تیر «لاما»، که هنگام سوء قصد مورد استفاده قرار گرفته بود، کشف گردید. همراه با نامبرده یک لبنانی دیگر بنام یوسف امین دستگیر شد که طبق اعتراف خود در بازجویی، هنگام اجراء سوء قصد در جلوی درب رستوران مراقب اوضاع و احوال بوده است. به دنبال اقرار این دو متهم، یک تبعه ایرانی به نام کاظم دارابی، که به گفته امین «رئیس» و پول بده گروه می‌باشد، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۹۲ دستگیر شد. علیه این سه نفر و دو نفر دیگر، که احتمالاً همیار و همکار آنها بوده‌اند، از تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ در محکمه جزائی شماره ۱ دادگاه، محاکمات قضائی آغاز شده است.

متهم فلاحیان در سوء قصد روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به شرح زیر، بعنوان یکی از مرتکبین جرم، شرکت داشته است:

نامبرده اکنون، و هم در زمان برنامه‌ریزی و اجراء سوء قصد، مسئول «وزارت اطلاعات و امور امنیتی جمهوری اسلامی» ایران بوده است. وزارتخانه مزبور خود دارای یک شبکه اطلاعاتی به نام «واواک» است و در رابطه تنگاتنگ با پاسداران، و به ویژه با گروه موسوم به «قدس»، می‌باشد.

یکی از مشخصات جمهوری اسلامی در مقابله با گروه‌ها و افراد اپوزیسیون این است که نه تنها اینگونه گروه‌ها را منحل اعلام می‌کند، بلکه رهبران آنها را

نیز در خارج از مرزهای کشور تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌دهد. فلاحیان خود در برنامه تلویزیون دولتی ایران که در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۲ پخش شده است، اکیداً به این امر اشاره میکند. و از حزب دمکرات کردستان به عنوان «گروهکی» که از سوی وزارتخانه وی تحت تعقیب می‌باشد، نام میبرد:

«ما دارای یک رکن امنیتی می‌باشیم که علیه گروهک‌های ضد انقلاب فعالیت می‌کند. ما موفق شده‌ایم که در مرکز تشکیلاتی این گروهک‌ها رخنه، و بیشتر افراد آنها را دستگیر کنیم. در مجموع، باید گفت که در حال حاضر گروهک‌های مزبور در داخل کشور فعالیتی ندارند زیرا ما آنها را به فرار از کشور مجبور کرده‌ایم. ما نیز حیطه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کرده و آنها را در حال حاضر در خارج از کشور تحت نظارت و تعقیب قرار داده‌ایم. ما به مراکز تشکیلاتی آنها رخنه کرده‌ایم و از فعالیت‌های آنها آگاه هستیم. ما همچنین موفق شده‌ایم به بسیاری از این گروهک‌ها سر مرزها و در خارج از مرزها ضرباتی وارد آوریم. همانگونه که اطلاع دارید، یکی از این گروهک‌های فعال حزب دمکرات کردستان می‌باشد. ما توانسته‌ایم که در سال گذشته به اعضاء آنها ضرباتی اساسی وارد آوریم. همچنین به تشکیلات اصلی و فرعی این حزب ضربات شدیدی وارد آورده‌ایم بطوریکه از فعالیت‌های آنها کاسته شده است.»

تعقیب و پیگرد گروه‌های اپوزیسیون و نمایندگان آنها، در واقع نابودی جسمی آنها را در بر دارد. نمونه‌اش قتل رهبر حزب دمکرات کردستان، در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹ در شهر وین، می‌باشد. در آن روز دبیر کل سابق حزب دکتر

قاسملو و یکی دیگر از نمایندگان حزب بنام قادری آذر در حین مذاکرات مخفی با هیأتی از سوی دولت ایران، بدست اعضاء این هیأت و بضرط گلوله کشته شدند. مقامات دادگستری کشور اتریش علیه اعضاء هیأت مزبور قرار توقیف صادر کرده‌اند. یکی از اعضاء این هیأت امین جعفری شاهرودی در حال حاضر به‌عنوان معاون ستاد پاسداران مشغول به کار است. افراد گروه پاسداران «قدس» برای مبارزه با مخالفین رژیم و اجراء سوءقصد‌ها به کار گماشته می‌شوند.

از بین بردن نیروهای مخالف توسط دولت ایران در خارج از کشور امر استثنائی نیست و موارد زیر صحت این ادعا را اثبات می‌کنند:

● دادگاه منصفه پاریس در تاریخ ۶ دسامبر ۱۹۹۴، و ۱۶ ژوئن ۱۹۹۵، مجموعاً هشت نفر ایرانی را به جرم شرکت در قتل شاپور بختیار، نخست وزیر اسبق ایران در تاریخ ۶ اوت ۱۹۹۱ در پاریس، به حبس‌های طولانی و مادام‌العمر محکوم کرد. در رأی ارجاعی صادره در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۹۴ که از یک سو تلویحاً طبق قوانین قضائی آلمان قابل مقایسه با رأی افتتاحیه دادگاه، ولی از سوی دیگر برخلاف آن، مستدل‌تر و مدلل‌تر است ذکر شده است که در برنامه‌ریزی و تدارک و اجراء این سوءقصد کارکنان بسیاری از نهادهای دولتی ایران، از قبیل وزارت پست و تلگراف و سازمان تلویزیون ایران و وزارت امور خارجه، دست داشته‌اند. دو نفر از کارکنان مذکور طبق اظهارات شاهدین در دادگاه، از کارمندان وزارت اطلاعات

بوده‌اند و به عبارت دیگر در رابطه تنگاتنگ با پاسداران میباشند.

● پروفیسور دکتر گنجی وزیر سابق آموزش و پرورش ایران که رهبر یکی از گروه‌های مخالف رژیم بنام درفش کاپوینی می‌باشد، به‌عنوان شاهد در جریان دادگاه رسیدگی تشریح کرد که چگونه خود او به‌علت فعالیت سیاسی علیه دولت ایران تهدید به مرگ شده است. تاکنون دو نفر از نزدیک‌ترین همکاران وی به قتل رسیده‌اند.

یکی از اسنادی که در جریان این دادگاه در مدنظر قرار گرفت، مرسوله کتبی است که آرم رسمی کشور ایران روی آن نقش شده است و مورخ ۱۶ مارس ۱۹۹۳ می‌باشد. زیر آن سند امضاء رئیس کل دادستانی انقلاب بیچشم می‌خورد. در اطلاعیه که توسط اداره اطلاعات کشور فدرال آلمان در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۹۴ صادر شده است، سند مزبور با قید احتمال به‌یقین مدرکی است غیر جعلی که دال بر صحت اظهارات پروفیسور گنجی دارد. سند فوق‌الذکر حاکی از این است که برای اجراء قتل، که در آن قید شده است، علاوه بر وزارت امور خارجه، قبل از همه وزارتخانه‌ای که تحت مسئولیت فلاحیان می‌باشد، منظور نظر است که:

«شروع اقدامات و انتخاب و تعیین افراد با تجربه و زرنگ و

قابل اطمینان و همچنین تهیه امکانات و وسائل لازم...»

بر عهده آن می‌باشد.

● در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷ علی محمدی سرخلبان ایرانی در شهر هامبورگ بدست افراد ناشناخته‌ای بضرב گلوله به قتل رسید. یکی دیگر از افراد اپوزیسیون بنام جوادی (غلام کشاورز . ن) نیز در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۸۹ در قبرس بضرب گلوله از پای درآمد. در هر دو مورد اسلحه قاتلین و صداخفه‌کن‌های آنها کشف شده‌اند. آزمایش‌های تطبیقی بین آنها و صداخفه‌کن‌هایی که در جریان میکونوس مورد استفاده قرار گرفته بودند، آشکارا نشان می‌دهند که ویژگی‌های طرز تهیه و کاربردای آنها با هم مطابقت دارند.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که از بین بردن افراد اپوزیسیون از وظایف وزارت اطلاعات و امنیت و ادارات مربوط به آن، بویژه شبکه اطلاعاتی واواک و گروه پاسداران «قدس» می‌باشد. مسئول کل این تشکیلات علی فلاحیان است که در عین حال از اعضاء شورای امنیت ملی نیز می‌باشد. در این شورا اجراء و انجام چنین اقداماتی مورد شور قرار میگیرند و به مرحله تصمیم‌گیری می‌رسند. سوءظن شدید مبنی بر اینکه حادثه روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ به دستور مقامات ایرانی صورت گرفته است، براساس اطلاعات بسیاری است که در این رابطه بدست آمده‌اند:

● در اعترافی که در حضور قاضی دادگاه در پرونده ضبط شده یکی از متهمین یعنی امین در باره گفتگویی که بین افراد دخیل در این حادثه صحبت کرده است. در جریان این اعتراف با صراحت کامل گفته شده که ایران «در پس این ماجرا» بوده و



در صورت دستگیری مرتکبین از آنها حمایت خواهد کرد.

● یک تبعه ایرانی بنام کاظم دارابی فردی است که سرنخ این ماجرا را در دست داشته و رابط بین دستور دهندگان ایرانی و افراد حزب الله که مستقیماً این سوءقصد را انجام داده‌اند، بوده است. نامبرده طبق اطلاعاتی که اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی و اداره ایالتی برلین و مرکز جاسوسی انگلستان بدست آورده‌اند، عامل سازمان جاسوسی ایران، یعنی واواک و از اعضاء پاسداران، و در نتیجه از مرئوسین متهم فلاحیان می‌باشد. طبق اعترافنامه امین که در پرونده ضبط شده است، گروه سوءقصد کنندگان قبل از اینکه در خانه تیمی واقع در زنفتن برگر رینگ، پلاک ۷، ساکن شوند، در خانه دوم دارابی در دتمولدر اشتراسه شماره ۶۴ در برلین بسر می‌برده‌اند.

● براساس اطلاعاتی که توسط اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی آلمان به مقامات پلیس داده شده است، کارمندان وزارتخانه شخص متهم (فلاحیان)، و به عبارت دیگر کارکنان شبکه جاسوسی که تحت نظر وی می‌باشند، مستقیماً در جریان حادثه برلین شرکت و دخالت داشته‌اند.

● دو نفر از متهمین یعنی امین و راییل که این جنایت را اجراء کرده‌اند، در طول همکاری خود با حزب الله، که از جانب ایران حمایت می‌شود، در اماکن آموزش پاسداران یک دوره اختصاصی را به پایان رسانده‌اند.

● حیدر، راننده اتومبیل سواری که مرتکبین جنایت با آن فرار کرده‌اند، از زمانی که از آلمان فرار کرده است، در ایران بسر می‌برد، علیه نامبرده قرار توقیف صادر شده است.

علی صبرا، خریدار اتومبیل فوق‌الذکر، که اینک فراری است، پس از ناپدید شدن‌اش از آلمان، توسط یکی از افراد شاهد، در بیروت و به هنگام ورود به مرکز فرماندهی حزب‌الله دیده شده است.

● یکی از سلاح‌هایی که در جریان سوءقصد ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ مورد استفاده قرار گرفته است، متعلق به ارتش شاهنشاهی ایران می‌باشد.

● یکی از مرتکبین این جنایت در رستوران میکونوس، قبل از کشتن قربانیان خود، به زبان فارسی به آنها دشنام داده است.

● طالبانی، رهبر گروه‌های عراق و دوست دکتر شرفکندی شب بعد از این رخداد، به مقامات پلیس آلمان اطلاع داد که این جنایت «توسط ایران» صورت گرفته است. بگفته نامبرده، نقشه‌های اجرائی این جنایت، پس از اینکه چند تن از اعضاء پاسداران، توسط پیشمرگان گروه‌های عراقی در ماه اوت سال ۱۹۹۲ دستگیر شدند، برملا گردیدند. وی اضافه کرد که چند هفته قبل از اجراء سوءقصد، دکتر شرفکندی را از نقشه‌های ایران مطلع ساخته و به وی هشدار داده است.

اتهام همکاری در این جنایت به فلاحیان، با توجه به اظهارات یکی از شاهدین یعنی برنند اِشمیت باوئر، وزیر مشاور دولت آلمان در جلسات دادگاه، تأیید می‌گردد. نامبرده تأکید کرده است که فلاحیان بارها و بارها کوشش نمود که با فشار آوردن به دولت فدرال آلمان از برگذاری محاکمات قضائی در رابطه با جریان میکونوس جلوگیری نماید.

یک بررسی دقیق از ارتباطات نهائی و زمینه‌ها و عوامل این حادثه (منجمله مسائل مورد توجه ایران، نحوه برخورد مقامات ایرانی با مخالفین رژیم، برنامه‌ریزی و اقدامات تدارکی در ایران، اجراء نقشه ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ و دخالت افرادی که مستقیماً و یا غیرمستقیم در این جنایت دست داشته‌اند)، منجر به این سوءظن شدید می‌شود که شخص فلاحیان به عنوان مسئول وزارتخانه ذینفع، و عضو شورای ملی امنیت، و بر مبنای قدرت فرمانی و امکانات خود، مسئول جنایت ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بوده و در آن دست داشته است.

شواهد و قرائنی که این سوءظن را تقویت می‌کنند، مبتنی بر اظهارات افراد شاهد و کارشناسان است که در طول بازجوئی‌ها و بازپرسی‌ها در جلسات متعدد دادگاه صورت گرفته‌اند. از جمله شواهد و اسنادی که بدست آمده‌اند، اظهارات یکی از متهمین یعنی امین و افراد شاهد مانند:

گرونه والد (کارمند اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی)، آنوسک (کارمند اداره ایالتی حفاظت از قانون اساسی)، پروفیسور دکتر گنجی، اُتسویتس (Otzevits) پلیس امور جنائی، وین)، پروفیسور دکتر اشتین باخ (انستیتوی شرق در هامبورگ) و بن اشتین (کارمند اداره فدرال جنحه و جنایت) در رابطه با

سلاح‌ها و صداخفه‌کن‌ها، می‌باشد.

همچنین اسناد و اشیاء بررسی شده، بویژه رأی دادگاه منصفه پاریس مورخ ۶ دسامبر ۱۹۹۲ و ۱۶ ژوئن ۱۹۹۵ و ۳۱ مارس ۱۹۹۴، «دستور قتل» پروفیسور گنجی، و نیز اطلاعیه مربوط که از طرف سازمان فدرال اطلاعات بتاريخ ۸ دسامبر ۱۹۹۴ صادر گردیده، و بالاخره قرارهای توقیف صادره از دادگاه وین، سوءظن فوق را تقویت و تأیید می‌نمایند.

جنایت مزبور بصورتی مزدورانه صورت گرفته و ویژگی‌های قصد قتل عمدی در آن مشاهده می‌شوند.

فرد متهم (فلاحیان) با پیروی از تمایلات و خواسته‌های پست، خود را مختارانه همچون فعال مایشائی، صاحب حیات و ممات دیگران دانسته است. این جنایت با استفاده از وسائلی که خطر همگانی دارند، انجام شده است. البته از نظر ما دور نیست که مسلسل فقط تحت شرایط خاصی می‌تواند سلاحی خطرناک برای عموم باشد. ولی از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت که استفاده از مسلسلی که برای انجام این منظور همراه برده شده بود، اشخاص زیادی که اصلاً ارتباطی با این جریان نداشتند، در معرض خطر جانی قرار گرفتند. اگر کسی با چنین سلاحی دقیقاً بسوی افراد معینی که در فضائی بسته که افراد دیگری در آنجا حضور دارند، شلیک نماید، نمی‌تواند، هدفگیری را فقط منحصر به قربانیان خود نماید. چنین تعبیری با رأی دیوانعالی فدرال، صادره در ۱۳ فوریه ۱۹۸۵ مطابقت دارد. رأی دیگر دیوان مزبور که در اول سپتامبر ۱۹۹۲ صادر شده است، در تضاد با تعبیر فوق نیست، زیرا که در آن جا فقط چگونگی حقوقی یک گلوله شلیک شده با هفت تیر و نه مسلسل

برای بحث و تصمیم مطرح شده است.

از این رو دلایل کافی برای صدور قرار توقیف فلاحیان، طبق ماده ۱۱۲ از بند ۳ قانون جزائی موجود می‌باشد. براساس تعبیر و تأویل قانونی ماده و بند فوق‌الذکر، می‌باید به پیش‌شرط‌های مشروح در زیر، توجه نمود:

باید از این نقطه نظر حرکت کرد که شخص متهم یعنی فلاحیان، داوطلبانه خود را به دادگاه معرفی نخواهد کرد. از سوی دیگر بدون دستگیری نامبرده پیگرد سریع و اجراء مجازات مرتکبین این جنایت مقدور نخواهد بود. با این ترتیب، قرار جلب و توقیف فلاحیان در راستای پی بردن به حقیقت امر می‌باشد و برای این منظور باید به نحو زیر عمل کرد:

الف) مقامات دولتی ایرانی و همچنین سفیر جمهوری اسلامی ایران کراراً اتهام دخالت فلاحیان را در جنایت مزبور، مردود اعلام کرده‌اند. این امر، و نیز این واقیعت که فلاحیان از اعضاء دولت ایران است و محل سکونت دائمی‌اش (حداقل در حال حاضر) در ایران می‌باشد، منتج به این امر خواهد شد، که نامبرده در جلسات دادگاه حاضر نشود، بلکه تمام هم و کوشش خود را مصروف بر این کند، که گریبان خود را از این دادگاه نجات دهد. لکن مصونیتی که نامبرده به عنوان یکی از نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، از آن برخوردار است، هرگاه که بنا بدعوت رسمی در آلمان بسر بُرد، محدود خواهد بود. هرگاه یکی از شرایط فرضی فوق‌الذکر وجود نداشته باشند، فلاحیان مشمول قوانین قضائی آلمان خواهد بود. از این گذشته ممکن است که وی در کشور ثالثی دستگیر شود. در آن صورت، تحویل وی به دولت آلمان فقط می‌تواند براساس یک قرار توقیف صورت عمل به خود بگیرد.

ب) جلسات محاکمات اصلی جریان می‌کونوس، که از ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ در محکمه جزائی شماره یک دادگستری برلین صورت می‌گیرند، شواهد و قرائن بیشماری بدست داده‌اند، مبنی بر اینکه افراد شاهدهی که از اطرافیان متهمین بوده و خودشان رابطه مستقیم با حزب‌الله دارند، قبل از شهادتشان در دادگاه شدیداً تحت اعمال نفوذ قرار گرفته‌اند تا اظهارات خود را، که در بازجوئی‌های پیشین به‌ضرر متهمین کرده بودند، منکر شوند یا دیگر تکرار نکنند. بهمین علت محکمه جزائی دادگاه دو تن از شاهدین را به خاطر خطر جانی و جسمی که آنها را تهدیدی می‌کرد، از شهادت در جلسه معاف کرده است.

بیانات کارشناس، پروفیسور دکتر اشتین‌باخ، در نامه کتبی خود، مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۳، در باره رابطه بین ایران و حزب‌الله و گفتار تلویزیونی فلاحیان در تاریخ ۳ اوت ۱۹۹۲ و همچنین مسائل مورد توجه ایران و بالاخره اظهارات متهم امین در حضور قاضی بازپرس دیوانعالی فدرال، دال بر این واقعیت دارند که چنین اعمال نفوذهایی از طرف ایران یا به ترغیب آن کشور صورت گرفته‌اند. و این حدس پایه می‌گیرد که فلاحیان نیز که مسئول مستقیم این جنایت می‌باشند، در اینگونه اعمال نفوذهای دست داشته است. نتیجتاً این سوءظن به وجود می‌آید که نامبرده نهایت کوشش را برای تیره و تار کردن این ماجرا بکار خواهد بُرد.

ج) براساس چنین اوضاع و احوالی باید جداً این سؤال را مطرح کرد که آیا فلاحیان دست به جنایت دیگری از این قبیل خواهد زد؟ قتل یکی از دیپلمات‌های پیشین ایران یعنی کاظم رجوی در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۰ در

ژنو، و قتل شاپور بختیار، نخست‌وزیر اسبق ایران، در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۹۱ در پاریس و قتل نقدی، رئیس بخش ایتالیایی شورای ملی مقاومت در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۹۳ در ژنِو، همگی در زمان تصدی فلاحیان صورت گرفته‌اند و تا آنجائی که از قرائن برمی‌آید در محدوده اختیارات وزارت خانه نامبرده میباشند.

د) با توجه به سنگینی جرائم و اتهامات فوق، دستور قرار توقیف، امری کاملاً متناسب است.

امضاء. دکتر وست

قاضی دیوانعالی فدرال

Dem Senat gebührt Dank und Anerkennung für die umsichtige, faire und entschlossene Verhandlungsführung.

Die Nebenklage dankt aber auch der Bundesanwaltschaft und allen anderen an den Ermittlungen beteiligten Institutionen für ihre sorgfältige und nachhaltige Aufklärungsarbeit. In diesen Dank schließe ich auch Herrn Staatsminister Schmidbauer ein, weil er persönlich einen wichtigen Beitrag zur Festnahme der Tatverdächtigen geleistet hat.

Es wäre absolut unseriös, wenn ich in der Bewertung der langdauernden Beweisaufnahme bekanntlich nur in Einzelfällen bei mir. Zwar hat mir meine Kollege Axel Jesch den Fortgang der Beweisaufnahme mitgeteilt, aber die Bundesanwaltschaft hat mir nicht mitgeteilt, was eingegangen ist. Ich habe von Axel Jesch nichts gehört, völlig ausgeschlossen wurde.

OTTO SCHILLY  
Rechtsanwalt

10765 Berlin, Schöneberger Ufer 65  
Telefon (0 30) 2 61 93 03/035  
Telefax (0 30) 2 61 40 33

آخرین دفاعیات آتو شیلی. وکیل مدافع خانواده دکتر شرفکندی.  
آتو شیلی نماینده مجلس ملی الماز و نیز معاون رهبر فزاکسیون  
حزب سوسیال - دمکرات الماز در مجلس ملی این کشور است.

vortrag eine umfassende Bewertung würde. Ich konnte keine Aussagen zugehen sein. Ich habe ausführlich über den Verlauf an Zeugenvernehmungen nachdem aber die Beweisaufnahme meines Kollegen es mir auch vorgetragen

Mein  
Ver  
M

28. Februar 1997  
V/N

Persönlich  
Herrn  
Parviz Dastmalchi  
Leydenallee 93  
12167 Berlin

Sehr geehrter Herr Dastmalchi,  
in der Strafsache gegen Amin u. a. übersende ich Ihnen in der Anlage wunschgemäß eine Ablichtung meines Schlussvortrages.

Mit freundlichen Grüßen  
(Schilly)  
Rechtsanwalt

der  
ten  
alt-  
:ken  
eine  
aber  
adere  
.. Den  
eststel-

Die iranischen Machthaber werfen Deutschland vor, hier in Moabit finde ein politischer Prozeß statt. In Bonn wurde dieser Vorwurf unter Verweis auf die Unabhängigkeit der Justiz zurückgewiesen. Es ist aber überhaupt nicht notwendig, mit dem Begriff des politischen Prozesses so ängstlich umzugehen, daß führt nur zu Verunsicherungen und Vernebelungen. Selbstverständlich ist nach unserem Rechtsstaatsverständnis die Justiz unabhängig und darf sich bei ihren Entscheidungen nicht von politischen Beweggründen leiten lassen. Gleichwohl ist der Sachverhalt, über den Sie



## آخرین دفاعیات اُتو شیلی

### (وکیل مدافع بازماندگان دکتر صادق شرفکندی)

با سپاس و قدردانی فراوان از دادگاه به‌خاطر رسیدگی همه‌جانبه، خوب و صمیمانه این پرونده.

من به‌عنوان وکیل خانواده مقتولین، همچنین از دادستانی فدرال، و نیز از تمام نهادهای سهیم در کشف و پیگیری (این پرونده)، به خاطر کار روشنگرانه‌ای که با پیگیری و دقت فراوان انجام گرفته است، تشکر میکنم. همچنین از آقای اِشمیت باوئر بسیار سپاس‌گزارم. زیرا که ایشان، شخصاً، سهم بزرگی در دستگیری مظنونین به‌قتل داشته‌اند.

کاملاً نابجا و نادرست خواهد بود اگر که من در آخرین دفاعیاتم به بررسی و ارزیابی پروسه طولانی اثبات جرم بپردازم. زیرا، همچنان که اطلاع دارید، من توانستم فقط در برخی از جلسات دادگاه حضور داشته باشم. هرچند که همکار من آقای آکسل یشکه (Axel Jeschke) مرتباً و مفصلاً در باره روند دادگاه و اثبات جرم به‌من گزارش میداد، اما این امر میتواند فقط تا اندازه‌ای جای شرکت مستقیم در دادگاه و پرسش و پاسخ از شهود را بگیرد. اما پس از اینکه نماینده دادستانی کل (در آخرین دفاعیات‌اش) بسیار دقیق، و در جزئیات، نتیجه تحقیق و بررسی و اثبات جرم را توضیح داده است، و به‌علاوه آنکه سایر وکلای شاکیان نیز، و از جمله همکار من آقای یشکه، این

توضیحات و پرونده را تکمیل خواهند کرد، به نظر من، اگر من آخرین دفاعیات دادستانی کل را، که در اینجا قرائت شد، کاملاً مطابق نظرات خودم اعلام کنم، برای دفاعیات من کاملاً کافی خواهد بود.

من در اینجا دفاعیات خودم را محدود به نقش و مسئولیت قدرتمداران ایران در رابطه با قتل می‌کنم که توسط متهمین انجام گرفته است. این امر بسیار مهم است که دادستانی فدرال تحت تأثیر فشارهای دولت ایران قرار نگرفت و در آخرین دفاعیاتش با روشنی بسیار تحسین‌انگیز به روی مسئولیت مستقیم قدرتمداران ایران در این جنایت تأیید و تأکید کرد. و از هرگونه کلی‌گویی‌های عام پرهیز نمود. او اگر به‌غیر از این عمل می‌کرد در تضاد با نتایج روشن و آشکار روند اثبات جرم قرار می‌گرفت. لذا از هیئت قضات تقاضا دارم که در حکم دادگاه نیز از همین روشنی و صراحت استفاده شود.

شاید در هیئت قضات این امر مورد گفتگو قرار گیرد که (در حکم) فقط، صرفاً، به جرم حقوقی متهمین پرداخته شود و از بیان دلایل سیاسی (این قتل) چشم‌پوشی شود. حقوقدانان معمولاً در چنین مواردی از این فرمول استفاده می‌کنند که " فعلاً میتوان از این امر چشم‌پوشی که آیا چنین امری صحت دارد یا خیر.. به نظر من هیئت قضات باید از چنین ارزیابی‌های نرمی پرهیز کند. زیرا فقط هنگامی میتوان درباره میزان جرم هریک از متهمین، از نظر حقوق جنائی، درست قضاوت کرد که مسئولیت آمرین قتل نیز در رأی دادگاه آورده شود. به متهمین توصیه میشود که خود روابطشان را با آمرین آشکار سازند و نام آنها را بیان کنند.

قدرتمداران ایران، آلمان را متهم میکنند که در اینجا، در منطقه موآبیت

(Moabit)، یک دادگاه سیاسی تشکیل شده است. بُن این اتهام را با استناد به استقلال دستگاه قضائی (در آلمان) رد کرد. اما ما نباید لزوماً از واژه سیاسی برای این دادگاه چنین بترسیم. این امر صرفاً موجب سردرگمی و از میان رفتن حس اعتماد و اطمینان ما میشود. طبیعی و روشن است که دستگاه قضائی ما، براساس درک حکومت قانون، نهادی مستقل است و اجازه ندارد، به‌هنگام تصمیم‌گیری و صدور رأی، به‌دلایل و انگیزه‌های سیاسی توجه کند. اما روشن است موضوعی را که آنها باید در اینجا در باره آن قضاوت کنند، دارای طبیعتی بسیار سیاسی است. امری که قابل انکار نیست. و به‌این معنا این دادگاه، یک دادگاه سیاسی است. اما این امر هرگز به‌معنای سبک شدن بار اتهام نیست. یک جنایت، به‌دلیل آنکه دارای انگیزه‌های سیاسی است، بطور اتوماتیک تبدیل به‌عملی قهرمانانه نمیشود. اصولاً جنایت سیاسی، یا سیاست جنایتکارانه دو طرف یک سکه هستند. یک دادگاه، یا پرونده جنائی، که در آن موضوع رسیدگی به‌یک جنایت سیاسی مطرح است، خودبه‌خود یک دادگاه سیاسی است، بدون آنکه در آن به‌حاکمیت قانون (و استقلال قوه‌قضائی) خدشه‌ای وارد شود.

دادستانی فدرال با دقتی موشکافانه ثابت نمود که متهمین در این قتل و تدارک آن شرکت داشته‌اند. اگر بدین معنا، و از نظر عینی، شرکت متهمین در قتل روشن است، پرسش به‌این سؤال باقی میماند که انگیزه آنها برای انجام این کار چه بوده است. آنها مقتولین را شخصاً نمی‌شناخته‌اند و با آنها هیچگونه دشمنی شخصی نداشته‌اند. و هیچ انگیزه دیگری نیز وجود ندارد. اگر بخواهیم بیطرفانه قضاوت کنیم فقط یک راه ممکن باقی میماند: آنها بنابر دستور

قدرتمداران ایران عمل کرده‌اند. اینکه این مأموریت (از طرف قدرتمداران ایران به متهمین) ابلاغ شده است، برای آن براساس پرونده‌های تحقیقات دلایل بسیاری وجود دارد. از جمله آنها، نه تنها اظهارات شاهد "C" در برابر دادگاه، نه تنها اسناد بسیار زیادی است که در دادگاه قرائت شده‌اند، نه تنها اظهارات آقای بنی‌صدر به‌عنوان شاهد در برابر دادگاه، و نه تنها انبوهی دیگر از اسناد و مدارک موجود میباشد، بلکه مهم‌ترین سند و دلیل را خودِ قدرتمداران ایران ارائه کرده‌اند. یک سری اظهارات و بیانات از دورن هیئت قدرتمداران در ایران، و بویژه اظهارات وزیر اطلاعات و امنیت ایران، مبین این امر هستند که ترور رستوران میکونوس مانند بسیاری از قتل‌های دیگر، که قربانیان آن در اروپا افراد اپوزیسیون ایران بوده‌اند، موجب شادی و خوشحالی دولت ایران است. آنچه که در اینجا بیش از همه جلب‌نظر میکند - من در روند دادگاه چندین بار به این امر اشاره کردم و سپس گزارم که دادستانی کل در آخرین دفاعیاتش یکبار دیگر به‌رووی این نقطه‌نظر تأکید میکند - که قتل شرفکندی و دوستانش حتی موجب یک اقدام (اعتراضی) کوچک حکومت ایران نیز نشد که چرا از جان شهروندان ایرانی‌ای که در آلمان میهمان یک کنفرانس بین‌المللی بودند، بهتر مراقبت و مواظبت نشده است. از طرف ایران حتی یک کلمه اظهار تأسف یا همدردی در رابطه با به‌قتل رسیدن شهروندان ایرانی در برلین بیان نشد. و بسیار قابل توجه است که حکومت ایران نه تنها هیچگونه اقدامی جهت شرکت کردن در تحقیقات و کشف جرم نکرده است، بلکه کوچکترین نشانی از آمادگی او برای همکاری بمنظور کشف قتل نیز وجود ندارد. برعکس، حکومت ایران ابتداء هنگامی فعال شد که متهمین دستگیر

شدند. از طرف ایران شدیداً کوشش به عمل آمد که از انجام تعقیب قضائی متهمین جلوگیری شود. در این روزها این تلاشها از راه توهین، تهدیدات نسبت به جمهوری فدرال آلمان، و نیز نمایندگان و نهادهای آن، گسترش یافته‌اند. از آنجائیکه ما در این میان، براساس اسناد و مدارک مربوطه به اثبات جرم، میدانیم که متهمین مجرمین هستند. بنابراین همزمان با آن میدانیم که دولت ایران به نفع قاتلین دخالت کرده است. این امر افشاگر است. این امر یک نوع اقرار است. بدین ترتیب قدرتمداران ایران سرانجام نقاب از چهره خود برداشتند و به مسئولیت این قتل‌ها اعتراف کردند. نباید تحت تأثیر و نفوذ این غوغا و آشوبی قرار گیریم که این روزها در تهران برپا میشوند. من اطمینان دارم که هیئت قضات خونسردی و آرامش خود را حفظ و یک رأی عادلانه صادر خواهد کرد. این را نیز اضافه کنم که در این دادگاه مسئله برسر این است که مسئول این قتل وحشیانه و خائنانه در رابطه با دمکرات‌های واقعی چه کسی است. مسئولین باید به اسم نام برده شوند، حتی اگر هنوز در جایگاه متهمین قرار نگرفته باشند.

اینکه، براساس اسناد و مدارک ارائه شده به دادگاه، مسئولیت مستقیم قدرتمداران ایران در این جنایات اثبات شده است، و اینکه این نتیجه‌گیری (این واقعیت) میبایستی در متن حکم صادره از طرف دادگاه آورده شود، و بنابراین پیامدهای سیاسی آن چه خواهد بود، امری است که تصمیم‌گیری در مورد آن نه وظیفه دادگاه، بلکه وظیفه دولت و مجلس ملی آلمان میباشد. اینکه چنین پیامدهای سیاسی‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهند بود، نباید موجب آن گردد که دادگاه از بیان این واقعیت کاملاً روشن و ضروری، در متن حکم، چشم

بپوشد و به ملاحظات نادرست تن دهد.

تروریسمی که از ایران هدایت میشود یکی از تنفرآمیزترین اشکال جنایت سازماندهی شده است. وزیر امور داخلی آلمان در این روزها به حق خواهان مقابله سخت‌تری بر علیه این نوع از جنایات سازمان یافته میباشد. آیا هنگامیکه در اینجا مشخصاً جنایات مربوط به تروریسم دولتی موضوع اتهام و بررسی دادگاه است، خواست او شامل این امر نیز میشود؟ اگر به غیر از این باشد که واقعاً فاجعه‌ای بدفرجام است.

حتی به خاطر احترام به نظام حکومتی متکی بر قانون ما نیز هرگونه مسامحه، کوتاه آمدن یا ضعف در برابر آمران این جنایات مجاز نیست.

نصیحت (به آنها) کمکی نخواهد کرد، برعکس، بنیادگرایان متعصب در ایران از این راه فقط پُرروتر میشوند.

روشن است که ملت آلمان خواهان روابط خوب و دوستانه با ملت ایران است. ما نسبت به دست‌آوردهای فرهنگی و سنن آنها احترامی عمیق داریم. اما جهانی و خدشه‌ناپذیر بودن حقوق بشر، و حق حاکمیت ما، و نیز حکومت متکی بر قانون ما، از ما میطلبد که ما مصممانه و با تمام قوا بر علیه احکام قتل و نیز ترورها اقدام نمائیم.

متأسفانه حکومت‌های اروپایی بیش از حد طولانی به تماشای اعمال باندهای ترور ایرانی پرداخته‌اند. یک سفارتخانه‌ای که به عنوان مرکز تدارکاتی، لجستیکی بمنظور هدایت و سازماندهی ترورها مورد استفاده قرار می‌گیرد باید بسته شود. یک حکومتی که نهادها و نمایندگانش اعمال و جرم‌های تروریستی را تحسین و تمجید میکنند، یا خود آمرین آنها هستند، نبا؛

تمدید وامها، کمکهای آموزشی، یا مراسم تشریفاتی دیپلماتیک مورد تفقد قرار گیرد.

پس از آنکه تاکنون همه تلاشهای طرف ایرانی برای خرابکاری در روند دادگاه با شکست روبرو شده‌اند، ما در این روزهای اخیر از ایران همواره فریادهای ناهنجار و نیز اتهاماتی کاملاً بی‌ربط و ناروا میشنویم. دادستان‌های فدرال ما آشکار و عیان تهدید به مرگ میشوند. من نگران آنم که در روزهای پیش از اعلام حکم دادگاه چنین تهدیدات بی‌شرمانه‌ای افزایش یابند. بدین دلیل، موکداً تکرار میکنم: ما از دادستانان فدرال بسیار سپاسگزاریم و حداکثر قدردانی را می‌نمائیم. این سپاس و قدردانی‌ای است که از صمیم قلب از طرف بازماندگان مقتولین نثار ایشان میشود. این سیاستی است که تمام ملت آلمان نیز در آن سهیم است. اگر کسی در ایران براین تصور خام است که میتواند بدون مجازات نمایندگان دادستانی کل آلمان فدرال را تهدید کند، باید بداند که این امر به معنای اعلام جنگ بر علیه کل ملت آلمان است.

هیئت قضات، حکمی به نام ملت آلمان خواهد خواند. من اطمینان دارم که این حکم، حکمی روشن و عادلانه خواهد بود. حکمی که همچنین برای آینده یک تأثیر اساسی پیش‌گیرانه مثبت از خود به جای خواهد گذاشت. این بزرگترین امید و آرزوی من است. زیرا که ما همگی یک مسئولیت مشترک داریم: و آن اینکه همه شهروندان، زن و مرد، و همچنین آنهایی که نزد ما میهمان هستند، بتوانند در امنیت و بدون ترس زندگی کنند.

اُتو شیلی (Otto Schily)

Fakten beweisen die staatsterroristische Auftragstat

Denn es sind Fakten, meine Damen und Herren, und nicht etwa 1 Fakten und nicht etwa nur politische Überzeugungen, die beweisen Mykonos-Attentat eine staatsterroristische Auftragstat war:

1. Die systematische Verfolgung

Führung der DPK/I (der Der  
Tatsache. Prof. Stei-  
haben, hat dafür r  
im wesentlicher

a) die mar'  
Part

ANWALTSOZIOLOGIE  
EHRIG & WIELAND

Rechtsanwalt  
HELMUT KOSTEDEL  
REINATE KUNAST  
Rechtsanwältin

Richard-Wagner-Strasse 57  
10585 Berlin  
Tel. (030) 25442-342 3947  
Telefax 030/342 9134

politischen  
(n) ist eine  
n gehört  
sondern  
h/ef  
he  
Berlin, 10. Jan. 1997

Notar  
HANS-JOACHIM EHRIG  
WOLFGANG WIELAND  
Rechtsanwälte

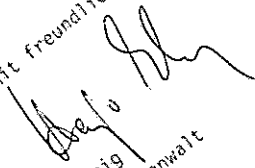
Herrn  
P. Dastmalchi  
Postfach 41 01 13  
12111 Berlin

بختی از آخرین دفاعیات هانس - یواخیم  
اریش. وکیل مدافع خانواده قنصاح عبداللهی.  
نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در اروپا

Wir ,  
Zeugen  
des Natic  
die DPK/I h.  
den Verlust ih  
international w,  
Ermordung Ghazzemil  
Gründe, die die erne  
Tagesordnung setzten.

Lieber Parviz,  
gern schicke ich Dir die schriftliche Fassung meines Plädoyers vom  
21. Nov. 1996. Du darfst es veröffentlichen. Lediglich im Falle  
Kürzungen möchte ich vorher gefragt werden.

Mit freundlichen Grüßen

  
Ehrig  
18. Rechtsanwalt

dem  
ungen  
stand,  
erholt,  
ichen und  
ie vor der  
chtpolitische  
DPK/I auf die



## بخشی از آخرین دفاعیات هانس - یوآخیم اِریش<sup>۳۶</sup> (وکیل مدافع بازماندگان فتاح عبدلی)

...

واقعیات، سفارشی بودن این اقدام تروریسم دولتی را ثابت می‌کنند زیرا که این واقعیات هستند، خانمها و آقایان، واقعیات معتقدات سیاسی، که ثابت میکنند، سوء قصد می‌کونوس اقدامی سفارش شده از طرف تروریسم دولتی بود:

۱- پیگرد منظم کردها در ایران و رهبر سیاسی آنان، حزب دمکرات کردستان ایران، یک واقعیت است. پروفیسور اشتاین‌باخ که ما در اینجا نظرش را به‌عنوان کارشناس شنیدیم، نه تنها تکامل تاریخی این مسأله را تشریح کرد، بلکه عمدتاً دو دلیل نیز برای آن اقامه نمود:

الف: دلایل قدرت سیاسی: ما شنیدیم که حزب دمکرات کردستان خواهان خودمختاری است. خودمختاری در چارچوب یک ایران دمکراتیک. طی سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ فروپاشی اتحاد شوروی به شدت در جریان بود. به ویژه در حاشیه‌های جنوبی اتحاد شوروی، کوشش‌های استقلال طلبانه دولتهای حاشیه‌نشین مسلمان افزایش یافته بود. در سال ۱۹۹۱، پس از جنگ دوم خلیج، در شمال عراق منطقه‌ای ممنوعه برای پروازهای جنگی ایجاد شده بود

و کردهای عراقی تحت حمایت سازمان ملل قرار گرفته بودند. در ترکیه، کردها توسط حزب کارگران کردستان، پیکار مسلحانه‌ای را برای استقلال، خودمختاری یا حتی دستیابی به یک دولت مستقل آغاز کرده بودند.

نقل قول از پروفیسور اشتاین‌باخ: "یک آخوند را خراش دهید و از ورای آن یک ناسیونالیست بیرون میزنند." بنابراین از دید قدرتمداران مرکزی ایران ضروری بود که این کوشش‌های خودمختاری طلبانه کردها در کشور آنان مهار و سرکوب شود و بدینوسیله نیروی اصلی سیاسی کردها، یعنی حزب دمکرات کردستان ایران از نو هدف ضربه واقع شود.

ما از شاهد "C" که در واقع شخصاً به جلسات مشورتی شورای امنیت ملی راه داشته است، شنیدیم - و این تأییدیست بر این ارزیابی - که در سال ۱۹۹۱ این ارزیابی وجود داشته است که حزب دمکرات کردستان ایران، تحت رهبری شرفکندی، از ضربه وارده کمر راست کرده، فقدان دبیرکل مقتول خود قاسملو را جبران نموده و از نظر بین‌المللی دوباره همان اهمیتی را یافته بود که پیش از قتل قاسملو داشت. لذا این دلایل قدرت سیاسی است که از نو، نابودی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را در دستور روز قرار داده بود.

ب: به این امر به‌عنوان استدلال دوم، دلائل ایدئولوژیک بنیادگرائی اسلامی اضافه میشوند. پروفیسور اشتاین‌باخ به‌عنوان کارشناس، از این لحاظ هم اطلاعات اساسی‌ای در اختیار ما گذاشت. از دهان خمینی هم این پرسش خطاب به کردها وجود داشت: که آیا شما مسلمانید و فرمان الهی را اطاعت میکنید یا به‌ناسیونالیسم کردی پایبندید؟ و همین الویت "قوانین الهی" تعیین شده از طرف خمینی است که مقدم بر مرزهای ملی و مقدم بر قوانین ملی،

به‌عنوان دلیل ایدئولوژیک قطعیت یافته است: هر نوع حق ملی از طرف انسانها وضع شده، در صورتیکه قانون الهی که مسلمانان باید از آن پیروی کنند، موظف به رعایت حقوق و مرزهای ملی نیست و به‌همین دلیل -این لفافه ایدئولوژیک و در عین حال استنتاج از آنست- پیگرد به اصطلاح مرتدین و مفسدین را، حتی در خارج مجاز شمرده و به‌آنها به‌مثابه "مسائل داخلی ایران" مینگرد.

۲- قتل قاسملو و نماینده سابق حزب دمکرات کردستان در اروپا، قادری‌آذر، یک واقعیت است. اما از طریق پروفیسور اشتاین‌باخ و نیز اوتسویتس (Otzevits)، مأمور رسیدگی به‌پرونده این قتل در وین، همچنین از مطالعه حکم بازداشت دادگاه بخش وین، و نیز از منبع شاهد "C"، که همگی متفق‌القول بوده‌اند، میبایست متقاعد شده باشیم که قاسملو و نماینده‌اش در سال ۱۹۸۹ در وین، توسط هیئت نمایندگی دولت ایران به‌قتل رسیده‌اند. آنهم در جریان گفتگو و مذاکراتی که با این هیئت نمایندگی در جریان بوده است. و دیگر اینکه قتل شرفکندی -آنطور که دادستانی کل نامیده- قرینه‌مقدماتی خود را در قتل قاسملو یافته است. این نیز یک واقعیت است.

۳- سومین واقعیت، سخنرانی تلویزیونی فلاحیان در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۹۲ و پیش از ارتکاب جرم است. در این سخنرانی، حزب دمکرات کردستان ایران همچنان به‌عنوان هدف وزارت اطلاعات ایران معرفی شده است و البته نه‌آنطور که رفسنجانی در مصاحبه با اشپیگل کوشیده است بقبولاند که گویا هدف تحت‌نظر گرفتن یا شناسائی حزب بوده است. بلکه فلاحیان به روشنی

و وضوح از ضرباتی سخن میراند که در گذشته به این حزب وارد آمده و در آینده وارد خواهد آمد است و اینکه این ضربات در خارج نیز وارد میشوند و اینکه در رهبری این حزب نفوذ شده و در جنگ رژیم است.

۴- واقعیت چهارم، تأثیرگذاری فلاحیان بر شاهد دادگاه، اشمیت‌باوئر، پس از ارتکاب جرم، و بلافاصله پیش از آغاز محاکمات است. که قبلاً تشریح شد. این نیز واقعیتی است که در اینجا به اندازه کافی روشن شد.

دادستانی کل صحبت از آن کرد که فلاحیان در جریان گفتگوهایش با اشمیت‌باوئر، هنگامی که از مراقبت بهتر متهمین توسط کنسولگری ایران یاد کرده و نیز آنرا خواستار شده است، ضمیر جمع به کار برده است. بنابر این نه از یک متهم ایرانی که باید این مراقبت شامل حالش شود، بلکه از متهمین بصورت جمع صحبت کرده است. به عنوان مکمل اظهارات دادستانی کل باید گفت که این امر در مصاحبه‌ای که ولایتی وزیر امور خارجه در سال ۱۹۹۴ بامجله اشپیگل داشت، بار دیگر بروز کرده و استمرار یافته است (اشپیگل شماره ۹۴/۲۵، صفحه ۱۵۲).

” اشپیگل: در محاکمه به اصطلاح می‌کونوس، دادستانی کل، تهران را گرداننده عملیات میداند و دولت شما را به تروریسم دولتی متهم میکند. پاسخ ولایتی: ایسن امر مربوط به آنهاست. اینکه ما مراقبت از شهروندان ایرانی‌ای را که در مقابل دادگاه قرار گرفته‌اند، عهده‌دار شویم، وظیفه ماست. هرچه باشد ما میهن آنان هستیم..“

امیدوارم با تأکید من واضح شده باشد که ولایتی در اینجا دوباره از جمع متهمین صحبت کرده و متهمین را بصورت جمع شهروند ایرانی نامیده است که میهنشان ایران است. واضح‌تر از این نمیتوان ادعای رهبری ایدئولوژیک، و

تا حدودی ادغام حزب‌الله لبنان در قلمرو حاکمیت ایران را، به‌نمایش گذاشت. این مسأله مرا به‌یاد گفته استالین می‌اندازد که: "اتحاد شوروی سرزمین پدری همه زحمتکشان است. ظاهراً باید ایران هم میهن همه شیعیان باشد.

۵- پنجمین واقعیت گواهی امین در بازجویی ۱۰ نوامبر ۱۹۹۲ باحضور قاضی است. او در آنجا گفته است که یکبار حیدر به‌عماد، یعنی متهم رایل، گفته بود: "مجسم کن که یک وقت تو و شریف دستگیر شوید. پاسخ متهم رایل به‌گفته امین این بوده است: "ایران پشت ما ایستاده است و از ما حمایت خواهد کرد."

ایران این کار را کرده است. این امر را نه‌فقط در گفته‌های وزیر اطلاعات فلاحیان، بلکه در گفته‌های وزیر خارجه ولایتی و نیز در فشاری که برای اخاذی، بطور فزاینده به‌این دادگاه آورده میشود، میتوان مشاهده کرد. در رابطه با بررسی درستی گفته‌های متهم امین در اعتراف مفصل خود، که صورتجلسه آن نزد قاضی موجود است، اجازه دهید به‌خطابه دادستانی کل استناد کنم که چگونگی تکوین و بررسی گفته‌های امین را در اجزای خود تشریح کرده است. اظهارات فلاحیان و ولایتی، صحت ارزیابی آنموقع رایل را تأیید میکنند: ایران از متهمین لبنانی هم حمایت میکند.

۶- واقعیت ششم گواهی طالبانی، شرکت‌کننده در گردهمایی انترناسیونال سوسیالیستی و رهبر جبهه میهنی کردستان است، که یک حزب کُرد عراقی، و معتبر در انظار بین‌المللی میباشد. طالبانی به‌شرفکندی هشدار داده بود، و این هشدار برپایه اظهارات پاسداران اسیر شده استوار بوده است، که ایبران در پی

اوست و نقشه قتل او را میکشد و او باید محتاط باشد. طالبانی این مسأله را بلافاصله پس از سوءقصد به شاهد آقای بینز (Binz) گفته بود که او در جریان اصلی محاکمه این مسأله را گزارش داد. ابدأً دلیلی برای گواهی دروغ طالبانی در این زمینه وجود ندارد. و اگر وی با جمهوری اسلامی ایران همکاری هم میکند، درست به همین دلیل، گواهی دروغ توسط او قابل درک و تشخیص نیست. علاوه برآن، چنین شهادتی از طرف بنی صدر هم تأیید میشود که به سهم خود به حزب دمکرات کردستان ایران از دو راه، و از جمله از طریق طالبانی، هشدار داده بود.

۷- واقعیت هفتم منشاء سلاح ارتکاب جرم لا‌ما از محل موجودی ارتش سابق شاهنشاهی ایران است. ما توانستیم رد این سلاح، که پایه اثرات پوکه فشنگهایش بطور قطعی به‌عنوان اسلحه ارتکاب جرم شناسائی شده است، را تعقیب کنیم. این سلاح از اسپانیا به ایران صادر شده و در آن زمان در اختیار ارتش شاهنشاهی قرار گرفته است. البته منجم با اظهارات دادستانی کل موافقم: طبیعی است که در هریک از ارتش‌های جهان میتواند این یا آن اسلحه از کنترل خارج شود. اما استفاده از این سلاح در این رابطه، علامت دیگریست برای این واقعیت که موجودی اسلحه ارتش شاهنشاهی و بطریق اولی سلاح ارتکاب جرم، پس از انقلاب به‌دست قدرتمداران جدید افتاده است.

۸- واقعیت هشتم: صداخفه‌کن مورد استفاده است. صداخفه‌کن سلاحی که در جریان سوءقصد میکونوس مورد استفاده قرار گرفته است، پرس لوله مشابهی مانند دو صداخفه‌کن دیگری دارد که در رابطه با دو سوءقصد دیگر

نسبت به مخالفین رژیم ایران به کار گرفته شده‌اند. یکی ترور سرخلبان سابق رفسنجانی است که در هامبورگ به قتل رسید. و دیگری ترور قبرس است که در آنجا یک کمونیست ایرانی مقیم سوئد به قتل رسید. او به هنگام ملاقات با مادرش که از ایران فقط روایت برای این ملاقات در کشور قبرس دریافت کرده بود، به قتل رسید. پرس لوله مشابه که در اینجا به عنوان مدرک جرم توسط اداره کل جنائی آلمان کارشناسی و تأیید شده است، نشان دیگریست برای یک واقعت دیگر که شرکت بانیاں یکسان با منافع یکسان، را در این واقعه اثبات میکند.

۹- نهمین واقعت: در سوء قصد می‌کونوس دو ایرانی بطور مستقیم در ترور دست داشتند. یکی محمد که به متهم امین گذرنامه ایرانی و بلیط هواپیمائی ایران ایر خود را نشان داده بود. و ایرانی شرکت کننده دیگر شریف، که براساس گفته‌های امین در رستوران می‌کونوس با مسلسل دستی شخصاً جنایت را مرتکب شده است.

۱۰- دهمین واقعت: کسانی که از سوء قصد می‌کونوس جان سالم بدر برده‌اند، گفته‌اند که مجرم مسلسل به دست، پیش از شلیک، دشنامی به زبان فارسی داده است. پس از آن دشنامی به فارسی و با گویش تهرانی داده است. این یک واقعت پژوهش و اثبات شده روانی است که انسان به هنگام شرایط اضطراری و در زیر هیجان و فشار زیاد، به زبان مادری سخن می‌گوید. بنابراین ناسزای فارسی که توسط زنده ماندگان مورد تأکید قرار گرفته است، تأکیدیست بر گفته‌های امین و تأکیدیست بر اطلاعات اداره جنائی آلمان.

۱۱- یازدهمین واقعیت، اطلاعات سرویس ضد جاسوسی آلمان فدرال (Bundesnachrichten Dienst / BND) است که از آغاز محاکمات وجود داشته است. ما از شاهد دادگاه اشمیت باوئر شنیدیم که او این اطلاعات را به سرویس ضد جاسوسی داده و همچنین دستور داده تا این اطلاعات در اختیار اداره یادشده قرار گیرد. این اطلاعات از همان آغاز دستگیری متهمین امین و رایل در راین وجود داشته است. تذکری که اداره کل جنائی در مورد این متهمین داده بود، به حقیقت پیوست. هردو آنان با چمدانهای بسته آماده فرار بودند و یک گذرنامه جعل شده هم به دست آمد. این اطلاعات سرویس ضد جاسوسی در ضمن حاکی از آن بود که یک ایرانی با مسلسل دستی شلیک کرده و گریخته است و در حال حاضر دوباره در ایران بسر میبرد.

۱۲- دوازدهمین واقعیت، خانمها و آقایان، اطلاعات اداره کل حراست از قانون اساسی مورخ ۱۹۹۵/۱۲/۱۹ است که در اینجا با اظهارات شاهد دادگاه، گروونه‌والد، وارد پرونده شد. این اطلاعات حاکی از آن بود که یکی از دوایر وزارت اطلاعات و امنیت ایران، یعنی وزارت‌خانه مربوط به فلاحیان، بطور مستقیم در انجام سوء قصد می‌کونوس دخالت داشته است. و اینکه مأمورین اطلاعاتی ایران روز ۷ سپتامبر ۱۹۹۲ یا حوالی این تاریخ به برلین سفر میکنند، با مأمورین مقیم این شهر تماس برقرار مینمایند، و برنامه‌ریزی و انجام سوء قصد برپایه اطلاعاتی که یک خائن در اختیار آنان گذاشته، صورت پذیرفته است.

در مورد این اطلاعات، در اینجا سردرگمی‌هایی وجود داشت. چرا که شاهد دادگاه، گروونه‌والد، در اولین بازجویی در ژانویه ۱۹۹۶ (البته این اولین



بازجویی نامبرده در کل نبود و ما او را تقریباً به‌مثابه میهمان و شاهد دائمی تجربه کردیم)، بدو از اظهار این امر خودداری کرده بود که منبع اطلاعاتی اداره کل حراست از قانون اساسی، یکی از سرویس‌های اطلاعاتی دوست بوده است. روشن شدن این مسأله را باید مدیون وکلای مدافع متهم دارایی دانست. اما روشن کردن این مسأله چندان دشوار هم نبود. چرا که وزارت کشور آلمان خود این واقعیت را در مقابل دادگاه اداری شهر کلن، در جریان محکمه‌ای که برای تکمیل پرونده اظهارات متهم ایاد، و دادن اجازه به گرونی‌والد برای دادن اطلاعات بیشتر به دادگاه برگزار شد، ذکر کرده بود. لاقلاً این محکمه به روشن شدن این مسأله کمک کرد که مأمورین سرویس اطلاعاتی ایران، در تاریخ ۷ سپتامبر یا حوالی این تاریخ وارد برلین شده‌اند. در جریان همین محکمه، وزارت کشور رأساً اعلام کرده بود که این آگاهی از طریق یکی از سرویس‌های اطلاعاتی دوست به دست آمده است. شاهد دادگاه گرونی‌والد، پس از اینکه اجازه یافت اطلاعات بیشتری در این زمینه در اختیار دادگاه بگذارد، این واقعیت را در ماه فوریه ۱۹۹۶ در مقابل دادگاه تأیید کرد. او علاوه بر این اعلام کرد که در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۹۶ به پایتخت کشور سرویس اطلاعاتی دوست سفر کرده، شخصاً پرونده و اسناد را در آنجا دیده، با افسر ارشد این منبع اطلاعاتی گفتگو کرده، اطلاعات دیگر این منبع را بررسی و با سایر اطلاعات اداره حراست از قانون اساسی مقایسه کرده و لذا به این نتیجه رسیده است که این اطلاعات موثق و منبع آنها قابل اطمینان است.

دادستانی کل، با شک و تردید به این "اطلاعات" نگاه کرده و از خود پرسیده بود که آیا "خبر" دریافت شده از اداره کل حراست از قانون اساسی نمیتواند

ساختگی و یا دستگاری شده باشد؟ دادستانی کل بطور مُقنع و درست متذکر شد که - اگر این اطلاعات ساختگی و دستکاری شده بود- احتمالاً از طرف مأمورین اطلاعاتی ایران در برلین، بدون ذکر نام داده نمیشد. اگر این اطلاعات دستکاری شده بود، نام دارایی برای مقبول‌تر کردن این اطلاعات ذکر میشد. به عقیده من این استدلال قانع‌کننده است و من به‌عنوان استدلالی دیگر اضافه کنم که اگر این اطلاعات ساختگی بود، در این صورت این احتیاط کاری افراطی سرویس اطلاعاتی دوست غیرضروری بود. در این صورت شاهد گرونی‌والد بهتر در جریان امور قرار داده میشد. و این کمبود هماهنگی بین اطلاعات وزارت کشور و اظهارات شاهد گرونی‌والد در جریان دادگاه شهر کلن، پیش نمی‌آمد. در ضمن این احتیاط‌کاری زیاد در مورد سرویس اطلاعاتی دوست نشان میدهد که این اطلاعات دستکاری شده نبوده‌اند، بلکه این خبر به‌همان اندازه که ما در اینجا دریافت کردیم، واقعی است.

همچنین این فرمولبندی که مأمورین اطلاعاتی ایران در تاریخ ۷ سپتامبر یا حوالی این تاریخ به برلین آمده‌اند، به نظر من حاکی از آن است که منبع این آگاهی و اطلاعات در ایران است. این منبع ظاهراً زمان پرواز مأمورین اطلاعاتی از تهران را میدانسته، اما به دلیل تفاوت ساعت میان تهران و آلمان مطمئن نبوده است که آیا آنان ۷ سپتامبر یا به دلیل تفاوت وقت ۸ سپتامبر در آلمان خواهند نشست. نکته دیگری که ثابت میکند منبع این خبر در تهران و نه در آلمان است، اینست که این منبع توانسته از تماس با مأمورین اطلاعاتی مقیم در برلین گزارش دهد، اما نتوانسته نام کسی را ذکر کند و به ویژه از متهم دارایی نامی نبرده است.

در رابطه با تحت نظر گرفتن رستوران میکونوس و این پرسش که سوء قصد کنندگان از چه زمانی روی رستوران میکونوس به عنوان محل ترور حساب کرده اند، توجه شما را به نکته ای جلب میکنم که دادستانی کل آنرا فراموش و شاید بی اهمیت تلقی کرده است: آنهم این واقعیت است که این رستوران، دو هفته پیش از جریان ترور، از طرف افرادی تحت نظر و شناسائی قرار گرفته است. این آگاهی را شاهد میرا شد در جریان اصلی محاکمات اعلام کرد. شاهد میرا شد که خود از زنده ماندگان سوء قصد است، ملاحظیات مهم خود را در جریان اولین بازجویی پلیس در تاریخ ۱۹۹۲/۹/۱۸ به منظور صورتجلسه مطرح نموده بود. بطوریکه میتوان ارزیابی آن موقع او را در مورد تحت نظر بودن رستوران میکونوس، نسبتاً موثق تلقی کرد.

اگر این ملاحظیات درست باشند، میتوان نتیجه گرفت که تحت نظر گرفتن رستوران میکونوس پیش از ورود مأمورین اطلاعاتی ایران وجود داشته و شروع شده است. و این امر نشان میدهد که رستوران میکونوس به عنوان بخش بزرگ و تثبیت شده ای از طرح ترور، از آغاز در نقشه های سوء قصد کنندگان منظور شده است. درست همانطور که حضور شرفکندی و همراهانش در گره مائی انترناسیونال سوسیالیستی، به عنوان بخش بزرگ و تثبیت شده دیگری قابل طراحی بوده است.

بررسی اطلاعات اداره حراست از قانون اساسی، این واقعیت ذکر شده را نیز تأیید میکند که سوء قصد کنندگان، به یک خائن در محافل اپوزیسیون ایرانی نیز متکی بوده اند. این اطلاعیه نیز در گزارش منبع فوق لذکر وجود داشته است. چنین خائنی - هرچقدر تلخ هم باشد- در محافل اپوزیسیون ایرانی وجود

داشته است. تعیین قرار ملاقات در رستوران می‌کونوس بطور کوتاه‌مدت صورت گرفته است. یعنی اینکه علاوه بر محل قرار، ساعت ملاقات هم برای اولین بار بین نوری و صاحب رستوران، در ساعت ۱ بعداز نیمه‌شب، ۱۵ به ۱۶ سپتامبر تعیین شده بود یعنی در این شب قرار پنجشنبه‌شب گذاشته می‌شود. شب ۱۶ سپتامبر، یعنی در مدت زمانی کوتاه‌تر از ۲۴ ساعت پس از تعیین این قرار ملاقات، حرکت آزمایشی متهمین شروع شده است. ما این مسأله را از اظهارات متهم امین میدانیم. حرکت آزمایشی پس از این زمان کوتاه ثابت میکند که متهمین می‌بایست به این اطلاعات دسترسی داشته باشند. علامت رمز زنگ تلفن در ساعت ۲۱ شب سوء قصد که متهمین حاضر در خانه تیمی واقع در خیابان "زفتن برگرینگ" را مطلع کرد که افراد مورد هدف سوء قصدکنندگان جمع شده و موقعیت مناسب است، ثابت میکند که سوء قصدکنندگان حتی در شب سوء قصد، از اطلاعات دست اول و موثق برخوردار بوده‌اند. انجام سوء قصد طی چند ثانیه و شلیک هدفمند و گزینش شده به روی ۴ نفر، نشان می‌دهد که متهمین حتی از محل نشستن افراد در رستوران می‌کونوس نیز اطلاع داشته‌اند.

اما - آقای رئیس - اجازه بدهید که من خطاب به علاقمندان، تماشاگران علاقمند در دادگاه اضافه کنم که بیش از یک فرد مشکوک که میتواند خائن باشد، وجود دارد. تعداد افراد مشکوک حتی بیشتر از دو نفر است، اگر چه تعداد کسانی که میتوانند به عنوان خائن به حساب آیند، طبعاً کوچک است.

واقعیت وجود خائن، بطور همزمان سخنرانی تلویزیونی فلاحیان پیش از ترور را تأیید میکند که در آن با غرور به تماشاگران ایرانی اعلام کرده بود که در

گروهک جنایتکار حزب دمکرات کردستان ایران - آنطور که مورد دشنام و انگ قرار میگیرد - حتی در سطوح رهبری نفوذ شده است. به آنها دسترسی وجود دارد و به همین علت نیز در آینده و حتی در خارج به آنها ضربه وارد خواهد شد.

۱۳- سیزدهمین واقعیت، تذکر دادستانی کل مبنی براین است که حداقل چهارتن از شرکت‌کنندگان در سوءقصد، حزب الهی هستند، به حزب الله لبنان تعلق دارند. چه به صورت عضو رسمی، چه به عنوان هوادار یا وابسته. ما در اینجا چندین بار از شهود مختلف شنیدیم که کارت عضویت وجود ندارد. این امر بر تمام تجربیات کار زیرزمینی منطبق است. اما میتوان از این شناخت مطمئن حرکت کرد که نه تنها رایل و امین، بلکه همچنین حیدر راننده اتومبیل فرار، و علی صبرا تهیه‌کننده اتومبیل فرار، که هر دو متواری هستند، به حزب الله تعلق دارند. ما در اینجا از یکی از شهود شنیدیم که علی صبرا پس از متواری شدن، در مقابل مقر اصلی حزب الله در بیروت دیده شده است. و اینکه حیدر پس از فرار، در ایران اقامت داشته است. بنابراین علاوه بر تعلق دارایی به سرویس اطلاعاتی و به مثابه سرکرده گروه متهمین برلین، تعلق چهار شریک جرم دیگر به حزب الله، علامت و واقعیت دیگریست که باید آنرا برای داوری در مورد افراد پشت پرده و سفارش‌دهندگان این ترور در مدنظر قرار داد.

۱۴- نقطه اتکاء و واقعیت چهاردهم اینست که مجموعه تحقیقات هیچگونه نقطه اتکائی برای این امر که سوءقصد کار یک گروه دیگر است، دربر نداشته‌اند. درست مانند یک مسأله ریاضی دبستانی میتوان برای محاسبه

معکوس، این پرسش کنترل را مطرح کرد که: کدام گروه دیگر میتواند مسئول این سوءقصد باشد؟ آیا برای این مسأله نقطه اتکائی وجود دارد؟ کدام گروه میبایست چنین افرادی را برای انجام سوءقصد به خدمت گرفته باشد؟ دادستانی کل این استدلال مهم را تشریح کرده است. هیچگونه نقطه اتکائی برای این نوع تسویه حساب درون سازمانی و درون حزبی وجود ندارد. هیچ نقطه اتکائی برای این مسأله وجود ندارد که اپوزیسیون ایرانی، اختلافات خود را نه از طریق سیاسی، بلکه با توسل به خشونت فیزیکی و قتل حل و فصل کند. پروفیسور اشتاینباخ نیز در این زمینه هیچ نقطه اتکائی ذکر نکرد. تحقیقات هم هیچ نقطه اتکائی در این راستا به دست نداده اند. تحقیقات در این راستا بسیار همه جانبه صورت گرفته است. در توضیحات اولیه دادستانی کل، که به وسیله آن مسئولیت تحقیقات را رأساً به عهده گرفت، دو نظریه در مورد عاملین قتل ذکر شده بود: اول حزب کارگران کردستان ترکیه و بعد جمهوری اسلامی ایران. این امر نشان میدهد که از آغاز بدون هیچ پیشداوری‌ای، در همه جهات تحقیقات صورت گرفته است. اما اگر بعداً براساس مدارک، گواهی شهود و سایر بررسی‌ها، این گروه مجرم به عنوان عاملین ترور تعیین میشود، پس در واقع پرسش کنترل صحیح است که کدام گروه دیگر، کدام دولت به غیر از جمهوری اسلامی ایران میبایست این عاملین نزدیک به دارایی و همکاران حزب الهی‌اش را به خدمت گرفته باشد. پاسخ کاملاً روشن است. از پرسش کنترل و نیز از خود عاملین نیز میتوان در مورد گردانندگان پشت پرده نتیجه‌گیری کرد.

۱۵- پانزدهمین واقعیت، اظهارات شاهد C است. مایلم تأکید کنم که در ماه ژوئن، پیش از اظهارات شاهد "C"، و پیش از اظهارات شاهد بنی‌صدر، برای شخص من با توجه به چهارده واقعیت یاد شده مسلم بود که فقط جمهوری اسلامی ایران میتواند به‌عنوان سفارش‌دهنده این سوءقصد مطرح باشد و لذا مسأله بر سر جنایتی ناشی از تروریسم دولتی است.

اینک شاهد "C" - اگر بخواهیم- درست حق مطلب را ادا کرده است. او در اینجا اظهار داشت که یکبار شخصاً در یک مورد دیگر، از رهبر مذهبی دستور کتبی قتل در دست داشته است. او شخصاً در یک مورد دیگر در ابلاغ کلمه رمز به تهران نقش داشته است. او توضیح داد که این کلمه رمز در خدمت آنست که آخرین نظرخواهی بلافاصله پیش از انجام سوءقصد صورت گیرد. تا این اطمینان حاصل گردد که سفارش دهندگان در تهران، در این زمینه تجدیدنظر نکرده‌اند.

باید برای حضار شنونده که در اینجا به‌هنگام بازجویی از شاهد "C" به‌دلایل امنیتی در دادگاه حضور نداشتند، متذکر شوم که اگرچه شاهد "C" در یک مورد دیگر، آنطور که توضیح دادم سهم داشته است، اما نهایتاً از انجام قتل جلوگیری کرده است. من به‌دلیل تعهد به سکوت وارد جزئیات این مسأله نمی‌شوم و از ذکر نام کسی هم که قرار بود قربانی شود، خودداری می‌کنم. شاهد "C" شخصاً به‌بالاترین مقامات دسترسی داشته است. او، برخلاف شاهد "B"، تنها مدعی این مسأله نبود، بلکه با نام بردن از این مقامات، ما را متقاعد ساخت. او در برابر دادستانی کل اسامی افرادی را ذکر کرد که تا همین اواخر دسترسی او را به مقامات تضمین کرده‌اند. شاهد "C" در اینجا اظهار

داشت که " کمیته عملیات ویژه .. پس از مرگ خمینی در سال ۱۹۸۹ ایجاد شد، تا احکام قتل صادرشده توسط رهبر مذهبی را تا حدودی با سایر رهبران دولت و جامعه ایران هماهنگ کند و اینکه در این " کمیته عملیات ویژه " رئیس جمهور نه تنها به عنوان نماد حکومت، بلکه همچنین با صفت شخصی، یعنی شخص رفسنجانی در آنجا حضور دارد و حکم قتل را تأیید میکند. در غیر این صورت این حکم قتل، در دستور کار نشست این کمیته قرار نمیگرفت.

او تشریح کرد که ترکیب این کمیته به چه صورت بوده است: علاوه بر نماینده " شورای نگهبان "، وزیر اطلاعات فلاحیان و وزیر امور خارجه ولایتی، از اعضای این کمیته هستند که مافوق دولت قرار دارد و بویژه برای موارد حساس، خصوصاً برای انجام احکام قتل در خارج تصمیم میگیرد.

او متذکر شد که حکم قتل شرفکندی به این دلیل صادر شد که شرفکندی موفق شده بود، خلاء پس از قتل قاسملو را پر کند. حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه رهبر کردها، کمافی السابق از اعتبار بالائی برخوردار بود. به این مسئله سر سخنرانی تلویزیونی فلاحیان هم اشاره شد. شاهد " C " در اینجا اظهار داشت که وزیر اطلاعات فلاحیان از طرف کمیته مأمور شد، مسئولیت انجام سوء قصد را عهده دار شود. او از فعال کردن شرکتهای پوششی گزارش داد که در خدمت آماده سازی سوء قصد بودند. او کلمه رمز عملیات این ترور را ذکر کرد و توضیح داد که نه تنها رهبر گروه عملیاتی این سوء قصد را میشناسد، بلکه از دهان شخص او شنیده است که این کلمه رمز بکار برده (رد و بدل) شده است زیرا که او خودش با رهبر گروه صحبت کرده است.



با توجه به پانزده واقعت تشریح شده، به عقیده من، سفارشی بودن این ترور دولتی امری محرز است. آنهم با استناد به واقعیات و نه براساس پیشداوریهای با انگیزه سیاسی.

من در این رابطه از توضیح سایر پیگردهای اپوزیسیون - برای مثال حکم قتل گنجی و ترور بختیار در پاریس - و یک سری ترورهای دیگر در استدالات خود صرف نظر کردم. همچنین این اظهار نظر متهم ایاد که "همه مسائل برلین برای ایرانی‌ها یک پیروزی بوده است"، را مطرح نکردم، چرا که انبوه واقعیات در جریان اصلی محاکمات فقط اجازه این نتیجه‌گیری را میدهند: تصمیم سوء قصد میکونوس، از طرف رهبری دولتی - مذهبی ایران اتخاذ شده و تحت سرپرستی فلاحیان صورت پذیرفته است.

### استناد دادستانی کل مُقنع است

با توجه به اتهامات وارده، استنادات دادستانی کل مرا قانع کرد. نه به این معنی که تک تک استدالات بطور جداگانه مرا قانع کرد، بلکه استنادات در مجموع برای من اقدامی را ثابت کرد که از این اتهامات بطور مُقنع نتیجه‌گیری میشود، بطوریکه من در اینجا از توضیحات تکراری خودداری میکنم.

۱۲

## ضمیمه‌ها:

برخی از اسناد و مدارک و  
گزارشات رسانه‌های خبری

DER TAGESSPIEGEL

# Verfassungsschutz belastet Fallahian

Irans Geheimdienstminister steht demnach hinter dem „Mykonos“-Attentat in Berlin

**BONN/BERLIN/KARLSRUHE** (eid). Der iranische Geheimdienstminister Fallahian steht nach zuverlässigen Erkenntnissen des Bundesamtes für Verfassungsschutz (BfV) hinter dem „Mykonos“-Attentat. Die Bundesanwaltschaft übergab am Donnerstag dem Berliner Kammergericht folgende Behördenauskunft des BfV: „Ein Arbeitsbereich des Direktorats für Auslandsoperationen des iranischen Ministeriums für Information und Sicherheit war direkt in den Mordanschlag auf Kurdenführer am 17. September 1992 in Berlin verwickelt. Dieser Bereich, der für Mordanschläge verantwortlich ist und als Einheit für Sonderoperationen bekannt ist, ist seit langem auf Mitglieder der Demokratischen Partei Kurdistans-Iran (PDJK-I) angesetzt.“ Nach Informationen des BfV hat das von Fallahian geleitete Ministe-

rium kurz vor dem Mordanschlag ein Agenten-Team von Teheran nach Berlin beordert. „Das Team stimmte sich direkt mit in Berlin ansässigen Agenten ab, stellte Erkundungen an und legte die Pläne für den Mordanschlag endgültig fest.“ Danach flüchteten die Agenten „gemäß einem sorgfältig ausgearbeiteten Ausschleusungsplan“ nach Iran.

Während des Attentats auf vier Exilpolitiker im Restaurant „Mykonos“ war ein weiterer Agent Fallahians am Tatort. Dieser hat, so das BfV, die Opfer ausgespäht. Nach Informationen des Tagesspiegels wird nun der frühere Wirt des „Mykonos“-Restaurants, der sich in der Nähe Düsseldorfs aufhalten soll, dringend verdächtigt, die Quelle des Fallahian-Ministeriums zu sein. Prozeßbe-teiligte sehen den Schritt von Oberstaatsanwalt Jost, zu diesem Zeitpunkt die „zuverläs-

sigen Erkenntnisse“ zu übergeben, im direkten Zusammenhang mit dem gestern vom Tagesspiegel bekannt gemachten Treffen des Generalbundesanwalts mit Vertretern der Bundesregierung, die übergeordnete Gründe gegen einen Haftbefehl gegen Fallahian geltend machte.

Der Vertreter der Nebenklage im „Mykonos-Prozeß“, Ehrig, bezeichnete die Bonner Versuche, Druck auszuüben, als „skandalös“: „Die Rücksichtnahme der Bundesregierung auf die Beziehungen zu Iran hat ein Ausmaß erreicht, das nicht mehr erträglich ist.“ Wer die strafrechtliche Verfolgung Fallahians behindere, gefährde die innere Sicherheit, weil dies „weitere staatsterroristische Verbrechen“ begünstige.

■ MEINUNGSSSEITE

## اداره حراست از قانون اساسی فلاحیان را متهم میکند

بر اساس آن وزیر اطلاعات و امنیت ایران  
پُشت سوء قصد "میکونوس" در برلین قرار دارد.

بُن / برلین / کارلسروهه (eid). بر اساس اطلاعات موثق سازمان اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان (BfV)، وزیر اطلاعات و امنیت ایران، فلاحیان، پُشت سوء قصد "میکونوس" قرار دارد. دادستانی کل آلمان در روز پنجشنبه گزارش اداری زیر را تحویل دادگاه ایالتی برلین داد: "یک بخش از اداره کل عملیات خارج از کشور وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت ایران مستقیماً در سوء قصد به جان رهبران کُرد در هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ شرکت داشته است. این بخش که مسئول ترورهاست، و به عنوان واحد عملیات ویژه معروف است، مدتهاست رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را تحت مراقبت و پیگیری دارد. بر اساس اطلاعات BfV این وزارتخانه، که زیر نظر فلاحیان است، اندکی بیش از ترور یک تیم مأمور از تهران به برلین میفرستد. "تیم مستقیماً با جاسوسان مقیم برلین تبادل نظر میکند. به شناسائی میپردازد، و سرانجام برنامه نهائی قتل را تصویب مینماید. اعضای تیم، سپس، طبق یک برنامه فرار، که با دقت تنظیم شده بود، به طرف ایران فرار میکنند. به هنگام عملیات ترور بر علیه چهار نفر از افراد اپوزیسیون ایران در رستوران "میکونوس" یکی دیگر از جاسوسان فلاحیان در محل ترور

حضور داشت. این جاسوس، بر اساس اطلاعات BfV، قربانیان را لو داده است. بر اساس اطلاعات تاگیس اشپیگل، اکنون صاحب پیشین رستوران "میکونوس"، که در حوالی شهر دوسلدورف سکونت دارد، قویاً مورد ظن است که جاسوس وزارتخانه فلاحیان بوده باشد. ناظران دادگاه این اقدام دادستان ارشد، آقای یوست، در مورد تحویل این "اطلاعات موثق" در این زمان را، در رابطه‌ای مستقیم با خبر ملاقات دادستان کل آلمان با نمایندگان دولت آلمان میدانند. دولت آلمان بنا بر دلایل عالیّه مخالف صدور حکم بازداشت علی فلاحیان بود. خبر این ملاقات دیروز توسط تاگیس اشپیگل منتشر شد. آقای ایریش، وکیل مدافع (بازماندگان فتاح عبدلی)، تلاش‌های بُن بمنظور اعمال فشار به روی دادگاه را "افتضاح آمیز" نامید. "ملاحظات دولت آلمان به خاطر روابطش با ایران ابعادی پیدا کرده است که دیگر قابل تحمل نیست". کسی که از پیگرد قضائی فلاحیان جلوگیری کند، امنیت داخلی (آلمان) را به خطر می‌اندازد، زیرا این امر موجب تشویق "جنایات با انگیزه تروریسم دولتی" خواهد شد.

/ DER TAGESSPIEGEL

# Zeuge belastet Irans Botschafter

Moussavian soll an Verbrechen in Europa beteiligt gewesen sein

**BERLIN** (eid). Der iranische Botschafter Bonn, Hussein Moussavian, soll an fast all in Europa begangenen staatsterroristischen Akten des Iran aktiv beteiligt gewesen sein. Unter Eid sagte gestern im „Mykonos“-Prozess der Mitbegründer des iranischen VAK-Geheimdienstes und einstige Geheimdiplomate Abolghasem Mesbahi („Zeuge“ aus „Moussavian war an den meisten Verbrechen, die in Europa stattgefunden haben, beteiligt.“ Konkret handele es sich um jene Verbrechen, die an iranischen Oppositionellen begangen worden seien. Der Iran sei stets beteiligt gewesen, auch wenn deutsche Behörden nicht immer feststellen können, daß die iranische Regierung ihre Hand im Spiel hatte.

Die Angaben Mesbahis, dessen Glaubwürdigkeit im Rahmen des „Mykonos“-Verfahrens allgemein als äußerst groß anerkannt wird, fügen sich in die Erkenntnisse des deutschen Staatsschutzes, wonach die Botschaft des Irans unter Mißbrauch der diplomatischen Immunität als Europazentrale für die Koordinierung staatsterroristischer Akte dient. Ob und wann die Bundesanwaltschaft in einem gesonderten Verfahren Mesbahi wegen seiner Aussagen zu konkreten Tatbeteiligung Moussavians Terrorakten in Deutschland vernehmlich wird, war gestern nicht zu erfahren.

## Nackt

Iran ist mit den Versuchen, den „Mykonos“-Prozess zu kippen, in dem es nicht nur um die Aufklärung eines vielfachen Mordes, sondern auch um die Verstrickung der Staatsspitze in das Verbrechen geht, gescheitert. Nackt steht Teheran nun da: als Verächter demokratischer Gewaltenteilung, als Gegner der Aufklärung eines abschaulichen Gewaltverbrechens und als Dokumentenfälscher. Zuerst versuchte Iran über das Kanzleramt die Prozessabotage. Das wurde erst nach Monaten bekannt, als Staatsminister Schmidbauer, unter Eid gesetzt, nicht mehr anders konnte als die Wahrheit über

die Pressionen Fallahians auszusagen. Letztes Jahr versuchte Iran die Prozessverzögerung mit der plötzlichen Bereitstellung bislang „unreichtbarer“ Zeugen. Das brachte den Mullahs aber den „Zeugen C“ ein, der als Insider die mörderischen Mechanismen des Systems nach allen Regeln der Agentenkunst bloßlegte. Der letzte Versuch, diesen Zeugen mit dem Dossier zu discredittieren, scheiterte kläglich mit der Enttarnung des Papiers als dreistes Lügengemischel. Diese Methoden sind Ausdruck einer verrotteten Gesinnung. eid

## شاهد، سفیر ایران را متهم میکند

موسویان در جنایات اروپا شرکت داشته است.

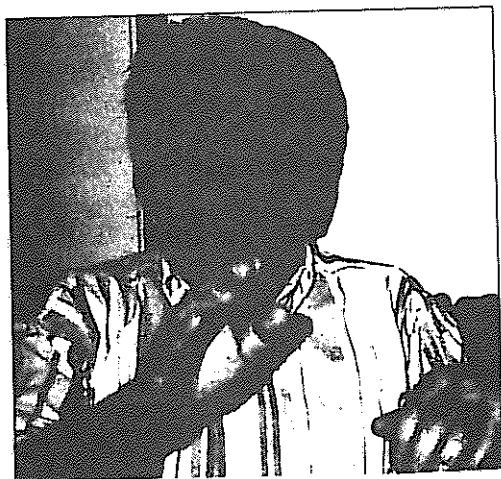
برلین (eid) - آقای ابولقاسم مصباحی (شاهد "C")، یکی از پایه‌گذاران سازمان اطلاعات امنیت ایران، و نیز دیپلمات پیشین و مخفی دولت ایران، در برابر دادگاه می‌کونوس، و با ابراز سوگند، بیان داشت: "آقای موسویان در اکثر جنایاتی که در اروپا انجام گرفته‌اند، شرکت داشته است." این امر بطور مشخص مربوط به جنایاتی میشوند که در خاک آلمان بر علیه مخالفین ایرانی انجام شده است. ایران همواره در این جنایات شرکت داشته است. حتی در جنایاتی که مقامات آلمانی هنوز نتوانسته‌اند در آنها ردپائی از دخالت دولت ایران پیدا کنند.

اظهارات و اطلاعات مصباحی، که صحت و سقم شهادتش، در چهارچوب دادگاه "می‌کونوس"، عموماً بسیار مهم و با ارزش شناخته میشود، در تطابق با اطلاعات دستگاه‌های اطلاعاتی آلمان است، که براساس آنها سفارت ایران در بُن با سوءاستفاده از مصونیت دیپلماتیک، به‌عنوان مرکز هماهنگی عملیات تروریستی دولتی ایران در اروپا عمل مینماید. این امر ناروشن ماند که آیا دادستانی آلمان، در یک پرونده جدا آقای مصباحی را به‌دلیل اظهاراتش در مورد دخالت و شرکت شخص موسویان در جنایات مورد بازپرسی قرار خواهد داد یا نه؟ و اگر آری، کی؟

### لخت و عریان

تلاش‌های ایران مبنی بر جلوگیری و به شکست کشاندن دادگاه "می‌کونوس" کاملاً ناکام ماند. دادگاهی که در آن موضوع نه‌تنها برسر روشن کردن قتل

چهار نفر، بلکه همچنین بر سر دخالت رأس حکومت ایران در این جنایات می‌باشد. اکنون تهران لخت و عریان در برابر دادگاه ایستاده است: ایران به‌عنوان دشمن تقسیم قوای دموکراتیک، به‌عنوان مخالف روشن شدن علل یک جنایت مضمّن‌کننده و به‌عنوان جاعل اسناد. این امر چند ماه پس از آنکه آقای اشمیت‌باوئر (Schmidbauer) وزیر اطلاعات آلمان، پس از بیان سوگند در برابر دادگاه که حقیقت را بگوید، و مجبور به بیان حقایق شد، روشن شد. او از فشارهای آقای فلاحیان برای جلوگیری از دادگاه می‌کونوس صحبت کرد. ایران در سال گذشته با اعلام ناگهانی اینکه شهود "غیرقابل دسترسی" می‌توانند مورد بازپرسی قرار گیرند، کوشش نمود دادگاه را به تأخیر بیندازد. ولی نتیجه این امر برای ملایان پیدا شدن سروکله شاهد "C" بود. یعنی کسی که به‌عنوان یکی از دست‌اندرکاران نظام آدم‌کشی یک سیستم دست به افشاگری کامل در مورد رژیم زد. آخرین تلاش ایران برای بی‌اعتبار کردن این شاهد، از طریق یک پرونده نیز بطور حقیرانه‌ای شکست خود. این پرونده فقط یک دروغ‌پردازی و جعل اسناد بود. این روشها مبین افکاری پوسیده‌اند.



بقو القاسم مصباحی



Titel	Quelle	Nummer	Zeit
<u>D/Iran/Mykonos/1.ZF</u>	<u>AFPplu</u>	<u>DEU065</u>	<u>Thu Apr 10 1</u>

=====

642 DEU /AFP-WE47

Gericht bewertet Mykonos als politischen Mord im Teheraner Auftrag  
 - Opfer waren "Gefahr für Machterhaltung" iranischer Führung  
 (mit weiteren Zitaten aus Urteilsbegründung und ersten Reax) =

Berlin, 10. April (AFP) - Das Berliner Kammergericht hat das Mykonos-Attentat als politischen Mord im Auftrag der iranischen Staatsführung bewertet. "Verantwortlich für die Tat ist die iranische politische Führung", sagte der Vorsitzende Richter Frithjof Kubsch in der Urteilsbegründung am Donnerstag. Die Entscheidung zu dem Attentat auf vier iranische Oppositionelle von 1992 sei im Teheraner "Komitee für Sonderangelegenheiten" gefallen. Der Richter verwies darauf, daß diesem Komitee auch der iranische Staatspräsident und der religiöse Führer des Landes angehören, verzichtete aber darauf, deren Namen zu nennen. Die vier Dissidenten seien getötet worden, "weil sie Sprecher einer politisch unbequemen Minderheit waren". Die beiden Hauptangeklagten in dem Prozeß um das Attentat im Berliner Restaurant "Mykonos" 1992 wurden zu lebenslangen Haftstrafen verurteilt. κ

"Die Tathintergründe reichen bis in die höchsten Spitzen des iranischen Staates", sagte der Richter. Das Attentat sei "rein politisch motiviert" gewesen, weil die vier ermordeten Politiker der Demokratischen Partei Kurdistans-Iran (DPK-I) eine "Gefahr für die eigene Machterhaltung" der iranischen Führung darstellten. Indirekt macht das Gericht Teheran auch für die Ermordung des iranischen Kurdenführers Abdul Rahman Ghassemlu 1989 in Wien verantwortlich; Ghassemlu war Amtsvorgänger von Sadegh Scharafkandi, der als Generalsekretär der DPK-I im "Mykonos" getötet wurde. Das Vorgehen der Mordkommandos sei in beiden Fällen gleich gewesen, sagte der Richter. Die Entscheidungen zu den Tötungsbefehlen "fielen in einem Gremium, in dem die Führungsspitze des Iran vertreten ist", betonte er.

Damit wurde erstmals in Europa die iranische Staatsführung von einem Gericht als Auftraggeber eines Attentats auf Dissidenten

دهم آوریل ۱۹۷۷ / ساعت یازده و پنجاه و شش دقیقه /

موضوع: ایران / میکونوس

منبع: خبرگزاری فرانسه (آژانس فرانس پرس)

دادگاه، قتل میکونوس را سیاسی، و بدستور تهران ارزیابی میکند. -  
قربانیان "خطری برای حفظ قدرت" رهبران ایران بودند -

برلین، دهم آوریل (خبرگزاری فرانسه AFP). دادگاه ایالتی برلین ترور میکونوس را سیاسی و بنا به دستور رهبران حکومت ایران ارزیابی میکند. آقای کوبش (Frithjof Kubsch) رئیس هیئت قضات دادگاه میکونوس در روز پنجشنبه در متن حکم اعلام کرد که "مسئول این ترور رهبران سیاسی ایران هستند." تصمیم به قتل چهار تن از افراد اپوزیسیون ایران در سال ۱۹۹۲ در تهران توسط "کمیته عملیات ویژه" گرفته شده است. کوبش همچنین گفت که رئیس جمهور و نیز رهبر مذهبی کشور عضو این کمیته هستند، اما از بیان نامهای آنها صرف نظر کرد. این چهار نفر مخالف به این دلیل کشته شده اند "زیرا که آنها سخنگویان یک اقلیت از نظر سیاسی نامطلوب بوده اند." دو متهم ردیف اول در دادگاه رسیدگی به قتل رستوران "میکونوس" در سال ۱۹۹۲ محکوم به حبسهای ابد شدند.

آقای کوبش گفت:

"دلایل و انگیزه‌های این قتل تا بالاترین مقامات حکومت ایران میروند. این قتل صرفاً انگیزه سیاسی داشته است، زیرا که چهار تن سیاستمداران به قتل رسیده حزب دمکرات کردستان ایران "خطری برای حفظ قدرت" رهبری سیاسی ایران بوده اند. دادگاه، بطور غیرمستقیم، تهران را نیز مسئول قتل رهبر گروه‌های

ایران عبدالرحمان قاسملو میدانند، که در سال ۱۹۸۹ در وین به قتل رسید. صادق شرفکندی جانشین او بود که به عنوان دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در "میکونوس" به قتل رسید. قاضی کوبش گفت که عملکرد و رفتار تیم ترور در هر دو مورد یکسان بوده است. او تأیید کرد که تصمیم در مورد حکم قتل‌ها "در این کمیته که رهبری سیاسی ایران در آن شرکت دارند" انجام گرفته است.

بدین ترتیب، برای اولین بار در اروپا، از رهبری سیاسی ایران از سوی یک دادگاه به عنوان آمر و دستور دهنده سوءقصد‌ها به جان مخالفین نظام نام برده میشود. "قاضی کوبش این موضع‌گیری دادگاه را به این دلیل میدانند که تعیین انگیزه‌ها و دلایل پشت پرده و نیز تعیین آمران ضروری بود، زیرا فقط از این راه میزان تقصیر متهمین را میشد تعیین کرد. تهران در پیش و نیز در تمام مدت سه سال و نیم دادگاه با تمام وسائل تلاش نمود تا از صدور چنین حکمی جلوگیری کند. رهبری سیاسی ایران در روزهای پیش از صدور حکم تهدید کرد که اگر نام رهبری مذهبی ایران، علی‌خامنه‌ای، آورده شود، عکس‌العمل‌های شدیدی نشان خواهد داد. دادگاه فقط از وزیر اطلاعات ایران علی فلاحیان، رسماً نام برده است. بر علیه او از طرف آلمان حکم بازداشت صادر شده است.

دادگاه کاظم دارابی را به عنوان سازمانده این قتل شناخت، و همچنین جرم عباس رایل، یعنی کسی را که تیر خلاص به مقتولین زده است، را بسیار سنگین ارزیابی کرد بطوری که آزادی این دو را پس از پانزده سال (میزان ابد در آلمان-م) منتفی دانست. یوسف امین، لبنانی، به دلیل شرکت در قتل به یازده سال زندان محکوم شد، هموطن او محمد ادریس به پنج سال و سه ماه

زندان. بدین ترتیب دادگاه تقاضای دادستانی را، درباره میزان مجازات، مورد تأیید قرار داد. ولی پنجمین متهم عطااله ایاد آزاد شد.

اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور از رأی صادره به گرمی استقبال کرد. حدود هزار نفر ایرانی در برابر ساختمان دادگاه صدور رأی و محکومیت ایران را جشن گرفتند. پرویز دستمالچی که از "میکنوس" .. جان سالم بدر برده است به خبرنگار خبرگزاری فرانسه گفت که " این حکم یک پیروزی بزرگ برای اپوزیسیون ایران است. .. رئیس " شورای ملی مقاومت ایران" ، آقای مسعود رجوی با استقبال از این حکم گفت که " برای اولین بار یک دادگاه در اروپا از آمران تروریسم دولتی ایران نام برده است. .. وزارت امور خارجه در بُن از هرگونه اظهارنظری، موقتاً خودداری میکند. دولت آلمان اعلام کرده بود که سیاست خود در رابطه با ایران را در رابطه با رأی دادگاه تنظیم خواهد کرد.

San / af / jg / tom

روزنامه برلینر مورگن پست، جمعه ۲۳ مه ۹۷، ص ۲

آقای ابولقاسم مصباحی که در دادگاه میکنونوس ابتداء تحت عنوان منبع "C" حضور یافته بود، گفته‌های پیشین و شهادت خود در دادگاه را تأیید میکند. او دیشب، در برنامه اول تلویزیون سراسری آلمان (ARD)، شایعات مبنی بر پس گرفتن شهادت خود را تکذیب کرد. بنابر شهادت او، رهبران حکومتی ایران متهم به دخالت در قتل میکنونوس بودند. مصباحی در این مصاحبه یک بار دیگر تأیید کرد: "تمام آنچه را که من در برابر دادگاه برلین، و نیز در برابر دادستانی آلمان گفته‌ام عین حقیقت هستند." او همچنین اظهار داشت که هرگز شهادت خود را پس نگرفته است و از بیان آنها در برابر دادگاه نیز پشیمان نیست. مصباحی بدینوسیله اخبار مندرج در برخی از رسانه‌های گروهی را رد کرد. در آنجا آمده بود که گویا شاهد "C" اظهاراتش را، مبنی بر وجود "کیمته عملیات ویژه" و اینکه این کمیته تصمیم به قتل چهار تن از رهبران گرد گرفته، پس گرفته است.

## INFOS AUS DER POLITIK

### „Mykonos“ – Quelle C bekräftigt Aussage

■ Berlin – Der im Berliner „Mykonos“-Prozeß zunächst als „Quelle C“ aufgetretene Belastungszeuge Abolghasem Mesbahi hat seine Aussagen bekräftigt. In der ARD wies er Verdächtigungen zurück, er widerrufe seine Aussagen, durch die Mitglieder der Teheraner Führung belastet worden waren. „Alles, was ich als Zeuge vor dem Berliner Kammergericht und vor der Bundesanwaltschaft ausgesagt habe, entspricht der Wahrheit“, betonte Mesbahi. Er habe seine Aussagen nicht widerrufen und bereue sie nicht. Mesbahi distanzierte sich von Presseberichten, wonach er behauptet habe, das staatliche Komitee für Sonderoperationen, das auch den Mord an vier kurdischen Exilpolitikern im Berliner Lokal „Mykonos“ angeordnet habe, habe nie existiert.



رستوران میکونوس، یک روز پس از ترور

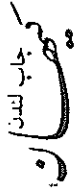
## ادعای رسانه‌های خارجی درباره وزیر اطلاعات ایران

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران در آلمان ادعای مطرح شده در برخی مطبوعات آلمان و خبرگزاری‌های خارجی روسی را محذور حکم بازداشت می‌داند. وی در مصاحبه‌اش با خبرنگار آلمانی اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران توسط دادستان آلمان را محکوم محض خوانده است.

حسن موسویان دبیر روزنامه «خبرگزاری جمهوری اسلامی» در بیان گفتار حکمی از سوی دادستان آلمان در مورد آقای لاجیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران صادر شده، و مقامهای قضایی و سیاسی آلمان نیز در این مورد اظهار نظری نگردانند.

شهره آلمانی لیکوس چندی قبل مدعی شده بود احتمال حمایت تروتسک سال ۱۹۱۲ میلادی برلین توسط تروتسک از آن هنگام تاکنون در دست بررسی دادستانی آلمان و دادگاه برلین است و هیچ تازگی ندارد.

رسالت، ژوئیه به ۱۹۹۶



# ناطق نوری: قتل رهبران حزب دمکرات کردستان کار امر یکپاکست

ناطق نوری رئیس مجلس اسلامی در سخنار آنسه جمعه که چندی پیش در تهران برپا شد ادها کرد که تروت دکتر شرفکندی و سایر رهبران حزب دموکرات کردستان ایران را امریکای طرح ریزی کرده بود تا به وجهه جهانی ایران لطمه بزند و روابط جمهوری اسلامی و آلمان را خراب کند. وی گفت: ایالات متحده رژیم ایران را مزاحم سلطه خود در خاور میانه می‌داند. ناطق نوری افزود: آنها که در زمینه مسائل حقوق بشر جمهوری اسلامی را به باد انتقاد می‌گیرند و در سازمان ملل ما را محکوم می‌کنند در فرار دادند.

حقیقت یا نفوذ بین المللی ما به مقابله برخاسته‌اند. ناطق نوری از سیاست های اقتصادی رفسنجانی دفاع کرد و گفت این تنها راه بهبود وضع اقتصادی کشور است.

وی از آنسه جمعه خواست تا در سخنان نماز جمعه مردم را در مورد این سیاست ها روشن کند. در روز پایانی اجلاس آنسه جمعه علی فلاحیان وزیر امنیت و حسن روحانی دبیر شورای ملی امنیت جمهوری اسلامی در این دو زمینه اطلاعاتی در اختیار آنسه جمعه قرار دادند.

# اطهارات سخنگوی وزارت امور خارجه در مورد ترور اخیر در آلمان

تهران - خبرگزاری جمهوری  
اسلامی:

سخنگوی وزارت  
امور خارجه کشورمان ضمن رد  
اتهامات وارده مبنی بر دخالت  
جمهوری اسلامی ایران در حادثه  
اخیر ترور در آلمان و با محکوم  
کردن این قبیله خشنوها، اظهار  
داشت: این حادثه در ادامه  
تحركات چندماه گذشته علیه  
جمهوری اسلامی ایران و  
تلبیقات مربوط به حقوق بشر  
می باشد.

وی همچنین اظهار داشت:  
این حرکتها در جهت تخریب  
فناپذیرهای مثبت و مفید جمهوری  
اسلامی ایران در منطقه و اختلال  
در روابط سنتی چشمگیری  
اسلامی ایران با کشورهای  
اروپایی است.

به گفته سخنگوی وزارت  
امور خارجه، گروههای مخالف  
کرد نیز از اقدامات گذشته خود  
منفعل شده و از جانب آنان  
تاسیهای برای همکاری گرفته  
شده است.

اطلاعات ابتدایی از حادثه  
مذکور حاکی از برخورد داخلی  
گروهها به دنبال انشعابها و

تسویه حساب درون گروهی  
است.

وی افزود: جمهوری اسلامی  
ایران آماده همه گونه همکاری با  
دولت آلمان در جهت روشن شدن  
موضوع می باشد.

اطلاعات ۷۱/۶/۳۱

رئیس مجلس شورای  
اسلامی با اشاره به حرکتهای

اسلامی در جهان و حمایتهای  
کشورمان از این نهضت ها،  
گفت: هم اکنون آمریکا  
کشورمان را به عنوان یک تهدید  
و خطر مهم برای مناقش قلمداد  
می کند و در این راستا برای از  
میان برداشتن جمهوری اسلامی  
ایران درصدد اجرای توطئه های  
درونی و بیرونی مرزی است.

وی از جمله شیطنت های اخیر  
آمریکا را متهم کردن کشورمان  
در ترور رهبر حزب دمکرات  
کرهستان ایران در آلمان ذکر کرد  
و افزود: رسانه های غربی بدون  
اینکه مدرکی، دال بر دست  
داشتن جمهوری اسلامی ایران  
در این ترور داشته باشند و بدون  
توجه به اینکه این عمل ممکن  
است از سوی گروههای رقیب و  
یا از سوی کسانی که درصدد  
خراب کردن روابط آلمان و  
کشورمان انجام گرفته باشد، با  
جو سازی های خود جمهوری  
اسلامی ایران را متهم به این  
عمل تئوریستی کرده اند.

رئیس مجلس شورای  
اسلامی افزود: برای زده شدن این

اتهامات جمهوری اسلامی ایران  
اعلام کرده است که برای یافتن  
دولت آلمان است.

وی همچنین به جرواب  
مخلف تهاجم فرهنگی اشاره  
کرد و از آن به عنوان توطئه های  
درون مرزی دشمنان انقلاب  
اسلامی نام برد و خواستار درک و  
شناخت بیشتر این شیخون  
فرهنگی و مقابله با آن توسط  
مسئولان مردم شد.

اطلاعات ۷۱/۶/۲۹



تهران- سرویس خبر کیهان هوائی- ۲۴  
تیر- ۱۵ ژوئیه به دنبال قتل دکتر  
عبدالرحمن قاسملو مسئول حزب  
منحله دمکرات کردستان ایران و دو  
تن از اعضا برجسته آن دروین پلیس  
اتریش این کشتار را بانگیزه سیاسی  
اعلام کرد. در این واقعه یک دیپلمات  
ایرانی نیز به شدت مجروح شده است.  
به گزارش ایرنا، مقامات وزارت کشور  
اتریش اعلام کردند اجساد ۳ مرد روز  
پنجشنبه ۲۲ تیرماه در آپارتمانی در وین  
کشف شده است.

گزارش خبرگزاری اتریش حاکی است  
یکی از این سه تن عبدالرحمن قاسملو  
بوده است.

به گفته مقامات اتریشی، با شلیک  
گلوله‌های مهاجمین ناشناس به پشتمر  
این ع تن، سه تن از آن‌ها به قتل رسیدند  
و نفر چهارم که در این حادثه به شدت  
مجروح شده بود خود را به خیابان رساند  
و پلیس راه‌جریان گذاشت و متعاقب آن  
مهاجمین متواری شدند.

«فراکتز لوشناکه» وزیر کشور اتریش  
در این مورد گفت که مقامات در حال  
حاضر مطمئن نیستند که هدف از این  
حمله چه بوده است.

به گزارش یونایتدپرس از وین پلیس  
اتریش گفته است قرائن امر حاکی از آن  
است که قتل از قتل بین قاتلان و قربانیان  
درگیری روی داده است.

پلیس گفت: قربانیان احتمالا قاتلان را  
می‌شناختند، زیرا در ورودی آپارتمان  
شکسته شده و به قتل آن نیز آسیبی  
نرسیده است.

به گفته رادیو لندن در جریان این ترور  
علاوه بر قاسملو دو تن دیگر یکی عبدالله  
قادری معاون قاسملو و فاضل  
محمود رسول محقق سیاسی کرد که به  
تابیت اتریش در آمپ‌په‌م کشته شدند.  
پلیس گفت مرد چهارم که سفارت  
ایران در وین وی را محمد جعفری  
صحراوردی (یک دیپلمات ایرانی)  
شناختی کرده در جریان این واقعه به  
شدت مجروح شده است.

اما از آن‌جا که گلوله به دهان وی  
اصابت کرده وقادر به تکلم نیست مقامات  
پلیس نمی‌توانند در مورد چگونگی واقعه  
از او بازجویی کنند.

رادیو لندن گفت: این گروه ع نفره در  
آپارتمان خصوصی که بین سفارت ایران  
وسفارت عراق دروین واقع است، ظاهرا  
سرگرم مذاکره بودند که دو یا سه مرد  
سلح وارد آپارتمان شده واز فاصله کم به  
سوی آن‌ها تیراندازی کردند.

پلیس می‌گوید به نظر می‌رسد که ترور  
آن‌ها با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته  
است. دکتر قاسملو در وین مشغول  
مذاکره با فرستاده دولت ایران بوده است.  
با به این گزارش، این مذاکرات به  
پیشنهاد دکتر قاسملو صورت گرفته  
وموضوع مذاکره تضمین امنیت جان او در  
صورت بازگشت به ایران بوده است.

در همین حال رادیو اتریش به نقل از  
یک مقام در سفارت ایران در وین گزارش  
داد. ۳ مرد یاد شده در یک جلسه سری با  
دیپلمات ایرانی شرکت کرده بودند تا در  
باره چگونگی دادن تضمین به قاسملو  
برای رفتن به ایران وانجام مذاکره درباره  
مشکل کردها با مقامات ایران، صحبت  
کنند.

رادیو اتریش از قول همین مقام سفارت  
ایران افزود: این جلسه، که در کشور  
بی طرف اتریش تشکیل شد تاکنون چند  
بار به دلایل امنیتی به تاخیر انداخته شده  
بود.

این گزارش حاکی است کسفات ایران  
دروین روز گذشته (جمعه ۲۳ تیرماه) با  
صدور اعلامیهای ضمن محکوم کردن این  
عمل، آن را کار دشمنان ایران دانست  
در این اعلامیه همچنین آمده است قبلا نیز  
بین قاسملو ودولت ایران تماس‌ها  
وملاقات‌هایی صورت گرفته بود.

در گذشته نیز برخی سیاستمداران کرد  
که در تبعید زندگی می‌کنند، در اتریش  
هدف حمله قرار گرفتند. ده سال پیش نیز  
به جان مسعود بارزانی رهبر حزب  
دمکرات کردستان عراق مورد سوء قصد  
قرار گرفت اما وی جان سالم بدر برد.  
به گزارش رویتر یک سخنگوی حزب  
قاسملو در پاریس قتل قاسملو را یک  
حادثه بزرگ خواند.

وی گفت: اجساد قاسملو ومعاون او در  
گورستان «پیرلاشز» پاریس به خاک  
سپرده خواهد شد.

## دکتر قاسملو در جریان مذاکره سری با نماینده دولت

ایران توسط افراد ناشناس به قتل رسید

کیهان هوائی- شماره ۸۳۷- صفحه ۲  
چهارشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۸- ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۹

# اتهام دادستان آلمان علیه وزیر اطلاعات ایران

صبح - بخش خبر

به دنبال استقبال مسئولان ایرانی و بویژه حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس جمعیور از مرگ اسحاق ابیسن، نخست وزیر رژیم تزوریستی اسرائیل، مقامات آلمانی تحت فشار دولت اسرائیل دست به واکنشهایی ضد ایرانی گوناگونی زدند که از جمله آنها مخالفت با سفر دکتر ولایتی برای شرکت در یک کنفرانس در آلمان بود.

تازه ترین واکنش مقامات آلمانی اعلام این مسأله از سوی دفتر دادستانی کل آلمان است که بزودی حکم دستگیری حجت الاسلام فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران را صادر می کند.

در این اطلاعیه ادعا شده است که وزیر اطلاعات ایران در ماجرای کشته شدن چهار ایرانی مخالف در بنزین در

سال ۱۳۷۲ نقش داشته است.

انتساب قتل صادقی شرفکنندی دبیر حزب منجمله دموکرات و سه تن دیگر که در اثر درگیریهای خونین درون حزبی صورت گرفت، به جمهوری اسلامی و سخن از صدور حکم دستگیری وزیر اطلاعات ایران، نشانگر شدت فشاری است که از سوی صهیونیسم و دولت اسرائیل به مقامات آلمانی وارد می آید.

بالا: صبح ۲۸ آذر ۱۳۷۴

## سفیر ایران در آلمان به وزارت امور خارجه این کشور دعوت شد

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی: کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان یکشنبه موسیان سفیر جمهوری اسلامی ایران در بن راه این وزارتخانه دعوت کرد و از وی اطلاعاتی را در مورد بازداشت یک تبعه آلمان در تهران درخواست نمود.

سازمان فضای نیروهای مسلح روز یکشنبه به رسانهها اطلاع داد که یک آلمانی به نام گرهارد آئرد باخمن به اتهام ارتساع غیرمجاز با پرسنل نظامی و معاونت در افشا، اطلاعات نظامی در روز شنبه هفته جاری بازداشت شده است.

خبرگزاری فرانسه گزارش کرد که یک سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان در بن دیروز دوشنبه دستگیری گرهارد را تأیید کرد اما

## دیدار آئرد باخمن متهم آلمانی با کنسول آلمان در تهران

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی: کلاوس کینکل وزیر امور خارجه آلمان یکشنبه موسیان سفیر جمهوری اسلامی ایران در بن راه این وزارتخانه دعوت کرد و از وی اطلاعاتی را در مورد بازداشت یک تبعه آلمان در تهران درخواست نمود.

سازمان فضای نیروهای مسلح روز یکشنبه به رسانهها اطلاع داد که یک آلمانی به نام گرهارد آئرد باخمن به اتهام ارتساع غیرمجاز با پرسنل نظامی و معاونت در افشا، اطلاعات نظامی در روز شنبه هفته جاری بازداشت شده است.

موت است، تحقیق دهند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران این مقام مسئوله افزود در این صورت متهم می تواند از ایران رهایی مناسب موفقا تا زمان تکمیل دادگاه از زندان آزاد شود. همسایگانش که درباره شهبین دیگر نیز ایگونه عمل می یزد.

وی گفت: زمان مشخصی را نمی توان برای آزادی وی اعلام کرد راسی نزدیک، روند تحقیقات پرونده احتمالا دارد که در آینده به نقطه منضمی برسد و متهم بتواند با تأمین مناسب یا مطابقت خروج از کشور تا زمان تکمیل دادگاه از زندان آزاد شود.

۰۸.۱۰.۹۲ شیخ صادق خلخالی:

## شهریار شفیق به حکم دادگاه انقلاب اسلامی کشته شد

● بنی صدر با تخریب مقبره رضاشاه مخالف بود

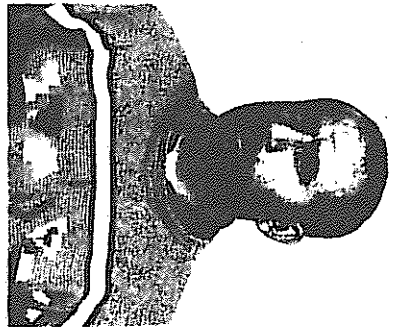
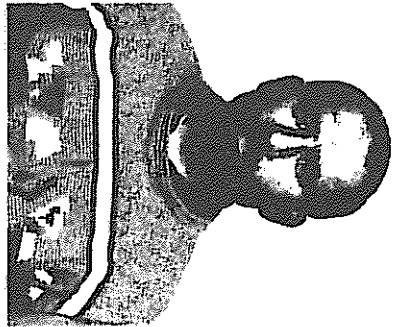
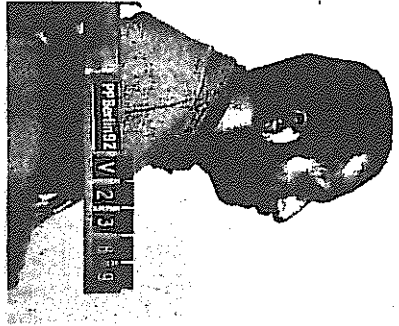


صادق خلخالی

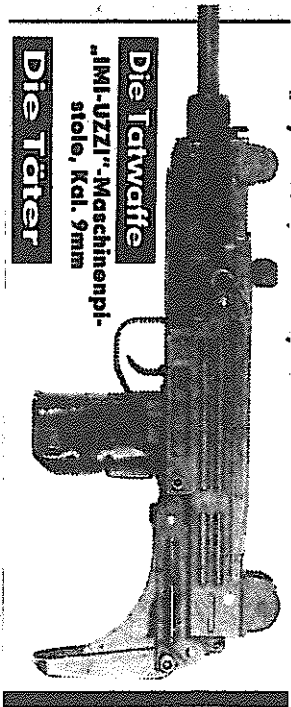
شیخ صادق خلخالی در «خاطرات» خود که بطور پیاپی در روزنامه «سلام» انتشار می یابد، نوشت که شهریار شفیق، نخستین قربانی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، به موجب حکمی که در دادگاه انقلاب اسلامی صادر شده بود، در پاریس به قتل رسید. شهریار شفیق، افسر نیروی دریایی ایران، در سال ۱۳۵۸، با شلیک گلوله کشته شد و قاتل یا قاتلان وی توانستند بگریزند.

صادق خلخالی فهرستی از ۲۸ نفری که در زمان حاکم شرع بودن او به قتل رسیدند انتشار داده است. جز شهریار شفیق، بقیه در زندان قصر تیرباران شدند.

خلخالی برای نخستین بار در این روایت رسمی جمهوری اسلامی که مصطفی خمینی، فرزند ارشد روح الله خمینی، به وسیله «عمال ساواک» به قتل رسید، خدشه‌هایی وارد کرده و نوشته است که «حاج آقا مصطفی... به دست عمال رژیم های عراق و ایران در نجف به شهادت رسید.» واقعت این است که مصطفی خمینی در نجف به مرگ طبیعی مرد.



- کاظم دارابی پس از دستگیری



- مسلسل ترور میکونوس





وزارت آموزش و پرورش

گواهی نامه پایان تحصیلات و سرگذشت رشته ساختمان



نظر به آنکه پیوسته قانون اساسی معارف صوب نهم آبان هزار و دویست و نود و شصت و نهم

و این نامه امتحانات مصوب شورای عالی آموزش و پرورش و نظریه گواهی بیانات متخذه

چون آقای کاظم دارالحجری فرزند عبدالعزیز دارای شناسنامه شماره ۶۸۹ صادره کاروان

متولد سال ۱۳۳۸ دانش آموز در رشته ساختمان شهرستان شهر کهنه شهر شهرستان خراسان فارس کاروان

با معدل کتبی (اصول) ۸۱٫۱ و (عرف) ده و شصت و یکم و معدل کل (اصول) ۱۵٫۴ (عرف) پانزده و چهارم و محضه

از جمله امتحانات نهائی خرداد ماه ۱۳۵۷ برآمده است این گواهی نامه با و اعطای می شود.

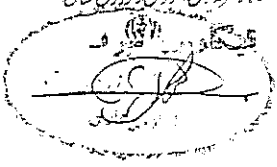
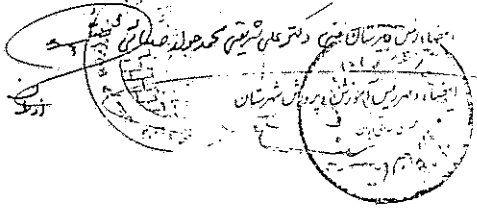
نمره انضباط سالیانه (اصول) ۱۸ (عرف) طیب

شماره ثبت ۶۸۰ تاریخ خرداد ماه ۱۳۵۹

۱۳۵۹

امضاء رئیس هیات متخذه

امضاء و مهر سازمان آموزش و پرورش شهرستان



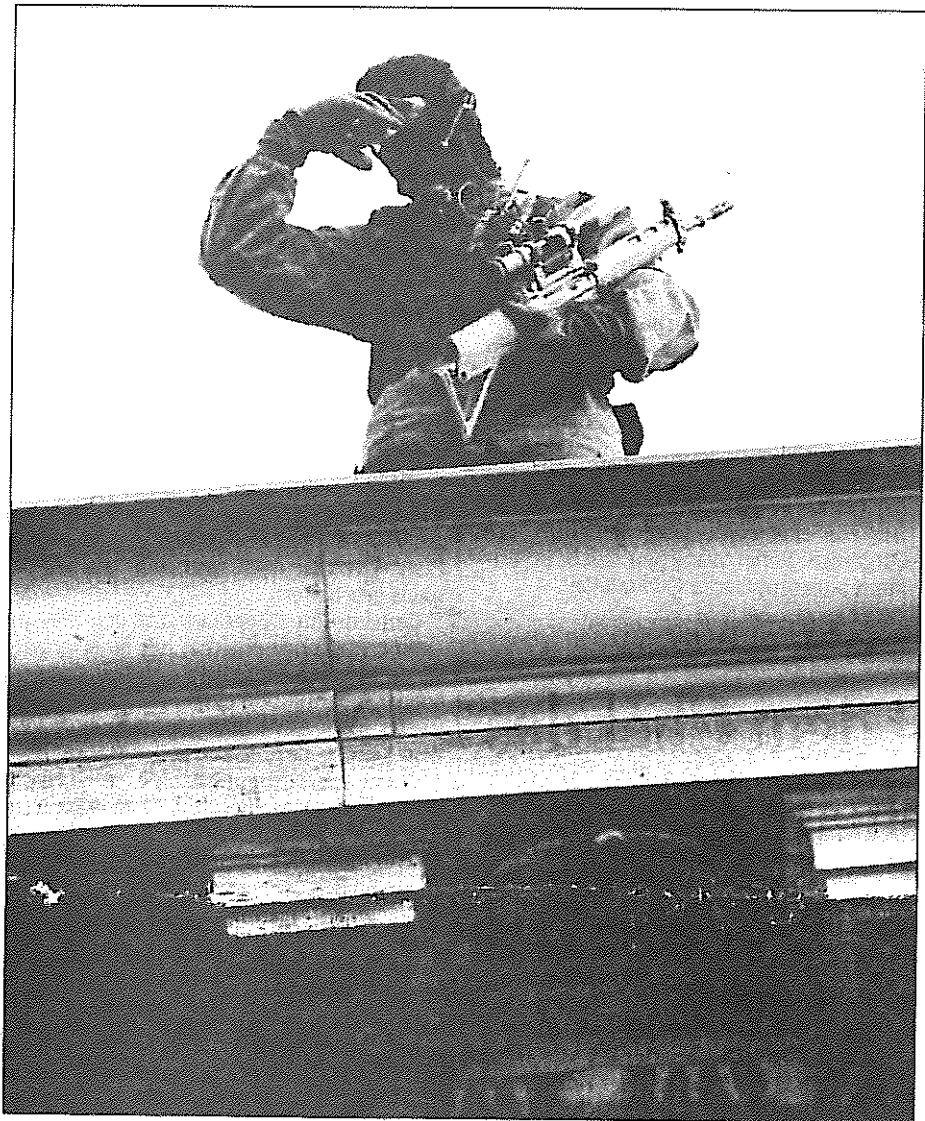


عبدلهادی حمادی، برادر بزرگتر عباس و محمد  
حمادی، رئیس بخش امور امنیتی حزب الله لبنان  
در کنار آیت الله عباس واعظ طبسی در مشهد.<sup>۳۷</sup>

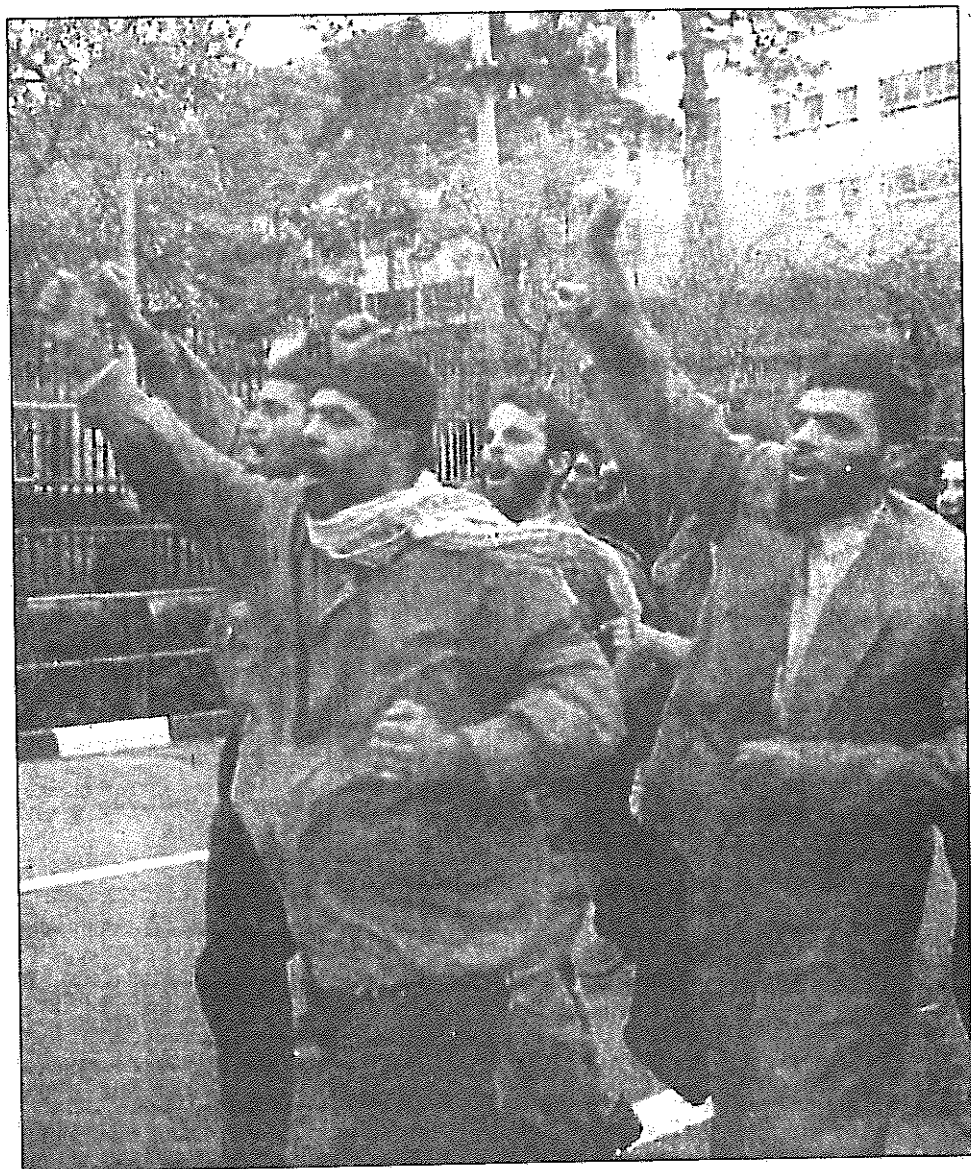


عباس علی حمادی در کنار برادرش عبدالهادی حمادی رئیس امور امنیتی حزب الله لبنان و مسئول اصلی گروگانگیری مهندس کُردس و اشمیت، جشن حزب الله در ۷ آگوست ۹۳، پس از آزادی عباس حمادی از زندان آلمان<sup>۳۸</sup>





اقدامات شدید امنیتی برای روز دهم آوریل ۹۷. واحدهای ویژه ضد  
ترور در ساختمان دادگستری ایالت برلین مستقر شده‌اند



تظاهرات انصار حزب الله در برابر سفارت آلمان در تهران  
نفر اول حسین الله کرم

نامه نجان دهمده شرح سر سخی

امروز ۱۹ دی ماه است - من فرج سکره ای این بادداشت را با معده و شتاب می نویسم به امید آن که روزی کسی یا کفنی آن را بخواند و از کار بخرد می دنیا در ایران و به ویژه فریده دانش و بهار بیترک می که عاشقانه آنرا دوست دارم . با خواندن آن از ما چای هورنای که بهرین نوشته است آنگاه ای یابند . شاید این نوشته به دست کسی نرسد اما امید دارم که کسی آنرا بخواند و پس از دستگیری یا مرگ من آنرا منتشر کند تا سندی باشد یا درد نامه و زین نامه قربانی بذمتی که منم .

عفی دایم تا کی وقت دارم - هر منتظر در انتظار دستگیری میباید هستم یا حاشای که در آن به مثل برسم و مرگ من خوردگی و اتمرد شود . شکنجه و زندان درگداز انتظار من است . در این نوشته سعی می کنم متعلق خواجه را بنویسم هر چند آرزو داشتم که وضع فردم را شرح می کردم . اما کسی می تواند پس از خواندن این نوشته وضع مرا سادی درک کند .

من قربانی نقشه و طرحی شدم که وزارت اطلاعات ایران آن را طراحی و اجرا کرده و هنوز هم به دنبال اجرای راه آن است . مراحل بعد از منی دایم من تا این مرحله را می نویسم . من روز

۱۳ آبان ماه در تهر گاه سردار تهران دستگیر و تا ۳ آذر در یکی از زندان های مخفی وزارت اطلاعات زندانی بودم . اطلاعات این طرح پیچیده آنطور که به تدریج مشخص از دست ما

پیش آمده و اجرا شده بود . پیش از دستگیری من در ۱۳ آبان نزدیک رنج داد که نمایان به گوش در رسید . ما چای سزارستان ، ما چای جمله به ما نماند سید که در شان در پیشی و کلمات

از نویسندگان از جمله سوز پیوسته نویسنده منصور که از من با استخراک کردم ، ما چای بیانی نامه کوش آلمان و ما چای دستگیری ۳ روزه من در تهر در ماه ۱۳۷۵ هجری ۳ روز پس از جمله چانه

کوشان - من ۲ ما چای آنرا به ایما می نویسم چه در این ۲ ما چای آنطور که میداد فیهید مقدمه طرح بود که با دستگیری من در ۱۳ آبان در ۴۷ روز زندان شدن من ارتباط

منظیم دارد .  
گرتس و ابیته فرستای سفارت آلمان مملای این را

Mullahs drohen Bundesanwaltschaft mit dem 100

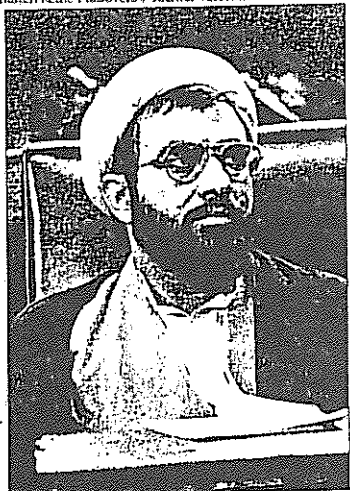
Anschuldigungen im Berliner Mykonos-Prozess fallen in dieselbe Kategorie wie Bushdies Satanische Verse“  
hofflich Chamele: Größte Feinde bleiben aber die USA und Israel / Bonn warnt Teheran vor weiterer Eskalation

# Staatsterrorismus in Perfektion

frühere iranische Staatspräsident liefert neue Details für die Anklage

## Iran übt offenbar Druck auf Anwälte aus

Verteidiger des mutmaßlichen Drahtziehers Darabi halten keine Plädovers / Richter verblüfft



Iranischer Geheimdienstminister Fallahian  
Ermittlungen wegen vierfachen Mordes

**370000-Totenopfer**  
**Staatsterrorismus**  
**des Iran?**  
**DER GENERALBUNDESANWALT**  
**NEUE DURCHSUCHUNG**  
**ANKLAGESCHRIFT**  
**11. Juni 1997 erwartet**  
**als Urteil im Januar 1997 erwartet**  
**Schuldiläter soll**  
**als Zeuge aussagen**

### Iran's Geheimdienst: Drahtzieher des internationalen Terrors Unwahrheiten im Dossier Irans nachgewiesen

Dokument sollte Geheimdienstmitarbeiter Teherans als Zeugen im „Mykonos“-Prozess diskreditieren

### Rauchende Pistole

Die Bundesanwaltschaft läßt nach  
Teherans Geheimdienstchef Fallahi-  
an fahnden – eine Wende in den  
deutsch-iranischen Beziehungen.



**Lebenslänglich**  
Abbas Rhyael (28), His-  
ballah-Aktiv-  
vist. Gab  
angschü-  
Schall-  
Pit-



**Lebenslänglich**  
Kazem Darabi  
(37), Profi-  
Agent mit Ex-  
Import-Hand-  
del, Gemüse-  
laden, Bügel-  
tel in Berlin,  
Organisator  
des Anschlag

Kazem Darabi -  
eine Terroristen-  
Karrriere

Die Kooperation zwischen deutschen und iranischen  
Feldmännchen hat eine lange, furcht-  
Sachverständige Zeitsung Nr.

## Handel mit den Herrern Teheran über Haftbefehl gegen Minister empört

SH-Entscheidung gefährdet deutsch-iranische Beziehungen Seite 2  
deutsche Justiz hat keine Beweise“ / Staatspresse: Bonn steht unter dem Einfluß Israels



**ENTTARNT.** Ein iranischer Ex-Agent lie-  
das internationale Terror-Netz der Mullahs  
auffliegen. In ganz Europa wird ermittelt.

Ver iranische Oppositionelle wurden 1992 bei dem Attentat ermordet  
**Staatsterrorismus**

„Teheraner Führung“ gibt Mord in Auftrag“  
 Tatwaffe im Kurdenmord  
 stammte aus Spanien

Lankfurter Allgemeine Zeitung

Vernehmung des „Zeugen C“ im Mykonos-Prozess fortgesetzt / Urteil im März erwartet

**„Irans Führung muss vor den Internationalen Gerichtshof“**

**63 Monate Haft**  
 Mohamed Ali (26), Organist, der die besorgte Pässe, noch auch „Drogenhandel“

**11 Jahre Haft**  
 Yousef Amin (27), Islamkämpfer, schwimmer, Stand Schmirer, Plauderer, widerwertig im Prozess

**Schmidbauer darf nur begrenzt aussagen**

Vor dem Mykonos-Ausschuss



**Anklage: Irans Führung beschloß Attentat**

im „Mykonos“-Prozess

**Verfassungsschutz belastet Fallahian unter Mordverdacht**

**Iranischer Minister**

**Geheimdienstchef**

**Freispruch**

Staatlich Anwalt (29), Bruder des Iraner, der im Mykonos-Prozess schuldig gesprochen wurde



Beistand für Fallahian aus Bonn  
 Regierung wünscht keinen Haftbefehl gegen Irans Geheimdienstchef

Mittwoch, 20. November 1990

**DIE WELT**  
 Iraner drohen mit Geiselnahme von Diplomaten  
 Berliner Zeitung · Nummer 269

# Anklage: Iran befahl Mykonos-Attentat

Bundesanstaltschaft beginnt mit den Plädoyers / Urteil im Januar 1997 erwartet

## Iran droht Nehm mit Klage

Verbandesanwalt habe „Mykonos“-Prozess „politisch umgeleitet“ / Plädoyers der Anklage

## Staatsterrorismus in Perfektion

frühere iranische Staatspräsident liefert neue Details für

**Bundesanstaltschaft beschuldigt Iran als „Mykonos“-Drahtzieher**

Der Kronzeuge der Anklage widerruft seine Geständnisse

**Zeuge „008“ hüllt sich bei Mykonos in Schweigen**

Staatsminister Schmidbauer vor Untersuchungsausschuss

**Organisierte Kriminalität**

**Großbritannien/Iran**

Sollten IRA-Terroristen Dissidenten ermorden?

**„Libanesen müßten für die Mithals die Drecksarbeit erledigen“**

**Terrorismus**



„Mykonos“-Attentat in Berlin 1992

## منابع و مأخذ و توضیحات

- ۱- قرآن مجید، ترجمه ابولقاسم پاینده، چاپ سوم نوروز ۱۳۵۴، انتشارات جاویدان، سوره توبه، آیه ۲۳، صفحه ۱۱۴
- ۲- همانجا، سوره آل عمران، آیه ۱۰، ص ۳۰
- ۳- همانجا، سوره غنیمت‌ها، آیه‌های ۸ و ۷، ص ۱۰۷
- ۴- همانجا، سوره آل عمران، آیه ۸۵، ص ۳۷
- ۵- همانجا، سوره زنان، آیه ۱۴۴، ص ۶۱
- ۶- همانجا، سوره مائده، آیه‌های ۳۴ و ۳۳، ص ۶۸
- ۷- همانجا، سوره غنیمت‌ها، آیه ۳۹، ص ۱۰۹
- ۸- همانجا، سوره حجرات، آیه ۱۵، ص ۳۰۹
- ۹- همانجا، سوره صف، آیه ۴، ص ۳۳۱
- ۱۰- همانجا، سوره محمد، آیه ۴، ص ۳۰۲
- ۱۱- همانجا، سوره توبه، آیه ۵، ص ۱۱۳
- ۱۲- همانجا، سوره توبه، آیه ۷۳، ص ۱۱۹
- ۱۳- همانجا، سوره توبه، آیه ۶۸، ص ۱۱۹
- ۱۴- همانجا، سوره زنان، آیه‌های ۱۴۶ و ۱۴۵، ص ۶۱
- ۱۵- همانجا، سوره زنان، آیه‌های ۸۹ و ۸۸، ص ۵۵
- ۱۶- همانجا، ص ۳۱ و ص ۱۰۷ و ص ۱۲۴
- ۱۷- همانجا، سوره آل عمران، آیه ۱۶۹، ص ۴۳
- ۱۸- همانجا، سوره آل عمران، آیه‌های ۱۵۸ و ۱۵۷، ص ۴۲
- ۱۹- همانجا، سوره توبه، آیه ۱۱۱، ص ۱۲۳

۲۰- گفتار آیت‌الله خمینی با وزیر و پرسنل سپاه پاسداران، روزنامه اطلاعات

۱۳۶۲ / ۸ / ۱۶

۲۱- سخنرانی آیت‌الله خمینی، روزنامه اطلاعات ۱۳۶۲ / ۱۲ / ۱۵

۲۲- سخنرانی آیت‌الله خمینی، روزنامه کیهان، ۱۳۵۹ / ۵ / ۱۵

۲۳- سخنرانی آیت‌الله خمینی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲ / ۷ / ۵

۲۴- علامه مجاهد سید محمود طالقانی، جهاد و شهادت، ناشر و تاریخ و محل

چاپ ندارد. از کتاب "در باره جهاد و شهادت"، کسری احمدی، انتشارات

خاوران، چاپ اول، پاریس، پائیز ۱۳۷۱ ص ۱۰۲ و ۹۳

۲۵- همانجا، ص ۱۰۲ / ۹۳

۲۶- مرتضی مطهری، رساله جهاد، سال ۱۳۵۰، از کتاب "در باره جهاد و

شهادت"، کسری احمدی، انتشارات خاوران، چاپ اول، پاریس، پائیز

۱۳۷۱ ص ۱۰۹

۲۷- همانجا، ص ۱۰۹

۲۸- مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه کامل قوانین و

مقررات اساسی و مدنی، تدوین فرج‌اله قربانی، انتشارات دانشور ۱۳۷۲،

ص ۱۳

۲۹- همانجا، ص ۱۸ / ۱۹

۳۰- همانجا، ص ۲۲ و ۲۱

۳۱- همانجا، ص ۳۲

۳۲- همانجا، ص ۳۴

۳۳- نگاه شود به اسناد " کمیسیون ویژه میکونوس"، اداره پلیس فدرال آلمان،

- اداره کل حراست از قانون اساسی آلمان، دادستانی کل آلمان، منتشر شده  
در کتاب " تروریسم ولایت فقیه " نشر آزاد، برلین، از همین نویسنده  
۳۴- نگاه شود به بخش ضمیمه ها
- ۳۵- این سند توسط دوست ارجمندم ک. ن. ترجمه شده است که بدینوسیله  
از او، فراوان، سپاسگزاری میکنم.
- ۳۶- این سند توسط دوست ارجمندم ب. م. ترجمه شده است که بدینوسیله  
از او نیز بسیار سپاس گزارم.
- ۳۷- از کتاب Staatsaffäre / و بیلهلم دیتل / اشتوتگارت ۱۹۹۷  
۳۸- همانجا



کتابهایی که تا کنون از همین نویسنده منتشر شده‌اند:

سازماندهی دموکراتیک

Demokratie und Parteienaufbau

بایه‌های دموکراسی

Die Grundzüge der Demokratie

نقدی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و نظام ولایت فقیه

Kritik der Verfassung der Islamischen Republik Iran  
und des Politischen Herrschaftssystem der  
Rechtsgelehrten

تروریسم دولتی و ولایت فقیه

Staatsterrorismus der islamischen Republik  
Iran (Staatsterrorismus der Rechtsgelehrten)

دموکراسی و قانون

Demokratie und Rech

دموکراسی و نظام حکومت

Demokratie und Staatsordnungen

**Dieses Buch wird:**  
Dem Vorsitzenden des "Mykonos - Prozesses", dem  
Herrn Richter Frithjof Kubsch

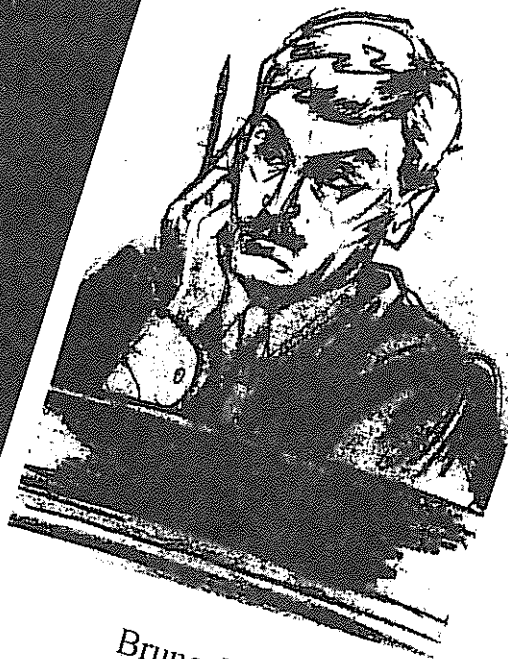
**und**

Dem Vertreter des Generalbundesanwaltes bei  
"Mykonos - Prozesses", dem Herrn Oberstaatsanwalt  
Bruno Jost

gewidmet



Kubsch



Bruno Jost



**Die ideologischen Hintergründe  
des Staatsterrorismus der  
Rechtsgelehrten im Iran  
(Islamischen Republik Iran)**

**Parviz- Dastmalchi  
September 97  
Berlin**

"ریشه این ترور را باید در روابط و مناسباتی دید که پس از انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است. تلاش کرده‌های ایران، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، بمنظور کسب خودمختاری، این حزب را به یک حزب سیاسی قدرتمند و مخالف رژیم حاکم بدل ساخته است... لذا، رهبری سیاسی ایران، بمنظور سرکوبی حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم گرفت که برعلیه این حزب نه صرفاً سیاسی مبارزه کند، بلکه قصد نابودی فیزیکی آن را دارد...

قتل دکتر قاسملو و دوتن از یارانش، در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۹، در شهر وین، و همچنین قتل‌های در این دادگاه رسیدگی شد، از نتایج و پیامدهای عملی چنین سیاستی است. رابطه قتل وین و برلین بسیار روشن و آشکار می‌باشد...

اسناد و مدارک غیرقابل انکار ارائه شده به این دادگاه شکل و نحوه تصمیم‌گیری رأس رهبری سیاسی ایران، و نیز ساختار و مسئولیت‌های این تصمیم‌گیری‌ها، با هدف نابودی مخالفین رژیم در خارج از کشور، را بسیار روشن و آشکار نشان می‌دهند...

تصمیم‌گیری درباره معدوم کردن مخالفین رژیم در اختیار ارگانی به نام "کمیته عملیات ویژه" است، که ارگانی غیر قانونی (منظور این است که وجود چنین نهادی در قانون اساسی ایران پیش‌بینی نشده است. پ. د.) است و بنسب دستور رهبر مذهبی حکومت تشکیل می‌شود. اعضای این کمیته عبارتند از: رئیس‌جمهور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر امور خارجه، رؤسای نیروهای نظامی و انتظامی و... و نیز رهبر مذهبی حکومت ایران...

قتل برلین دارای دلیل و انگیزه مذهبی نیست. دلیل و انگیزه آن صرفاً سیاسی و مربوط به حفظ قدرت سیاسی است. ارائه یک پوشش مذهبی برای این قتل، و اینکه حکومت ایران، همچنان که خودش مدعی است، گویا یک حکومت الهی است، ابداً تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که این قتل صرفاً با انگیزه سیاسی و بمنظور نابودی مخالفین رژیم انجام گرفته است. هدف اصلی رژیم ایران نابودی کردن مخالفین فعال رژیم در خارج از کشور می‌باشد...

(از متن حکم دادگاه می‌کونوس)